





مرکز سیدگی به امور مساجد
دفتر مطالعات و پژوهش‌ها

عنوان کتاب شهدسخن ۸ / جلوه‌ای از نور

نمونه فیش سخنرانی

ویژه ایام دهه اول ماه مبارک رمضان ۱۴۳۶ ه.ق

تهیه دفتر مطالعات و پژوهش‌های مرکز سیدگی به امور مساجد

تحقیق و پژوهش: حجت الاسلام هاشمی نسب،

حجت الاسلام ابوالمعالی

صفحه آرایی کارگاه طراحی و گرافیک کمان

نوبت چاپ اول، خردادماه ۱۳۹۴

نشانی قم، ۴۵ متری آیت الله صدوقی رحمته،

۲۰ متری حضرت ابوالفضل علیه السلام، پلاک ۱۰۳

کد پستی ۳۷۱۳۱۶۳۴۳۱

تلفن ۰۲۵ - ۳۲۹۲۳۸۳۵ - ۳۶

دورنگار ۰۲۵ - ۳۲۹۲۳۸۳۷

پورتال www.masjed.ir

فهرست

مقدمه ۹

۱ ■ تلاوت قرآن ۱۳

انگیزه‌سازی ۱۳

اقناع اندیشه ۱۷

رفتارسازی ۲۱

پرورش احساس ۲۳

مناجات ۲۵

۲ ■ تدبیر قرآن ۲۷

انگیزه‌سازی ۲۷

اقناع اندیشه ۳۰

رفتارسازی ۳۷

پرورش احساس ۴۰

مناجات ۴۲

۳ ■ اعجاز قرآن ۴۳

انگیزه‌سازی ۴۳

اقناع اندیشه ۴۷

۵۲	رفتار سازی
۵۴	پرورش احساس
۵۸	مناجات

۴ ■ نماز در قرآن

۶۱	انگیزہ سازی
۶۳	اقتناع اندیشہ
۷۲	رفتار سازی
۷۳	پرورش احساس
۷۶	مناجات

۵ ■ روزہ در قرآن

۷۷	انگیزہ سازی
۷۹	اقتناع اندیشہ
۸۸	رفتار سازی
۹۰	پرورش احساس
۹۳	مناجات

۶ ■ آداب دعا در قرآن

۹۵	انگیزہ سازی
۹۷	اقتناع اندیشہ
۱۰۵	رفتار سازی
۱۰۷	پرورش احساس
۱۰۹	مناجات

۷ ■ مغفرت در قرآن

۱۱۱	
-----	--

انگیزه سازی	۱۱۱
اقناع اندیشه	۱۱۴
رفتارسازی	۱۲۲
پرورش احساس	۱۲۶
مناجات	۱۳۱

۸ ■ امیدبخش ترین آیه قرآن ۱۳۳

انگیزه سازی	۱۳۳
اقناع اندیشه	۱۳۶
رفتارسازی	۱۴۱
پرورش احساس	۱۴۲
مناجات	۱۴۴

۹ ■ رهبری الهی در قرآن ۱۴۵

انگیزه سازی	۱۴۵
اقناع اندیشه	۱۵۰
رفتارسازی	۱۵۳
پرورش احساس	۱۵۶
مناجات	۱۵۸

۱۰ ■ صلح و آشتی در قرآن ۱۵۹

انگیزه سازی	۱۵۹
اقناع اندیشه	۱۶۱
رفتاری سازی	۱۶۷
پرورش احساس	۱۶۹
مناجات	۱۷۰

حضرت محمد ﷺ:

لَوْ يَعْلَمُ الْعَبْدُ مَا فِي رَمَضَانَ لَوَدَّ أَنْ يَكُونَ رَمَضَانَ السَّنَةَ؛

اگر بنده خدا می دانست که ماه رمضان چیست (چه برکتی

وجود دارد) دوست می داشت که تمام سال، رمضان باشد.^۱

ماه مبارک رمضان، با شوکتی شگرف، به روی مشتاقان خدا،

آغوش می گشاید و با هلال محرابی اش، هلهله اهل پارسایی و

پروا می انگیزد. در ماه مبارک رمضان، می توان ذخایر درون را

غنی ساخت و ریزش های نفسانی را با رویش های سبز «صبر» و

«صلوة» جبران نمود. چرا که لغزشگاه ها، آنگاه رخ می نمایند که

کاهش ذخایر نفسانی توان حرکت های پیش رونده را از رهروان

سلب گرداند. گویا با تشریح روزه برای اهل ایمان، پرودگار مهربان

اراده فرموده که هر سال با انباشت ذخایر نوین معنوی، از توان

سیرو سلوک در صراط مستقیم کاسته نشده و با امداد از روشنایی

روزه، فانوس فطرت پایدار بماند. روزه، آموزه هایی دارد که هر

۱. بحار الانوار (ط- بیروت) ج ۹۳، ص ۳۴۶، ح ۱۲.

کدام از آنها دریایی از معنویت را به اوج می‌رساند.

رمضان، افزون بر اعطای فرصت خودسازی، مراقبت از نفس را برای روزه داران ملکه نموده و با کاستن تعلقات دنیایی، نورانیت و بصیرتی را به دنبال می‌آورد که می‌توان با نگاهی الهی، اعمال گذشته را واکاوی نمود و به زشتی و زیبایی آنها با دیده انصاف نگریسته و حراستی قوی را در وجود خود پدید آورد. این برکات، آن‌گاه بیشتر رخ می‌نماید و ماندگار می‌گردد که مرغ جان ما به پناه‌گاه امن و آرام مسجد پناه ببرد و در میان خیل اراده‌های پولادین و دل‌های زلال اهل ایمان، زمزمه مناجات بگیریم.

آری این حقیقتی انکار ناشدنی است که رمضان و مسجد پیوندی عمیق و دیرینه دارند و همزمان با فرارسیدن رمضان، مساجد ضیافتی از همدلی، صمیمیت و بندگی را به نمایش می‌گذارند و آیین‌های عبادی، پررنگ‌تر و پرشورتر از قبل تجلی می‌یابند.

فرصتی بس گران‌بها که خدای تبارک ابتداء در اختیار تک تک مؤمنان و میهمانان ضیافت خویش و سپس برای مبلغان و پرچمداران هدایت جامعه قرار داده است و همان‌طور که در رجب و شعبان می‌بایست زنگار دل بگیریم و خود را مهیای نشستن بر خوان کرامت الهی کنیم، بر اهل علم و منبر و عطا هم فرض است که خویش را مهیای هدایت و بهره‌برداری حداکثری از فضای بی‌بدیل ماه ضیافت الهی نمایند.

آنچه در این ایام ولیالی بیش از هر زمان دیگری مورد تقاضا و درخواست مخاطبان مؤمن منابر و محافل مذهبی است، سلسله مباحث معرفتی، اخلاقی و معنوی است که برگرفته از آیات، روایات و سیره معصومین علیهم السلام می باشد و بتواند با قالبی نو و با بیانی رسا و ارائه ای دلنشین، آرام بخش دل و جان روزه داران و چراغ راه جویندگان علم و معرفت باشد.

مرکز رسیدگی به امور مساجد در راستای رسالت خود در ارائه خدمات فرهنگی و تبلیغی، مجموعه ای از منشورات و محتوای سودمند را به مناسبت ماه مبارک رمضان تدارک دیده است و این اثر حلقه ای از سلسله محصولات و محتوایی است که مباحث گوناگون را با بهره گیری از قلمی شیوا و اثرگذار تألیف و گردآوری نموده است.

ضمن سپاس از تلاش ها و زحمات نویسندگان و محققین ارجمند و همکاران گرانقدر در اداره تولید و تأمین محتوای معاونت فرهنگی، امیدواریم این اثر، در نگاه شما گرامیان به ویژه ائمه محترم جماعات مقبول افتاده و پیشنهادات و نظرات ارزشمند خویش را از خادمان خویش در معاونت فرهنگی اجتماعی مرکز دریغ نفرمایید.

جعلنا الله من عامری مساجد الله

مرکز رسیدگی به امور مساجد

معاونت فرهنگی - اجتماعی

۱

تلاوت قرآن

انگیزه‌سازی

فَاقْرَأْ مَا تيسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَىٰ وَآخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَآخَرُونَ يُقاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَأْ مَا تيسَّرَ مِنْهُ. ١

هر چه از قرآن میسر می‌شود بخوانید. [خدا] می‌داند که به زودی در میانتان بیمارانی خواهند بود، و [عده‌ای] دیگر در زمین سفر می‌کنند [و] در پی روزی خدا هستند، و [گروهی] دیگر در راه خدا پیکار می‌نمایند. پس هر چه از [قرآن] میسر شد تلاوت کنید.

خداوند متعال در آیه مذکور، مؤمنین را امر می‌فرماید که با

وجود مشغله‌های زندگی و بیماری‌ها و مشکلات متعدد، اما به هر اندازه که می‌توانید و برایتان میسر است قرآن را تلاوت نمایید.

ماه مبارک رمضان، به عنوان بهار قرآن لقب گرفته است. امام رضا علیه السلام می‌فرمایند:

«وَأَكْثَرُ فِي هَذَا الشَّهْرِ الْمُبَارَكِ مِنْ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ؛^۱ و در این ماه ماه مبارک (رمضان)، قرآن را بسیار قرائت کن.»
و در بیان بخشی از فضیلت قرائت قرآن در این ماه شریف می‌فرمایند:

«مَنْ قَرَأَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ كَانَ كَمَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ فِي غَيْرِهِ مِنَ الشُّهُورِ؛^۲ هر آن کس که در ماه رمضان یک آیه از کتاب خدا را بخواند، همانند کسی است که در غیر این ماه، تمام قرآن را ختم کرده باشد.»

حضرت صادق علیه السلام نیز در کلامی مفصل، در تشریح اجر و فضیلت کلی تلاوت قرآن می‌فرمایند: هر که در حال جوانی قرآن بخواند و با ایمان هم باشد، قرآن با گوشت و خونس بیامیزد، و خدای (عزو جل) او را با فرشتگان پیغام برنده و نیک رفتارش رفیق کند، و قرآن برای او در روز قیامت پرده و مانعی از آتش باشد و گوید: بار پروردگارا هر کارگری به مزد کار خویشان رسیده جز کارگر من، پس گرامی‌ترین عطا‌های خود را به او برسان،

۱. الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا علیه السلام، ص ۲۰۷

۲. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، فضائل الأشهر الثلاثة، ص ۹۷

فرمود: پس خدای عزیز و جبار دو جامه از جامه های بهشتی به او بیوشاند و بر سرش تاج کرامت نهاده شود، سپس به قرآن گفته شود: آیا ما تو را درباره این شخص خشنود کردیم؟ قرآن گوید: بار پروردگارا من برتر از این درباره او میل داشتم، پس نامه امان (از دوزخ را) به دست راستش دهند، و فرمان جاویدان ماندن در بهشت را در دست چپش گذارند و وارد بهشت گردد، پس به او گفته شود: بخوان (قرآن را) و یک درجه بالا برو، سپس به قرآن گویند: آیا آنچه تو خواستی به او رساندیم و تو را خشنود کردیم؟ گوید: آری، حضرت فرمود: هر کس قرآن را بسیار بخواند و با اینکه حفظ آن (بر او) دشوار است آن را به ذهن خویش بسپارد خدای (عز و جل) دو بار پاداش آن را به او بدهد.^۱

و نیز در روایت وارد شده است از ابان تغلب، از امام صادق علیه السلام

که فرمود:

مردم چهار دسته اند، گفتم: قربانت، چه هستند؟ فرمود:

۱. مردی که ایمانش داده و قرآنش ندادند.
۲. مردی که قرآنش داده و ایمانش ندادند.
۳. مردی که قرآنش داده و ایمانش هم دادند.
۴. مردی که نه قرآن به او داده شده و نه ایمان.

گوید: گفتم: قربانت، حال آنها را برایم شرح کن، فرمود:

آنکه ایمان داده شده و قرآن نمی داند، چون میوه خرما است که شیرین است و بو ندارد و اما آنکه قرآن می داند و ایمان

۱. محمد بن یعقوب الکلینی، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۶۰۳

ندارد چون شاخه درخت آس^۱ است که خوش بو است و تلخ مزه می باشد و اما آنکه هم قرآن به او داده شده و هم ایمان، چون ترنج است که خوش بو و خوش مزه است و اما آنکه نه ایمان به او داده شده و نه قرآن، چون حنظل است (هندوانه ابو جهل) و تلخ است و بو ندارد.^۲

از حفص گوید: از امام کاظم علیه السلام شنیدم به مردی می فرمود: تو دوست داری در دنیا بمانی؟ در پاسخ گفت: آری، فرمود: برای چه؟ جواب گفت: برای خواندن (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ)، و امام علیه السلام چیزی نگفت: و پس از ساعتی فرمود: ای حفص! هر که از دوستان و شیعیان ما بمیرد و قرآن را خوب نداند، در قبرش به او یاد دهند تا خدا به وسیله آن درجه اش را بالا برد، زیرا درجات بهشت به اندازه آیات قرآن است، به او گفته شود: بخوان و بالا برو و می خواند و بالا می رود، حفص گوید: من احدی را ندیدم بر خود بترسد چون موسی بن جعفر علیه السلام، و احدی را ندیدم از آن حضرت امیدوارتر باشد و قرآن خواندنش با ناله بود، و چون قرآن می خواند گویا با کسی سخن می گفت.^۳

۱. آس درختی است که در بهشت نیز کاشته شده. عسای حضرت موسی علیه السلام از شاخه ی آن درخت بهشتی بود و آن را جبرائیل علیه السلام برای او آورد. آس، درختی است بلندتر از انار، دارای گل و برگ می معطر، و تخمش سیاه است. در مناهج رسول صلی الله علیه و آله از خلال کردن با چوب آن نهی شده است. (معارف و معاریف، جلد ۱، صفحه ۸۰)

۲. محمد بن یعقوب الکلینی، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۶۰۴

۳. محمد بن یعقوب الکلینی، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۶۰۶

اقناع اندیشه

در قرآن کریم و روایات اهل بیت عصمت علیهم السلام بر قرائت قرآن تأکید فراوانی شده است، تا جایی که اباصلت از امام رضا علیه السلام سؤال می‌کند:

قُلْتُ لِلرِّضَا علیه السلام مَا تَقُولُ فِي الْقُرْآنِ فَقَالَ كَلَامُ اللَّهِ لَا تَتَجَاوَزُوهُ وَلَا تَطْلُبُوا الْهُدَى فِي غَيْرِهِ فَتَضِلُّوا.^۱

به امام رضا علیه السلام گفتم: در مورد قرآن چه می‌فرمایید؟ پس حضرت فرمودند: قرآن کلام خداست از آن نگذرید و در غیر آن هدایت مجوئید که اگر در غیر قرآن به دنبال هدایت باشید گمراه می‌شوید.

و نیز وجود مقدس پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند:

أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ.^۲

با فضیلت‌ترین عبادت، خواندن قرآن است.

اما نکته مهم در این زمینه این است که تلاوت قرآن چه شرایط و آدابی دارد تا انسان بتواند با رعایت این آداب از این کلام خداوند بهره‌بردارد. چه اینکه بدون رعایت آداب، بهره‌اش اندک خواهد بود.

همچنین نشانه ایمان به قرآن، ادای حق تلاوت و رعایت آداب آن است، چنانچه قرآن کریم می‌فرماید:

الَّذِينَ آمَنُوا هُمْ أَكْثَرُ عَلَىٰ حَقِّ تِلَاوَتِهِ أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ.^۳

۱. محمد بن علی بن بابویه، الأمالی، النص، ص: ۵۴۶

۲. محمد بن حسن شیخ حرعاملی، وسائل الشیعة، ج ۶، ص: ۱۹۱

۳. البقره، آیه ۱۲۱

برای فهمیدن آداب تلاوت قرآن، ابتدا به سراغ خود قرآن می‌رویم تا ببینیم خداوند متعال چه آدابی را صراحتاً بیان می‌فرماید:

این است که انسان با طهارت و با وضو باشد. در این باره قرآن می‌فرماید:

لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ.^۱

جز پاک‌شدگان بر آن دست نزنند و دست نیابند.

استعاذه نمودن (البته مخاطب این آیه علماء هستند.)

فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ.^۲

پس چون قرآن می‌خوانی از شیطانِ مطرود به خدا پناه ببر. با آرامش و تأنی قرآن بخوانیم که در اصطلاح همان ترتیل خوانی قرآن کریم است.

وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً.^۳

قرآن را شمرده شمرده بخوان.

تدبر نمودن در آیات قرآن.

كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ.^۴

[این] کتابی مبارک است که آن را به سوی تو نازل کرده‌ایم تا در [باره] آیات آن بیندیشند، و خردمندان پند گیرند.

۱. الواقعة، آیه ۷۹

۲. النحل، آیه ۹۸

۳. المزمل، آیه ۴

۴. ص، آیه ۲۹

تلاوت در آخر شب .

لَيْسُوا سَوَاءً مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ
وَهُمْ يَسْجُدُونَ.^۱

[ولی همه آنان] یکسان نیستند. از میان اهل کتاب، گروهی
درست کردارند که آیات الهی را در دل شب می خوانند و سر به
سجده می نهند.

در همین رابطه امام صادق علیه السلام می فرماید:

إِنَّ الْقُرْآنَ لَا يُقْرَأُ هَذْرَمَةً وَلَكِنْ يُرْتَلُ تَرْتِيلاً فَإِذَا مَرَرْتَ بِآيَةٍ فِيهَا
ذِكْرُ الْجَنَّةِ فَحَقِّفْ عِنْدَهَا وَسَلِّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الْجَنَّةَ وَإِذَا مَرَرْتَ بِآيَةٍ فِيهَا
ذِكْرُ النَّارِ فَحَقِّفْ عِنْدَهَا وَتَعَوَّذْ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ.^۲

هر آینه قرآن با سرعت و شتاب خوانده نشود، و باید هموار و
شمرده و با آهنگ خوش خوانده شود، و هر گاه به آیه ای که در آن
نام بهشت برده شده است گذر کنی آنجا مکث کرده، و از خدای
(عزو و جل) بهشت را بخواه، و چون به آیه ای که در آن ذکر دوزخ
است گذر کنی نزد آن نیز توقف کن و از دوزخ به خدا پناه ببر.

همچنین در زمینه آداب تلاوت قرآن، امام صادق علیه السلام
می فرماید:

فِي قَوْلِهِ تَعَالَى الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ^۳ قَالَ
يُرْتَلُونَ آيَاتِهِ وَيَتَفَهَّمُونَ مَعَانِيَهُ وَيَعْمَلُونَ بِأَحْكَامِهِ وَيَرْجُونَ وَعْدَهُ وَ
يَخْشَوْنَ عَذَابَهُ وَيَتَمَثَّلُونَ قِصَصَهُ وَيَعْتَبِرُونَ أَمْثَالَهُ وَيَأْتُونَ أَوْامِرَهُ

۱. آل عمران، آیه ۱۱۳

۲. محمد بن یعقوب الكلینی، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۶۱۷

۳. البقره، آیه ۱۲۱

وَيَجْتَنِبُونَ نَوَاهِيَهُ مَا هُوَ اللَّهُ بِحِفْظِ آيَاتِهِ وَسَرِّدِ حُرُوفِهِ وَتِلَاوَةِ سُورِهِ
 وَدَرْسِ أَعْشَارِهِ وَأَحْمَاسِهِ حِفْظُوا حُرُوفَهُ وَأَصَاعُوا حُدُودَهُ وَإِنَّمَا هُوَ
 تَدَبُّرُ آيَاتِهِ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ ۱
 درباره آیه (الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ) فرمودند:
 مراد این است که آیات آن را صحیح می خوانند و مراعات و وقف
 و وصل و سایر آداب قراءت را می نمایند. و در معانی آن دقت
 می کنند و به احکام آن عمل می کنند. و به وعده های آن
 امیدوارند و از وعیدهای آن می ترسند. از قصه های آن عبرت
 می گیرند. و به آنچه امر شده در آن، می پذیرند و از آنچه نهی
 شده در آن باز می ایستند. و به خدا قسم، مراد حفظ آیات آن و
 قرائت حروف آن نیست و خواندن سوره های آن و حفظ کردن
 ده قسمت و پنج قسمت آن منظور نیست؛ حروف آن را حفظ
 می کنند و حدود آن را ضایع می کنند. و جز این نیست که مراد
 تدبّر در آیات آن است و عمل کردن به احکام آن.

بر اساس این روایات، رعایت آداب قرائت قرآن و تلاش برای
 عمل به آیات آن ضروری به نظر می رسد و گرنه نه تنها خواندن
 قرآن سودی نمی بخشد بلکه ممکن است باعث دوری از رحمت
 خداوند گردد، چنانچه وجود مقدس رسول گرامی اسلام ﷺ
 می فرماید:

رُبَّ تَالِي الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ يَلْعَنُهُ ۲

۱. مسعود بن عیسی ورام بن ابی فراس، مجموعه ورام، ج ۲، ص: ۲۳۶

۲. محمد بن محمد شعیری، جامع الأخبار، ص: ۴۸

چه بسا کسی تلاوت قرآن کند در حالی که قرآن او را لعنت می‌کند.

پس برای درک فضائل و ثواب‌ها و درجاتی که برای تلاوت قرآن در آیات و روایات مطرح شده است، چاره‌ای جز مراعات آداب تلاوت قرآن و سعی در انجام فرامین آن نیست.

رفتار سازی

حضرت باقر علیه السلام فرمود: که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: هر کس در یک شب ده آیه از قرآن بخواند از غافلین نوشته نشود، و هر کس پنجاه آیه بخواند در زمره ذاکرین نوشته شود و هر کس صد آیه بخواند در زمره قانتین (آنها که اطاعتی خاضعانه دارند) نوشته شود، و هر که دویست آیه بخواند از خاشعین (آنها که اظهار فروتنی و حق‌پذیری می‌کنند) نوشته شود، و هر که سیصد آیه بخواند از فائزین (آنها که به خیر و نعمت رسیده‌اند) نوشته شود، و هر که پانصد آیه بخواند از جمله مجتهدین (آنها که تمام توان خود را به کار بسته‌اند) نوشته شود، و هر که هزار آیه بخواند برای او (ثواب انفاق) یک قنطار از طلا نوشته شود و قنطار پانزده هزار مثقال طلا است، که هر مثقالی بیست و چهار قیراط است که کوچکترین آنها به اندازه کوه اُحُد و بزرگترین آنها به اندازه آنچه میان زمین و آسمان است.^۱

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: قرآن را بیاموزید زیرا قرآن در روز قیامت

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۶۱۲

نزد خواننده خود آید به صورت جوانی زیبا و رنگ پریده. قرآن به او می‌گوید: منم که شب تو را بی خواب کردم و روزهای گرم تو را به تشنگی کشیدم و آب دهانت را خشک کردم و اشکت را روان ساختم، هر جا بروی با تو می‌آیم و هر تاجری در پس تجارت خود به انتظار سود است و امروزه من به سود تو در پس تجارت هر تاجری هستم و به زودی کرامت خدای (عز و جل) به تو می‌رسد، مژده بگیر و تاجی برایش آورند و بر سرش نهند و برگ امان به دستش دهند و بهشت جاوید، او را مکان باشد و دو جامه بهشتی به او پوشند، سپس به او گفته شود: بخوان و بالا برو و هر آنچه آیه‌ای خواند، درجه‌ای برآید و به پدر و مادر او هم اگر مؤمن باشند دو جامه پوشند و به آنها گویند: این مزد این است که قرآن به او آموختید.^۱

در داستان دیگری نیز کرامات قرآن را می‌بینیم.

وقتی که سعد بن معاذ (رئیس قبیله اوس و از اصحاب بزرگ رسول خدا) از دنیا رفت، پیامبر ﷺ بر جنازه او نماز خواند، و فرمود: هفتاد هزار فرشته که جبرئیل نیز همراهشان بود، آمدند و بر جنازه سعد نماز خواندند. من به جبرئیل گفتم: سعد به چه علت دارای این مقام شد که شما همراه آن همه فرشته آمدید و بر جنازه‌اش نماز خواندید؟

جبرئیل در پاسخ فرمود: بقرائته قل هو الله احد، قائماً و قاعداً و راکباً و ماشياً و ذاهباً و جائئاً؛ به خاطر اینکه او، سوره توحید (قل

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۶۰۳.

هو الله احد) را در همه حال، به صورت ایستاده، نشسته، سواره، پیاده، و به هنگام رفت و برگشت می خواند.^۱

پرورش احساس

در بسیاری موارد، شنیدن آیاتی از قرآن کریم، تأثیری شگرف و عمیق بردل و جان مردم عادی و یا حتی انسان های گنه کار گذاشته و آنان را متوجه به آستان ربوبی نموده است. به عنوان نمونه، مرحوم ملا احمد نراقی در کتاب شریف اخلاقی معراج السعادة، در رابطه با توبه ی واقعی، داستان شگفت آور زیر را نقل می کند:

«شعوانه» زنی بود جوان، خوش صدا، رقاصه و بی توجه به حلال و حرام الهی. در شهر بصره مجلس فسق و فجوری از ثروتمندان و جوانان نبود مگر این که شعوانه برای خوش گذرانی آنان در مجلس حاضر می شد. او در آن مجالس آوازه خوانی می کرد، می رقصید و بزم آلودگان را گرم می کرد. شعوانه را در این امور عده ای از دختران و زنان همراهی می کردند.

روزی برای رفتن به مجلس بدکاران، با تعدادی از همکارانش از کوچه ای می گذشت. شنید از خانه ای ناله و افغان بلند است. با تعجب گفت: چه خبر است؟ یکی از همکارانش را برای جستجوی موضوع فرستاد، ولی از برگشتن او خبری نشد، نفر دوم را فرستاد تا از آن مجلس خبری بیاورد؛ برنگشت.

سومی را به دنبال خبر گرفتن فرستاد و از او به اصرار خواست برگردد و مانند آن دو نفر او را به انتظار نگذارد، او رفت و بعد از اندک مدتی بازگشت و گفت: ای خاتون، این ناله و ماتم بدکاران و فریاد و نعره‌ی گنه‌کاران است!

شعوانه گفت: بهتر این است که خود بروم و از آن مجلس خبر بگیرم.

نزدیک مجلس آمد؛ مشاهده کرد واعظی برای مردم سخن می‌گوید: سخنش به این آیه رسیده بود:

(إِذَا رَأَوْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُواهَا تَغَيِّطًا وَزَفِيرًا* وَإِذَا الْقَوْمُ مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مُقَرَّبِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا)^۱

زمانی که آتش دوزخ، تکذیب‌کنندگان قیامت را از مکانی دور ببینند، خروش و فریاد جهنم را از دور به گوش خود می‌شنوند، و چون آن تبه‌کاران را در زنجیر بسته به محل تنگی از جهنم دراندازند، در آن حال فریاد و اوایلا از دل برکشند!

شعوانه چون این آیه را شنید و با قلب و جان به مفهوم آن توجه کرد، عربده‌ای کشید و گفت: ای گوینده! من یکی از گنه‌کارانم، من نامه سیاهم، من شرمنده و خجالت‌زده‌ام، آیا اگر توبه کنم، توبه‌ام در پیشگاه حق مورد پذیرش است؟ واعظ گفت: آری، گناهت قابل بخشش است، گرچه به اندازه‌ی شعوانه باشد! گفت: وای بر من که خود من شعوانه هستم. مرا چه اندازه آلودگی است که گنه‌کار را به من مثل می‌زنند، ای

واعظ! از این پس گناه نکنم و دامن آلوده نسازم و به مجلس اهل گناه قدم نگذارم. واعظ گفت: خداوند هم نسبت به تو ارحم الراحمین است.

شعوانه به حقیقت توبه کرد، اهل عبادت و بندگی شد، گوشت روییده از گناه در بدنش آب شد، دلش گداخت، سینه‌اش سوخت، ناله و فریادش به نهایت رسید، در خود نگریست و گفت: آه! این دنیای من است، آخرتم چه خواهد شد؟ در درونش صدایی احساس کرد: ملازم درگاه باش تا ببینی در آخرت چه می بینی.^۱

آری! رحمت خداوند برای همه بندگان گسترده شده است و خداوند مهربان، همه بندگان را می پذیرد. اما می توان گفت که ماه رمضان فرصتی بی بدیل است که سفره رحمت الهی به صورت خاص پهن شده است و بندگان خداوند می توانند با توجه به قرآن و تلاوت بیش از پیش این کتاب الهی لوازم صعود خود را به مقام قرب خداوند متعال فراهم نمایند.

مناجات

آنچه امید دهد توبه من را این است
پای العفو من از رحمت حق تضمین است
من اگر بر سر این سفره طمعکار شدم
علت این بود که مهمانیتان رنگین است

میزبان، سفره برای دل مهمان چیده
میهمان گر ننشیند سر آن توهین است
تا که بیمار به لب آه کشد قبل همه
این طبیب است که آماده سربالین است
به منِ درد کشیده مده دارو آخر
بیشتر، ناز طبیبانه مرا تسکین است
در سحر فیض عجیبی است که از برکت آن
چشم از خانه گریزان، سحر حق بین است
هر که گوید سخنی لحظه افطار ولی
دم افطار فقط ذکر حسین شیرین است
رمضان ماه حسین است خدا می داند
ربناهای مرا ذکر حسین آمین است
حاجت هر که در این ماه بُود حج اما
دل ما را طلب کرب و بلا تسکین است

۲

تدبر در قرآن

انگیزه سازی

امیرالمؤمنین حضرت علی عَلِيٌّ شبی از مسجد کوفه به طرف خانه اش بیرون شد و یک چهارم شب گذشته بود. کمیل بن زیاد که از بزرگان و نیکان شیعه و از دوستان آن حضرت بود همراه او روان شد. در راه به در خانه ی مردی رسید که در آن وقت شب قرآن می خواند و گفته ی خدای تعالی را که در قرآن است با آوازی غمگین و دلنشین می خواند:

أَمَّنْ هُوَ قَانِئٌ أَنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ

کمیل بن زیاد در باطن او راستایش کرد و نیکو شمرد. حال آن مرد، کمیل را به شگفت آورد، اما چیزی نگفت.

حضرت امام علی علیه السلام متوجه کمیل شد و فرمود: ای کمیل، به شگفت نیاوردتورا صدای دلنشین این مرد، همانا این مرد اهل آتش است و به زودی بعد از این تو را از حال او خبر خواهیم داد. کمیل متحیر و سرگردان شد از اینکه علی علیه السلام از باطن او آگاه شد و گواهی داد که آن مرد اهل آتش خواهد بود با وجود اینکه سرگرم عبادت بود و در این حالت خوب (که راز و نیاز بود) قرار گرفته بود آن هم در این وقت از شب.

کمیل خاموش گردید، اما در حالت شگفت و اندیشه و فکر در این امر بود. زمانی طولانی و دراز از داستان گذشت تا این که حال خوارج نهروان به عاقبت کارشان برگشت و با امیر المؤمنین جنگیدند در حالی که آن جماعت حافظ قرآن بودند، به همان شکلی که بر پیامبر نازل شده بود.

امیر المؤمنین علیه السلام در صحنه‌ی پیکار توجهی به کمیل کرد و حال آن که کمیل در پیش روی علی علیه السلام ایستاده بود و شمشیر علی در دستش بود و از آن شمشیر خون می چکید و سرهای آن کافران و فاجران روی زمین را پُر کرده بود.

علی علیه السلام با سر شمشیرش به یکی از آن سرها اشاره کرد و فرمود: ای کمیل (أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ أَنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا) یعنی ای کمیل این سر همان کسی است که این آیه را در آن شب با

صدائی حزین می خواند و حال او تو را به شگفت آورد. سپس کمیل پاهای امیرالمؤمنین را بوسیده و طلب آمرزش از خدا کرد، سپس درود خدا بر محمد و آل محمد و علی علیه السلام که قدرش در اجتماع مجهول و پنهان مانده بود فرستاد.^۱

و اینگونه مشخص شد که تلاوت بدون تدبر و بدون معرفت، هیچ ثمری برای انسان ندارد و مانع از سقوط فرد به پرتگاه قهر و غضب الهی نمی گردد. لذا این شخص بی تدبر، در مقابل حجت خداوند ایستاد و این گونه خود را دچار آتش خشم الهی نمود.

در همین زمینه امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند:

«خداوند سبحان در کتاب خود برای بندگانش جلوه‌گر و آشکارا شد بی آنکه با چشم سر او را دیده باشند و خدا بردباری خود را نشان داد که چه اندازه بردبار است و به آن‌ها گذشت خود را نمود، که چه اندازه باگذشت است. به آن‌ها نیروی خود را نشان داد که چه اندازه نیرو دارد. آنان را از دچار شدن به قهر خود ترسانید و به آن‌ها فهماند چگونه آنچه از آیات و معجزات را که آورده است، بیافریند و چگونه گناهکارانی را که بخواهد نابود می کند برای نمونه و پند دیگران، چگونه به کیفر خود درو کرده است، هر که را درو کرده، و چگونه روزی داده، هدایت کرده، عطا بخشیده و به آن‌ها حکم خود را نمود که چگونه حکم کند و صبر نماید تا بشنود آنچه شنیدنی است، و ببیند

۱. حسن بن محمد دیلمی، إرشاد القلوب إلى الصواب، ج ۲، ص: ۲۲۶

آنچه دیدنی است.^۱

اقناع اندیشه

تدبر در لغت، به معنای تفکر و بررسی در عواقب امور و تأمل در آن‌هاست.^۲ اما درباره معنای اصطلاحی آن باید به سراغ آیات و روایات برویم.

در قرآن کریم ۴ مرتبه به مفهوم تدبر در قرآن اشاره شده است، مانند این آیه که می‌فرماید:

كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ.^۳
[این] کتابی مبارک است که آن را به سوی تو نازل کرده‌ایم

تا در [باره] آیات آن بیندیشند، و خردمندان پند گیرند.

به نظر می‌رسد که معنای اصطلاحی تدبر در قرآن، همان دقت نمودن و تلاش برای عمل به آیات آن و درک معانی آن با روح و جان است. همان‌طور که در روایتی که قبلاً مطرح نمودیم، امام صادق ع می‌فرمایند:

فِي قَوْلِهِ تَعَالَى الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَثْلَوْنَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ^۴ قَالَ يُرْتَلُونَ آيَاتِهِ وَيَتَفَهَّمُونَ مَعَانِيَهُ وَيَعْمَلُونَ بِأَحْكَامِهِ وَيَرْجُونَ وَعْدَهُ وَيَخْشَوْنَ عَذَابَهُ وَيَتَمَثَّلُونَ قِصَصَهُ وَيَعْتَبِرُونَ أَمْثَالَهِ وَيَأْتُونَ أَوْامِرَهُ وَيَجْتَنِبُونَ نَوَاهِيَهُ مَا هُوَ اللَّهُ بِحَفِظِ آيَاتِهِ وَسَرِّدِ حُرُوفِهِ وَتِلَاوَةِ سُورِهِ

۱. محمد بن یعقوب الكلینی، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۸، ص: ۳۸۷

۲. فخرالدین بن محمد طریحی، مجمع البحرین، ج ۳، ص: ۲۹۸

۳. ص، آیه ۲۹

۴. البقره، آیه ۱۲۱

وَدَّرْسِ أَعْشَارِهِ وَأَحْمَاسِهِ حَفِظُوا حُرُوفَهُ وَأَضَاعُوا حُدُودَهُ وَإِنَّمَا هُوَ تَدَبُّرُ آيَاتِهِ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ^۱. درباره آیه (الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ) فرمودند: مراد این است که آیات آن را صحیح می خوانند و مراعات و وقف و وصل و سایر آداب قرائت را می نمایند. و در معانی آن دقت می کنند و به احکام آن عمل می کنند. و به وعده های آن امیدوارند و از وعیدهای آن می ترسند. از قصه های آن عبرت می گیرند. و به آنچه امر شده در آن، می پذیرند و از آنچه نهی شده در آن باز می ایستند. و به خدا قسم مراد حفظ آیات آن و درس حروف آن نیست و خواندن سوره های آن و حفظ کردن ده قسمت و پنج قسمت آن منظور نیست. حروف آن را حفظ می کنند و حدود آن را ضایع می کنند. و جز این نیست که مراد تدبیر آیات آن است و عمل کردن به احکام آن.

در این میان به نظر می رسد که برخلاف تفکر رایج در میان مردم، قرائت بدون تدبیر ثمره کمی دارد؛ چرا که خداوند متعال طبق آیه مذکور علت نزول قرآن را تدبیر در آن و هدایت مردم ذکر می نماید. فلذا تدبیر نکردن، قرائت قرآن را برای فرد بسیار کم ثمر می کند همان گونه که یهود و نصاری با اینکه کتاب آسمانی خود را می خواندند، از کتاب آسمانی خویش بهره شایانی نمی بردند؛ چنانچه خداوند متعال می فرماید:

وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَى عَلَى شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصَارَى

۱. مسعود بن عیسی ورام بن ابی فراس، مجموعه ورام، ج ۲، ص: ۲۳۶

لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَى شَيْءٍ وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ.^۱

و یهودیان گفتند: «ترسایان بر حق نیستند.» و ترسایان گفتند: «یهودیان بر حق نیستند» با آنکه آنان کتاب [آسمانی] را می خوانند. افراد نادان نیز [سخنی] همانند گفته ایشان گفتند. پس خداوند، روز رستاخیز در آنچه با هم اختلاف می کردند، میان آنان داوری خواهد کرد.

همچنین در این باره امام صادق علیه السلام از وجود نازنین امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام نقل می نماید که فرمودند:
 أَلَا لَا خَيْرَ فِي قِرَاءَةِ لَيْسَ فِيهَا تَدْبِيرٌ.^۲
 بدانید که خیری در قرائت بدون تدبیر نیست.

و عجیب اینجاست که خداوند متعال نه تنها قرائت بدون تدبیر را بدون ثمر اعلام می فرماید، بلکه روی گردانی از تدبیر را معلول وجود قفل و پوشش بر قلب انسان می داند، چنانکه امام صادق علیه السلام در ذیل آیه شریفه (أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا)^۳ می فرمایند:

يَا سُلَيْمَانُ إِنَّ لَكَ قَلْبًا وَمَسَامِعَ وَإِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَهْدِيَ عَبْدًا فَتَحَ مَسَامِعَ قَلْبِهِ وَإِذَا أَرَادَ بِهِ غَيْرَ ذَلِكَ حَتَّمَ مَسَامِعَ قَلْبِهِ فَلَا يَصْلُحُ

۱. البقره، آیه ۱۱۳

۲. محمد بن یعقوب الكليني، الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۳۶

۳. محمد، آیه ۲۴

أَبْدَأَ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أُمَّ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَاهُا.^۱

ای سلیمان همانا برای تو قلب و گوش هایی است و همانا خداوند زمانی که اراده کند که عبدی را هدایت نماید گوش های قلبش را باز می کند و زمانی که غیر هدایت را برای او اراده کند، گوش های قلب او را مَهر می زند و می بندد. فلذا این شخص هرگز هدایت نمی گردد و همین مطلب معنای فرمایش خداوند است که فرمود: بردل هایشان قفل هایی نهاده شده است. با توجه به این مطالب، تدبیر قرآن امری ضروری به نظر می رسد، مخصوصاً در ماه مبارک رمضان که شیاطین در بند هستند و مسیر فهم کلام خدا هموارتر است.

البته تذکر این نکته ضروری به نظر می رسد که تلاوت قرآن بدون تدبیر باز هم بهتر از تلاوت نکردن است و با صرف تلاوت نیز روزنه امیدی برای رشد و کمال فرد باقی می ماند. از طرف دیگر توصیه های خداوند و اولیاء او برای همت گماشتن در تدبیر و استفاده از قرآن در مسیر رشد و کمال و تقرب به سوی خداوند متعال است و نهی شدید ایشان برای دچار نشدن انسان به حجاب ها و ظلمت هاست، چنانکه برخی از کفار می گفتند:

وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ.^۲

و گفتند: «دل های ما در غلاف است.»

لذا می توان گفت که صرف تلاوت قرآن نیز بدون ثمره

۱. احمد بن محمد بن خالد برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۲۰۰

۲. البقره، آیه ۸۸

نیست، اگرچه ثمره اندکی دارد. چنانکه در قسمتی از نامه حضرت امام خمینی به آقا سید احمد که در تاریخ ۶۱/۲/۸ نوشته شده است، آمده:

فرزندم! باقرآن، این بزرگ کتابِ معرفت آشنا شو، اگرچه باقرائت آن؛ وراهی از آن به سوی محبوب باز کن و تصوّر نکن که قرائتِ بدون معرفت اثری ندارد، که این وسوسه شیطان است. آخر، این کتاب از طرف محبوب است برای تو و برای همه کس، و نامه محبوب، محبوب است، اگرچه عاشق و محبّ مفاد آن را نداند و با این انگیزه، حبّ محبوب که کمال مطلوب است به سراغت آید و شاید دستت گیرد. ما اگر در تمام لحظات عمر به شکرانه این که قرآن کتاب ما است به سجده رویم از عهده برنیامده ایم.

فلذا به نظر می‌رسد همین مقدار که فرد بداند این قرآن است و کلام خداوند است و خواندن آیات آن به انسان آرامش می‌دهد و دارای ثواب اخروی است، خود میزانی از تدبیر باشد. اما برخی از شرایط تدبیر در قرآن را نیز به اختصار خدمتتان عرض می‌نماییم:

۱. شناخت جایگاه و شئون قرآن کریم

قرآن یک سخن عادی نیست. قرآن کلام الله است^۱ که به

۱. التوبه، آیه ۶

زبان روشن^۱ و بدون هیچ کژی و انحراف^۲ بر رسول بزرگوارش نازل شده است،^۳ تا برای همه عالمیان، انذارکننده باشد.^۴ قرآن حق است^۵ و به حق نازل شده است^۶ و نازل کننده آن خداوندی است که همتا و نظیر ندارد^۷ و آورنده آن روح الامین^۸ و محل نزول آن قلب پاک پیامبر ﷺ است^۹ و این هردو، رتبه والا دارند و درک همین نکات و پذیرش قلبی آن ها باعث اهمیت بیشتر و تفکر عمیق تر در کلام خداوند می گردد.

۲. داشتن عقل و خرد و بهره بردن از آن در راه هدایت.^{۱۰} همان طور که خداوند متعال می فرماید:

كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ.^{۱۱}
[این] کتابی مبارک است که آن را به سوی تو نازل کرده ایم تا در [باره] آیات آن بیندیشند، و خردمندان پند گیرند.

۱. یوسف، آیه ۲

۲. الزمر، آیه ۲۸

۳. البقره، آیه ۲۳

۴. الفرقان، آیه ۱

۵. الحديد، آیه ۱۶

۶. الإسراء، آیه ۱۰۵

۷. الاخلاص، آیه ۴

۸. الشعراء، آیه ۱۹۳

۹. الشعراء، آیه ۱۹۴

۱۰. محسن قرائتی، تفسیر نور (۱۰ جلدی)، ج ۸، ص: ۱۰۳

۱۱. ص، آیه ۲۹

۳. برطرف نمودن زنگار از قلب، برای تدبر صحیح و عمل به قرآن.

چنانچه قرآن کریم می فرماید:

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ.^۱

اوست کسی که این کتاب را بر تو فرو فرستاد. پاره‌ای از آن، آیات محکم [صریح و روشن] است. آنها اساس کتابند و [پاره‌ای] دیگر متشابهاتند [که تأویل پذیرند]. اما کسانی که در دل هایشان انحراف است برای فتنه جویی و طلب تأویل آن [به دلخواه خود]، از متشابه آن پیروی می‌کنند، با آنکه تأویلش را جز خدا و ریشه‌داران در دانش کسی نمی‌داند. [آنان که] می‌گویند: «ما بدان ایمان آوردیم، همه [محکم و متشابه] از جانب پروردگار ماست»، و جز خردمندان کسی متذکر نمی‌شود. و بدین سان، انسان می‌تواند با تدبر در قرآن و عمل به آن، به سعادت دست یابد؛ همان‌گونه که خداوند متعال می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَنْ تَبُورَ.^۲

در حقیقت، کسانی که کتاب خدا را می‌خوانند و نماز برپا می‌دارند و از آنچه به ایشان روزی داده‌ایم، نهان و آشکارا انفاق

۱. آل عمران، آیه ۷

۲. فاطر، آیه ۲۹

می‌کنند، امید به تجارتی بسته‌اند که هرگز زوال نمی‌پذیرد.

رفتارسازی

حضرت صادق علیه السلام در تفسیر (اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ)^۱ فرمود: خدایا! ما را به راه راست هدایت فرما، و راهنمائی ما کن که راهی را برگزینیم و پیوسته در آن باشیم تا ما را به سر منزل مقصود محبت و دین تو برساند، و ما را از پیروی هوای نفس خود باز دارد، تا پوچ و تباه نگردیم، راهی که مانع گردد تا بر طبق خواسته خود عمل کنیم و در گرداب نیستی دچار گردیم، و سپس فرمود: بی‌تردید هر کس که پیرو خواهش‌های نفسانی خود شده یا شگفت زده‌ی افکار و نظریات خویشتن گردیده است، مانند همان شخص است که شنیده بودم مردم ساده‌لوح بسیار او را می‌ستایند و به بزرگی از او یاد می‌کنند، و من مشتاق گشتم تا از نزدیک او را ببینم، اما به گونه‌ای که مرا نشناسد، تا شخصیت او را ارزیابی کنم.

اتفاقاً روزی او را در مکانی دیدم که جمعیت زیادی از عوام گردش جمع گشته‌اند، چهره‌ام را پوشاندم، و به طور ناشناس به میان آن‌ها رفتم تا نظاره‌گر او و مردم پیرامون او باشم. پیوسته به اطوار و نیرنگ مردم را فریب می‌داد، سپس به راه افتاد و مردم به دنبالش رفتند تا به جایی رسید که از مردم جدا شد، مردم برگشته و پی کار خود رفتند، اما او دیگر برنگشت

و همچنان می‌رفت، به دنبالش رفتم، در بین راه به دگان نانوائی رسید. در آن جا توقف کرد، به محض آنکه نانوا به کاری مشغول گردید، دو عدد نان دزدید و راه افتاد. من تعجب کردم، ولی با خود گفتم: شاید با نانوا داد و ستدی دارد، آن‌گاه به شخصی رسید که انار داشت، او را هم غافلگیر کرده و سپس دو عدد انار برداشت، این عملش نیز تعجبم را برانگیخت، اما با خود اندیشیدم که شاید با یک دیگر حسابی دارند. با خود گفتم: چه نیازی او را وادار به دزدی کرده است؟ چرا وقتی خود را از چشم نانوا و انار فروش دور می‌دید چنین کاری انجام می‌داد؟ همچنان به دنبال او رفتم، به بیماری رسید، دو قرص نان و دو انار را جلوی او نهاد و رفت، من هم به دنبالش رفتم تا در نقطه‌ای از بیابان ایستاد.

خود را به او رساندم و گفتم: ای بنده خدا! آوازه نیکی تو را شنیده و مایل بودم که از نزدیک ببینم. حال به دیدارت آمدم، ولی کار عجیبی از تو مشاهده کردم که فکرم را پریشان ساخته است. از تو می‌پرسم که برایم توضیح دهی تا خیالم آسوده شود، گفت: چه دیدی؟ گفتم: تو را که به نانوائی رسیدی و از او دو نان دزدیدی! و از انار فروش گذر کردی و از او نیز دو انار به سرقت بردی؟! امام فرمود: در پاسخ من گفت: پیش از هر چیز به من بگو تو کیستی؟

گفتم: یکی از فرزندان آدم عَلَيْهِ السَّلَام از امت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. بار دیگر گفت: از چه کسانی؟ گفتم: فردی از دودمان پیغمبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

پرسید: در کجا زندگی می‌کنی؟ گفتم: مدینه.

گفت: شاید تو جعفر بن محمد، فرزند علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام هستی؟ گفتم: آری.

گفت: ولی با این ناآگاهیت به آنچه مایه شرافت تو است، این شرافت خانوادگی برایت سودی نخواهد داشت. علم جدّ و پدرت را کنار گذاشته‌ای، در غیر این صورت چگونه عملی را که انجام دهنده‌اش شایسته ستایش و سپاسگزاری است، ناپسند می‌شماری؟ گفتم: آن (علم) چیست؟

پاسخ داد: (علم به) کتاب خدا، قرآن. گفتم: چه چیز آن را ندانسته‌ام.

گفت: فرموده خداوند را (مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَثْمَالِهَا وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا)^۱ (هر کس که عمل نیکی انجام دهد پاداشش ده برابر است و هر کسی که به کردار زشتی دست یازد، کیفرش یک برابر است) چون دو نان دزدیدم دو گناه بود، و برای دزدیدن دو انار دو گناه، پس این شد چهار گناه. چون هریک از آن‌ها را در راه خدا صدقه دادم، چهل ثواب خواهم داشت، از چهل حسنه در برابر چهار سیئه، چهار تا کم می‌شود و سی و شش حسنه برایم باقی می‌ماند.

گفتم: مادرت به عزایت بنشیند، تو کتاب خدا را نفهمیده‌ای. مگر نشنیده‌ای که خدای عزّ و جلّ می‌فرماید: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ

الْمُتَّقِينَ^۱؛ خدا فقط کار پرهیزگاران را می‌پذیرد.» یقیناً چون دو نان دزدیدی به دو گناه دچار گردیدی و جهت سرقت دو انار هم دو گناه دیگر، و چون مال مردم را به جای اینکه به خودشان بازگردانی، بدون رضایت آنان به دیگری دادی، بی‌شک چهار گناه بر آن افزودی و چهل حسنه به چهار گناه نیفزودی.

سپس در حالی که او با نگاه تندی به من می‌نگریست، برگشتم و ره‌ایش ساختم.^۲

آری! کسی که در آیات قرآن تدبر نمی‌کند و آیات کتاب خدا را درست نمی‌فهمد، این‌گونه منحرف می‌گردد و در مقابل ولیّ خدا نیز می‌ایستد.

پرورش احساس

امامان بزرگوار ما همواره به تدبر در قرآن توصیه می‌نمودند و خود نیز عامل به این توصیه بودند. در این باره از زندگانی امام رضا علیه‌السلام نقل شده است:

ابو علیّ بی‌هقیّ از ابراهیم بن عباس نقل کرد که گفت:

هرگز ندیدم از حضرت علی بن موسی علیه‌السلام سؤالی شود مگر اینکه پاسخ آن را می‌دانست، و از وی با اطلاع‌تر به تاریخ از ابتدای زمان تا روزگار و عصر خودش احدی را ندیدم. مأمون با سؤال از هر چیز او را مرتّب امتحان می‌کرد و او پاسخ درست

۱. المائده، آیه ۲۷

۲. محمد بن علی بن بابویه، معانی الأخبار، النص، ص: ۳۳

می داد و تمام گفتار و جواب‌ها و شواهدی که می آورد همه را از قرآن بیرون آورده بود، و هر سه شبانه روزی یک بار، قرآن ختم می کرد، و می فرمود:

اگر بخواهم به کمتر از این زمان هم ختم کنم می توانم، لکن (در ختم سه روز) به هیچ آیه‌ای نگذرم الا اینکه در آن می اندیشم که مراد چیست و در چه موردی نازل شده و زمان نزولش چه وقتی بوده، و از این جهت است که سه شبانه روز طول می کشد.^۱

از علما نیز درباره تدبیر در قرآن کلمات متعددی نقل شده است که تعدادی از آن‌ها را در این مجال بیان می نمایم:

الف: ملاصدرا علیه السلام در مقدمه تفسیر سوره واقعه می گوید: بسیار به مطالعه کتب حکما پرداختم تا آنجا که گمان کردم کسی هستم، ولی همین که کمی بصیرتم باز شد، خودم را از علوم واقعی خالی دیدم. در آخر عمر به فکر رفتم که به سراغ تدبیر در قرآن و روایات محمد و آل محمد علیهم السلام بروم. یقین کردم که کارم بی اساس بوده است، زیرا در طول عمرم به جای نور در سایه ایستاده بودم. از غصه جانم آتش گرفت و قلبم شعله کشید، تا رحمت الهی دستم را گرفت و مرا با اسرار قرآن آشنا کرد و شروع به تفسیر و تدبیر در قرآن کردم، در خانه‌ی وحی را کوبیدم، درها باز شد و پرده‌ها کنار رفت و دیدم فرشتگان به من می گویند:

۱. محمد بن علی بن بابویه، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۸۰.

(سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ).^۱

ب: فیض کاشانی رحمته اللہ علیہ می گوید: کتاب‌ها و رساله‌ها نوشتم، تحقیقاتی کردم، ولی در هیچ یک از علوم، دوائی برای دردم و آبی برای عطش‌م نیافتم، بر خود ترسیدم و به سوی خدا فرار و انابه کردم تا خداوند مرا از طریق تعمق در قرآن و حدیث هدایت کرد. ج: امام خمینی رحمته اللہ علیہ در گفتاری از اینکه تمام عمر خود را در راه قرآن صرف نکرده، تأسف می‌خورد و به حوزه‌ها و دانشگاه‌ها سفارش می‌کند که قرآن و ابعاد گوناگون آن را در همه‌ی رشته‌ها، مقصد اعلیٰ قرار دهند تا مبادا در آخر عمر بر ایام جوانی تأسف بخورند.^۲

مناجات

هر زمان افطار خود با آب که وا می‌کنم
 دیده‌هایم را فقط از اشک دریا می‌کنم
 علت بیچاره‌گی‌ام را خودم فهمیده‌ام
 کم سحرها با خدای خویش نجوا می‌کنم
 آن قدر بیچاره هستم می‌نشینم روز و شب
 در گناه افتادن خود را تماشا می‌کنم
 هی گناه و توبه و هی پشت هم شرمندگی
 با خودم دارم چرا این قدر بد تا می‌کنم!؟

۱. الزمر، آیه ۷۳

۲. محسن قرائتی، تفسیر نور (۱۰ جلدی)، ج ۶، ص: ۲۴۹

۳

اعجاز قرآن

انگیزه‌سازی

ماه مبارک رمضان، بهار قرآن و بهترین فرصت برای تدبر و تعمق در این کتاب آسمانی می‌باشد. یکی از وجوه قابل تأمل در کتاب خدا، اعجاز و بی‌مانندی این کتاب است چنان‌که هیچ فردی نتوانسته کلامی به مانند آن را بیاورد. خداوند متعال در قرآن کریم هم می‌فرماید:

قُلْ لِّئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا.^۱

«بگو: اگر انس و جن گرد آیند تا نظیر این قرآن را بیاورند، مانند آن را نخواهند آورد، هر چند برخی از آنها پشتیبان برخی

[دیگر] باشند.»

یکی از تلاش‌هایی که برای آوردن مثل قرآن صورت گرفته را بیان می‌کنیم:

«ابن ابی العوجاء» و «ابو شاکر دیصانی» و «عبد الملک بصری» و «ابن مقفع» در خانه خدا جمع شدند و بنا کردند به استهزاء نمودن به حاجیان و طعن زدن بر قرآن، پس ابن ابی العوجاء به ایشان گفت: بیائید ما چهار نفر سعی کنیم هر یک ربع قرآن را نقض و باطل کنیم که همگی کل قرآن را باطل کرده باشیم. وعده‌گاه ما سال دیگر همین موقع همین جا باشد که جمع شده و قرآن را نقض کرده ایم، و قرآن که نقض شد نبوت محمد ﷺ که آن را معجزه خود قرار داده نقض کرده ایم، و نبوتش که نقض شد اسلام باطل شده، و اسلام که باطل شد حرف ما که عالم را صانعی نیست ثابت می‌شود.

این قرارداد را با هم بستند و هر کدام به طرف وطن خود رفت. سال آینده هر چهار نفر نزد خانه خدا جمع شدند که هر یک بنا بود باطل کردن ربع قرآن را بیاورد ولی اولی آنها ابن ابی العوجاء گفت: اما من از سال گذشته تا الآن تمام فکرم در این آیه بود در مورد برادران یوسف که وقتی یوسف در مصر به آن تدبیر، برادر ابوینی خود یعنی «بنیامین» را از ایشان گرفت، تمام هم خود را صرف راه چاره‌ای نمودند و آیه این است. «فَلَمَّا اسْتِأْذِنُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا». ابن ابی العوجاء گفت: هر چه فکر

کردم که مانند آن بیاورم که دارای آن فصاحت و جمع معانی باشد نتوانستم و فکر در این یک آیه نگذاشته تا فکر برای آیه دیگری بنمایم!

دومی ایشان عبدالملک گفت: من هم از وقتی که سال گذشته از نزد شما رفته‌ام، همه فکر در این یک آیه بوده که می‌گوید: ای مردم! مثلی برای شما زده شده، گوش دهید. این‌ها را که شریک خدا قرار می‌دهید، اگر همه جمع شوند که یک مگس بیافرینند نمی‌توانند! و آن آیه این است.

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاذْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ»^۱.

هر چه فکرمی‌کنم می‌بینم نمی‌توانم مثل این آیه درست کنم.

سومی ایشان ابوشاکر دیصانی گفت: من هم از وقتی که از نزد شما رفته‌ام، همه فکر در این آیه بوده که می‌گوید: اگر غیر از خدای یگانه خدایان دیگر که شما می‌گوئید بودند، زمین و آسمان فاسد می‌شدند و این است آیه «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا»^۲.

چهارمی ایشان ابن مقفّع گفت: رفیقان! این قرآن از جنس کلام بشر نیست. من هم وقتی که از نزد شما رفته‌ام تمام فکر

۱. الحج، آیه ۷۳

۲. الأنبياء، آیه ۲۲

در این آیه که پس از طوفان نوح و هلاک مردمان به غرق، گفته شد به زمین که آب خود را بلع کن و به آسمان که از آب ریختن دست نگهدار و آیه این است.

«وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ أَقْلِعِي»^۱.

هر چه فکر کرده‌ام، گذشته از آن که نمی‌توانم مثل آن بیاورم، تمام نکات و محسنات آن را نیز نفهمیده‌ام.

هشام بن حکم راوی قصه می‌گوید: در این بین که آن‌ها با هم مشغول این مذاکرات در امر قرآن بودند، حضرت صادق ع برایشان گذشت و این آیه را برای ایشان خواند:

«قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً»^۲.

معنای آیه این است: بگو اگر جمع شوند همه انس و جن بر آن که مثل این قرآن بیاورند، نمی‌توانند این کار را بکنند و لو آن که پشتیبان همدیگر باشند.

ایشان که حضرت را دیدند و این آیه را از او شنیدند، نگاهی به همدیگر کرده و حالشان دگرگون شد و گفتند: اگر اسلام حقیقتی داشته باشد، باید جانشینی محمد پیغمبر ص امروز به این شخص منتهی شود. ما هیچ وقت نشده‌ایم که بدن‌های ما از هیبتش به لرزه نیفتد! این را گفتند و از نزد هم متفرق شدند و اعتراف کردند که ما نمی‌توانیم مثل این قرآن بیاوریم.^۳

۱. هود، آیه ۴۴

۲. الإسراء، آیه ۸۸

۳. احمد بن علی طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۲، ص: ۳۷۷

قرآن کریم معجزه پیامبر اسلام ﷺ و نشانه صادق بودن آن حضرت در ادعای نبوت است. یکی از خصوصیات معجزه این است که کار فوق العاده‌ای باشد که انجام آن از توان بشر خارج است و کسی نمی‌تواند مثل آن را انجام دهد. پس قرآن نیز به عنوان معجزه پیامبر اسلام باید این خصوصیت را داشته باشد. قرآن کریم در وجوه متعددی دارای اعجاز است و آوردن کلامی مثل آن از توان بشر خارج است. وجوه اعجاز قرآن عبارت اند از:

۱. اشتمال قرآن بر نظم و وزن عجیب و اسلوبی که غیر از اسلوب بُلغاء و فُصحاء است. اسلوبی که در آن زمان معمول نبود و کاملاً بدیع و بی سابقه است.

۲. بلاغت قرآن که بلاغت و فصاحت سخن سرایان، هیچ وقت به بلاغت آن نرسید و احدی از اهل بیان در این مطلب شک نکردند. (قرآن با بلاغتی القاء مطلب می‌کند که دیگران از القاء مطلب با آن بیان عاجزند.)

۳. اشتمال قرآن بر اخبار غیبی نسبت به گذشتگان و نسبت به آینده مثل خبر از غلبه روم بر فارس که بعداً تحقق یافت و اخبار از وضع و آینده منافقان که مو به مو جای خویش را می‌گرفت.

۴. سلامت قرآن از اختلاف و تعارض و تناقض در طول مدت

وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا.^۱
 اگر از جانب غیر خدا بود قطعاً در آن اختلاف بسیاری
 می یافتند .

۵. اشتغال قرآن بر علوم الهیّه و عقائد دینیّه، و احکام و
 فضائل و اخلاق و قواعد سیاسی و مدنی .

۶. اینکه هیچ یک از گفته های قرآن قابل نقض و ابطال
 نیست و هر چه گفته، همیشه حق و صدق بوده و خواهد بود.
 ۷. در قرآن، برخی مسائل علمی مطرح شده که بر بشر آن
 روز مجهول بود، مثل: «وَأَرْسَلْنَا الرِّيَّاحَ لَوَاقِحَ^۲؛ و ما بادها را برای
 بارور ساختن (ابرها و گیاهان) فرستادیم.»

و یا مثل «أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا
 مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا^۳؛ آسمانها و زمین به هم پیوسته بودند،
 و ما آنها را از یکدیگر باز کردیم و هر چیز زنده ای را از آب قرار
 دادیم؟!»

و یا مثل «ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ؛ سپس به آفرینش
 آسمان پرداخت، در حالی که به صورت دود بود.»

و یا مثل «وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ^۴؛ و از هر چیز دو جفت
 آفریدیم.»

۱. نساء، آیه ۸۲

۲. الحجر، آیه ۲۲

۳. الأنبياء، آیه ۳۰

۴. الذاریات، آیه ۴۹

و آیات دیگری امثال اینها که اشاره به مسائلی مانند حرکت زمین، جاذبه عمومی، کروی بودن زمین و غیره دارد.^۱

۸. یکی دیگر از وجوهی که در عصر حاضر مطرح گردیده و توجه مفسرین را به خود جلب کرده است، اعجاز عددی کلمات قرآن می باشد که بحث بسیار جالب و جذّابی است. در اینجا بخشی از سخنان حجة الاسلام و المسلمین قرائتی، مفسر و استاد علوم قرآنی را ذکر می کنیم:

«نکته عجیب اینجاست که یکی از دانشمندان به نام دکتر عبد الرزاق نوفر، تمام بیست و سه سال حرف های پیغمبر را که در قرآن است حساب کرده و روی فرمول جور در آمده است، خیلی مهم است ... ببینید، قرآن از چهل سالگی پیامبر شروع شده، تا آمده به شصت و سه سالگی، قطعه قطعه آمده و بعد آمده اند حساب کرده اند، دیدند که در قرآن ۱۱۵ مرتبه کلمه دنیا، ۱۱۵ مرتبه کلمه آخرت. ۸۸ مرتبه کلمه ملائکه است و ۸۸ مرتبه کلمه شیطان. ۱۴۵ مرتبه کلمه موت است و ۱۴۵ مرتبه کلمه حیات است. ۱۸۰ مرتبه در قرآن سیئات است و ۱۸۰ مرتبه صالحات. ۵۰ نفع است و ۵۰ مرتبه ضرر. ۳۶۸ مرتبه ناس در قرآن است، یعنی مردم، و ۳۶۸ مرتبه رُسُل در قرآن است، یعنی انبیاء. ۵ مرتبه حواریون، به تعداد پیروان حضرت عیسی. ۵۷ مرتبه رحمان، ۱۱۴ مرتبه رحیم، رحیم دو برابر است، چون رحیم نسبت به دنیا و آخرت است و رحمان نسبت به دنیا است فقط.

۱. سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج ۵، ص: ۲۶

جزاء که به معنای کیفر است ۱۱۷ مرتبه، اما مغفرت که به معنای بخشیدن است ۲۳۴ بار، این هم دو برابر است. کیفر ۱۱۷ مرتبه اما پاداش ۲۳۴ مرتبه «يَا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ»^۱. یک سال چند ماه است، ۱۲ ماه است، ۱۲ تا کلمه شهر هم در قرآن است. خیلی جالب است. یک سال چند روز است؟ ۳۶۵ روز است، ۳۶۵ کلمه یوم در قرآن است. خیلی لطیف است. سه جلد کتاب قطور نوشته است ایشان درباره معجزات عددی قرآن و این غیر از آن یازده تایی است که علامه طباطبایی و غیر از آن پانزده تایی است که علامه مجلسی گفته است.

این اهمیت دارد که یک نفر درس نخوانده در منطقه حجازی که، به قول امیرالمومنین عليه السلام در نهج البلاغه می فرماید: وقتی پیغمبر مبعوث شد یک نفر در مکه نبود که خواندن و نوشتن بلد باشد، خود پیغمبر در قرآن می گوید: «فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا»^۲ ای مردم، من یک عمری در میان شما بودم، کجاست استاد من؟^۳

گذشته از انتقاداتی که به این نظریه شده است، باید گفت که قرآن به یقین کتاب الهی است. چرا که این نظم اعجاب انگیز و این هماهنگی در مفاهیم را غیر از خالق معجزات نمی تواند ایجاد کند.

۱. محمد بن الحسن الطوسی، مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، ص ۶۹۶

۲. یونس، آیه ۱۶

۳. برنامه درسهایی از قرآن سال ۵۸، زندگی عادی پیامبران، ص: ۴

فلذا قرآن در ۴ مرحله، تحدی یا همان مبارز طلبی می‌کند تا اگر کسی می‌تواند مانند قرآن را بیاورد. آن ۴ مرحله بدین صورت و در این آیات مطرح شده است:

۱. تحدی به آوردن کمتر از یک سوره قرآن:

أَمْ يَقُولُونَ تَقْوَلَهُ بَلْ لَأَيُّومِنُونَ، فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِّثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ. ۱

۲. تحدی به آوردن یک سوره مثل قرآن:

وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ. ۲

و اگر در آنچه بر بنده خود نازل کرده ایم شک دارید، پس - اگر راست می‌گویید - سوره‌ای مانند آن بیاورید و گواهان خود را - غیر خدا - فراخوانید.

۳. تحدی به آوردن ده سوره مثل قرآن:

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ. ۳

یا می‌گویند: این [قرآن] را به دروغ ساخته است. بگو: اگر راست می‌گویید، ده سوره‌ی ساخته شده مانند آن بیاورید و غیر

۱. طور، آیه ۳۳ و ۳۴

۲. البقره، آیه ۲۳

۳. هود، آیه ۱۳

از خدا هر که را می‌توانید فرا خوانید.

۴. تحدی به آوردن کتابی مثل قرآن:

قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا أَتَّبِعُهُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ.^۱

بگو: پس اگر راست می‌گویید، کتابی از جانب خدا بیاورید که از این دو هدایت‌کننده‌تر باشد تا پیرویش کنم.

رفتارسازی

در یکی از کنفرانس‌ها که یکی از استادان دانشگاه در مورد اعجاز و بلاغت قرآنی سخن می‌گفت، اظهار می‌داشت که اگر یک کلمه در قرآن جا به جا شود یا حذف و اضافه گردد، معنی آیه ناقص شده، و مراد را نخواهد رساند. وی برای گفته‌های خویش مثال‌های مختلفی از قرآن ذکر می‌نمود؛ ناگهان یکی از دانشجویان که تفکر علمانی (بی‌دینی) داشت، از جای خود بلند شد و گفت: من حرف شما را قبول ندارم، در قرآن کلماتی به کار رفته که مناسب آن مکان نیست، مثلاً این آیه: (مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ)^۲ خداوند دو قلب را در درون هیچ مردی قرار نداده است. آن جوان گفت: هیچ بشری دو قلب ندارد، چرا گفته درون مرد دو قلب قرار نداده است؟ به جای لفظ «لرجل»

۱. القصص، آیه ۴۹

۲. الاحزاب، آیه ۴

صحيح آن است که می گفت: مَا جَعَلَ اللهُ لِيَشْر... .

سالن کنفرانس در سکوت عجیبی فرو رفت و همه نگاه‌ها متوجه آن استاد بود که چگونه پاسخ می دهد!! و از طرف دیگر: شبهه آن دانشجو نیز معقول و قابل قبول بود... چون در بدن ما یک قلب بیشتر وجود ندارد، حال فرقی نمی کند زن باشد یا مرد... پس چرا در این آیه لفظ رجل (مرد) آمده است...

استاد سخنران در فکر فرو رفت و می دانست اگر جواب محکمی برای شبهه ایراد شده بیان نکند، چه بسا دیگر دانشجویان نیز این شبهه به دلشان رسوخ کند!!!

بعد از اندکی تأمل، استاد با افتخار جواب داد: بله... واقعاً نیز همین طور است. تنها مرد است که به هیچ عنوان امکان ندارد دو قلب در بدن او وجود داشته باشد، ولی زن هر وقت حامله باشد در جوف او دو قلب وجود دارد، قلب مادر و قلب جنینی که در شکم مادر قرار دارد.

اینجا بود که چهره‌های دانشجویان مسلمان، بشاش و شادان شد، و این استاد زبردست را تحسین کردند. بله! هیچ کلمه‌ای در قرآن گذاشته نشده مگر اینکه یک نوع حکمت ربّانی در آن وجود دارد، و بدون شک تغییر دادن هر لفظ از قرآن، سبب ایجاد نقص و خلل در معنی می شود.^۱

آری اعجاز قرآن به قدری روشن و واضح است که حتی دشمنان اسلام نیز از صدر اسلام ناخواسته به این مطلب اذعان

۱. به نقل از سایت مرکز ملی پاسخگویی

نموده‌اند چنانکه در تاریخ ثبت شده است:

عکرمه گوید: ولید بن مغیره خدمت حضرت رسول ﷺ آمد و گفت: از کلمات خود برای من بخوان. حضرت این آیه شریفه را قرائت فرمود: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ. ولید عرض کرد: بار دیگر بخوان، حضرت دو مرتبه آیه را تکرار کرد، ولید گفت:

به خدا قسم این کلام، شیرینی و ملاحظت و شیوائی و فصاحت فوق العاده‌ای دارد، این کلام ریشه‌اش بسیار قوی بوده و میوه‌های خوبی خواهد داد، و به این بلاغت، بشرسخن نخواهد گفت.^۱

پرورش احساس

مشرکین قریش به اعجاز قرآن اعتراف داشتند، و می‌دانستند که این کلمات هیچ‌گونه شباهتی به کلمات آنان ندارد، چرا که آن‌ها از فُصَحَاءِ عرب و اهل لغت و بیان بودند. اما حضرت رسول ﷺ همواره از خدایان مشرکین انتقاد می‌کرد و برای آن‌ها قرآن می‌خواند. مشرکین نیز می‌گفتند: این گفتارها اشعار محمد ﷺ است، و بعضی اظهار می‌داشتند: این کلمات خطبه‌هائی است که وی برای ما قرائت می‌کند.

ولید بن مغیره یکی از شیوخ بزرگ عرب بود و اعراب در

۱. فضل بن حسن طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی (ط - القدیمة)، النص، ص: ۴۲

اختلافات خود برای داوری به وی رجوع می‌کردند و هم‌چنین اشعار خود را برای او می‌خواندند و هر کدام را که وی اختیار می‌کرد، مورد توجه واقع می‌شد.

ولید بن مغیره از جمله اشخاصی بود که به حضرت رسول ﷺ اذیت و آزار می‌رسانید، و او عموی ابوجهل بن هشام بود، روزی به وی گفتند: یا ابا عبدالشمس! این کلماتی که محمد ﷺ بر زبان جاری می‌سازد چیست؟ آیا این‌ها سحر است و یا کهنانت و یا خطبه می‌باشند؟ گفت: اکنون مرا به حال خود واگذارید تا سخنان او را بشنوم پس از این، جریان را به شما بگویم.

هنگامی که حضرت رسول ﷺ در حجر اسماعیل نشسته بود، ولید نزد آن جناب رفت و گفت یا محمد ﷺ از اشعار خود برای من بخوان، پیغمبر ﷺ فرمود: کلمات من شعر نیست بلکه کلام خداوند است که پیمبران خود را برای اظهار آنها مبعوث فرموده است، ولید گفت اینک برای من از آن کلمات قرائت کن.

حضرت رسول در این هنگام «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را برای او قرائت کرد. ولید موقعی که کلمه «رحمان» را شنید، حضرت را استهزاء نمود، و گفت: تو مردم را به طرف شخصی که اکنون در یمامه است و رحمان نام دارد دعوت می‌کنی؟! پیغمبر فرمود: چنین نیست بلکه من مردم را به سوی خداوند که رحمان و رحیم است می‌خوانم. حضرت خاتم النبیین ﷺ

بعد از این مذاکرات سوره (حم سجده) را قرائت نمود، هنگامی که به این آیه شریفه رسید: «فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثَمُودَ.»^۱ ولید چون این آیه را شنید، بدنش لرزید و موهای بدن و ریشش راست شد، سپس از جای خود برخاست و به منزلش رفت، و دیگر به طرف قریش بازنگشت. در این هنگام قریش گفتند: یا ابا حکم! عبد شمس هم از دین آباء و اجدادی خود دست کشید، و به مذهب جدید گرائید. آیا نمی بینید که وی به طرف ما بازنگشت؟! او قول محمد ﷺ را قبول کرده و به منزل خود رفته است. مشرکین قریش از این موضوع بسیار ناراحت گردیدند و غم و اندوهی آن‌ها را فرا گرفت.

ابوجهل هنگام صبح نزد ولید رفت و گفت: ای عمو! تو ما را رسوا کردی و سرافکنده ساختی. ولید گفت: چرا ای برادرزاده؟ گفت: تو دین محمد ﷺ را قبول کرده‌ای، ولید گفت: چنین نیست. من بردین پدران خود باقی هستم، ولیکن من کلامی شنیدم که بدنم از آن به لرزه درآمد، ابوجهل گفت: آیا آن کلام شعر است؟

گفت: شعر نیست، ابوجهل گفت: آیا گفتار محمد ﷺ خطبه است؟ ولید گفت: خطبه هم نیست، زیرا خطبه کلامی است که به هم متصل است، ولی کلام محمد ﷺ از هم پراکنده می‌باشد، و به هم شباهتی ندارد، و بسیار شیرین و زیبا است.

ابوجهل گفت: من خیال می‌کنم که کلمات او خطبه باشند، ولید پاسخ داد: خطبه نیستند. ابوجهل بار دیگر گفت: پس چیست؟ ولید گفت: مرا اندکی مهلت بده تا در این باره فکر کنم. چون روز دیگر شد گفتند: جواب ما را بگوئید، ولید گفت: بگوئید کلام او سحر است و دل مردم را مسحور می‌کند. پس از این خداوند درباره ولید فرمود: «ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيداً* وَ جَعَلْتُ لَهُ مَالاً مَمْدُوداً* وَ بَيْنَيْنِ شُهُوداً* تَأْتِجُكَه فِرْعَوْنُ: عَلِيهَا تِسْعَةَ عَشَرَ.»^۱

عاقبت ولید مغیره نیز در تاریخ این‌گونه آمده است:

علی بن ابراهیم گوید: پنج نفر حضرت رسول ﷺ را اذیت و آزار و استهزاء می‌کردند، و آنان عبارت بودند از: ولید بن مغیره، عاص بن وائل سهمی، اسود بن مُطَّلِب، اسود بن عبد یغوث از بنی زهره، و حارث بن طلائه خزاعی.

راوی گفت: ولید بن مغیره بر حضرت رسول گذشت، و در این هنگام جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَام نزد آن جناب بود. گفت: یا محمد، این ولید بن مغیره است که شما را استهزاء می‌کند؟ حضرت فرمود: آری. ولید هنگامی که از در مسجد می‌گذشت، به مردی از خزاعه برخورد کرد. این مرد به اصلاح تیرها مشغول بود، در این هنگام ولید پای خود را روی یکی از آن تیرها گذاشت و پایش زخم گردید و خون از آن جاری شد.

۱. المدثر، آیات ۱۱ الی ۳۰

۲. فضل بن حسن طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی (ط - القديمة)، النص، ص: ۴۲

در این وقت جبرئیل به محل زخم اشاره کرد و خون از آن روان گردید. ولید در حالی که خون از پایش می ریخت به منزل دخترش رفت، دخترش هنگامی که پدر خود را در این حال دید فریادی کشید و گفت: بند مشک باز شد. مقصودش این بود که رگ های پدرش باز شده، و خون مانند آبی که از مشک می ریزد روان است.

ولید گفت: ای دخترک من، این آب مشک نیست. این خون پدر شماست که اکنون جاری گردیده است. اکنون فرزندان من و فرزندان برادرم را پیرامونم جمع کن زیرا من مردنی هستم. هنگامی که آنان اطراف او گرد آمدند وصیت خود را برای آنها گفت و پس از اندکی درگذشت.

و چهار فرد دیگر نیز هر کدام در ماجراهایی مشابه، با اشاره‌ی حضرت جبرئیل امین، دچار مرگی تحقیر کننده و دردناک شدند.^۱ آری! عاقبت تضعیف و استهزاء کلام الهی و معجزه‌ی پیامبر خدا ﷺ همین است.

مناجات

خواهش مسکین کند لطف و عطا را بیشتر
می کشد اهل کرم، ناز گدا را بیشتر
هرچه من آلوده گشتم پرده پوشی کرده‌ای
هرچه من بد کرده‌ام، کردی مدارا بیشتر

۱. فضل بن حسن طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی (ط - القدیمة)، النص، ص: ۴۲

من خبردارم که مشتاق نوای بنده‌ای
دوست داری بندگان مبتلا را بیشتر
از سر احسان تو شد آرزوهایم زیاد
سفره‌ی رنگین نماید اشتها را بیشتر
این منم حالا که پیش روی تو افتاده‌ام
خوب‌تر باشد ببینی زیرپا را بیشتر
بس که امر معصیت راه نگاهم بسته است
گم نمودم جلوه‌ی نور خدا را بیشتر
تابه کی آن گوهر نرجس از ما غائب است
دیدمش کمتر چو گشتم هر کجا را بیشتر

۴

نماز در قرآن

انگیزه‌سازی

به رسول خدا ﷺ دو شتر بزرگ فربه هدیه داده شد. پس آن حضرت به صحابه فرمودند: آیا در بین شما کسی هست که دو رکعت نماز با قیام و رکوع و سجود و وضو و خشوع به جا بیاورد در حالی که در آن دو رکعت هیچ گونه فکر دنیا را به خود راه ندهد و در قلبش به دنیا فکر نکند تا یکی از این دو شتر را به او هدیه بدهم؟ پس پیامبر ﷺ این سخن را سه بار تکرار نمود و کسی به آن حضرت پاسخ نداد. پس امیر المؤمنین علی علیه السلام برخاست و فرمود: ای رسول خدا، من دو رکعت نماز به جا می‌آورم و از تکبیر اول نماز تا سلام نماز با خودم از امور دنیا هیچ فکری نمی‌کنم. پس پیامبر ﷺ فرمود یا علی، نماز بخوان، خدا بر

تو درود فرستد. پس امیرالمؤمنین علیه السلام تکبیر گفت و وارد نماز شد و زمانی که سلام نماز را گفت، جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد و فرمود: ای محمد! همانا خداوند بر تو سلام می فرستد و می فرماید یکی از این دو شتر را به علی بده. در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همانا من با او شرط کرده بودم بر اینکه دو رکعت نماز بخواند و در این دو رکعت در قلبش اصلاً به چیزی از دنیا فکر نکند تا یکی از دو شتر را به او بدهم، در حالی که وقتی علی علیه السلام در تشهد نشست، در نفس خودش فکر کرد که کدام شتر را بگیرد. پس جبرئیل فرمود: ای محمد! خداوند به تو سلام می رساند و می فرماید که علی علیه السلام در آن هنگام فکر کرد که کدام یک از دو شتر را بگیرد که بزرگ تر و چاق تر باشد تا آن را قربانی کند و به خاطر خدا صدقه بدهد پس تفکر او برای خداوند (عز و جل) بودن برای خودش و نه برای دنیا. در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله گریه نموده و هر دو شتر را به علی علیه السلام داد و خداوند نیز درباره او این آیه را نازل فرمود: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ»^۱

معنای آیه این است که: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى» همانا در آن حتماً تذکری است، (یعنی موعظه ای است)، «لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ» برای کسی که قلب دارد، (یعنی نیروی تعقل دارد)، «أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ» یا گوش فرا می دهد، (یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام با هر دو گوش خود گوش می دهد به کسی که برای او کلام خدا را

تلاوت می‌کند)، « وَهُوَ شَهِيدٌ » در حالی که او گواه است، (یعنی امیرالمؤمنین برای خدا در نمازش حضور قلب دارد و در نماز به هیچ چیزی از امور دنیا فکر نمی‌کند).^۱

لذا پیامبر گرامی اسلام فرمودند: مَنْ صَلَّى رُكْعَتَيْنِ وَمَا يُحَدِّثُ فِيهِمَا نَفْسَهُ بِشَيْءٍ مِنْ أُمُورِ الدُّنْيَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ.^۲

کسی که دو رکعت نماز بخواند و در آن دو رکعت، قلب خود را به چیزی از امور دنیا مشغول نکند، خداوند گناهانش را می‌آمرزد.

اقناع اندیشه

نماز در تمام ادیان الهی به عنوان برترین آیین عبادی و رکن معنویت و ارتباط با خداوند مطرح بوده است. لذا درخواست حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام چنین بوده است که: (رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ)^۳

پروردگارا! مرا بر پادارنده نماز قرار ده، و نیز از فرزندانم [برپادارندگان نماز قرار ده]. و پروردگارا! دعایم را بپذیر.

خداوند متعال بارها در قرآن کریم به اقامه نماز امر کرده است، چنانچه می‌فرماید:

۱. محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۲، ص: ۲۰۰

۲. محمد بن زین الدین بن ابی جمهور، عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، ج ۱، ص:

وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكُعُوا مَعَ الرَّكْعِينَ^۱.
و نماز را برپا دارید، و زکات را بدهید، و بارکوع کنندگان رکوع
کنید.

یکی از مطالبی که با توجه به آن می توان به ایمان انسان ها
و یا عدم ایمان آن ها پی برد، نماز است. فلذا خداوند متعال
نماز را معیار مهمی برای تشخیص انسان ها قرار داده است و نیز
رسیدن به فضائل ایمانی را متوقف بر اقامه نماز نموده است.
در ماه مبارک رمضان، نماز از جایگاه ویژه ای برخوردار است،
زیرا خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

«وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ^۲؛ از
صبر و نمازی جویند (و با استقامت و مهار هوس های درونی
و توجه به پروردگار، نیرو بگیرند) و این کار، جز برای خاشعان،
گران است.»

بنابراین یاری گرفتن از نماز، بدون خشوع، امری سخت
و گران است. از سویی دیگر، ماه رمضان و روزه داری که
سبب کاهش طغیان های نفس انسان در برابر خداوند
متعال می باشد، به صورت طبیعی روحیه ی خشوع و تواضع
و خداترسی را در افراد افزایش داده و از این طریق، فرصتی
استثنایی برای بهره ی معنوی هر چه بیشتر از نمازهای واجب
و مستحب فراهم می آورد.

۱. البقره، آیه ۴۳

۲. البقره، آیه ۴۵

اما برای فهم بهتر اهمیت نماز و تأکیدات خداوند در این زمینه، کافیت تا بانگاهی به قرآن کریم، ارتباط میان نماز و فضایل اخلاقی و ایمانی را بیشتر بررسی کنیم. در این مجال، آیاتی را که درباره ارتباط نماز با شخصیت های مختلف ایمانی و غیر ایمانی نازل شده است، ذکر می نمایم:

متقین:

الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ.^۱
 آنان که به غیب ایمان دارند و نماز را برپا می دارند و از آنچه به آنان روزی داده ایم، انفاق می کنند.

مؤمنین:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تَلَّيْتْ عَلَيْهِمْ آيَاتَهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ، الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ.^۲

مؤمنان، همان کسانی اند که چون خدا یاد شود دل هایشان بترسد، و چون آیات او بر آنان خوانده شود بر ایمان نشان بیفزاید، و بر پروردگار خود توکل می کنند، همانان که نماز را به پا می دارند و از آنچه به ایشان روزی داده ایم انفاق می کنند.

منافقین:

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَىٰ يُرَاؤُنَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا.^۳

۱. البقره، آیه ۳

۲. الانفال آیه ۲ و ۳

۳. النساء، آیه ۱۴۲

منافقان همواره با خدا نیرنگ می‌کنند، و حال آنکه خدا کیفر دهنده نیرنگ آنان است. و هنگامی که به نماز می‌ایستند، با کسالت می‌ایستند، و همواره در برابر مردم ریاکاری می‌کنند و خدا را جز اندکی به یاد نمی‌آورند.

۱. اولیاء خدا:

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ.^۱

سرپرست و دوست شما فقط خدا و رسول اوست و مؤمنانی [مانند علی بن ابی طالب اند] که همواره نماز را برپا می‌دارند و در حالی که در رکوعند [به تهیدستان] زکات می‌دهند.

۲. انسان‌های بی‌عقل:

وَ إِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوءًا وَ لَعِبًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ.^۲

و چون برای نماز، ندا در می‌دهید، آن را به مسخره و بازی می‌گیرند. این کار زشتشان به سبب این است که آنان گروهی هستند که [در حقایق و معارف] اندیشه نمی‌کنند.

۳. انسان‌های مصلح:

وَ الَّذِينَ يُسْكِنُونَ بِالْكِتَابِ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ

۱. المائده، آیه ۵۵

۲. المائده، آیه ۵۸

المُضْلِحِينَ^۱.

و کسانی که به کتاب [آسمانی] چنگ می‌زنند و نماز برپا داشته‌اند [بدانند که] ما اجر درستکاران را تباه نخواهیم کرد.

۴. محبتین (انسان‌های فروتن):

و لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِّنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ، الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمْ وَ الْمُتَّقِينَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ^۲.

برای هرامتی قربانگاهی قرار دادیم، تا نام خدا را (به هنگام قربانی) بر چهارپایانی که به آنان روزی داده‌ایم ببرند، و خدای شما معبود واحدی است در برابر (فرمان) او تسلیم شوید و بشارت ده متواضعان و تسلیم‌شوندگان را. همانها که چون نام خدا برده می‌شود، دل‌هایشان پراز خوف (پروردگار) می‌گردد و شکیبایان در برابر مصیبت‌هایی که به آنان می‌رسد و آنها که نماز را برپا می‌دارند، و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند.

۵. محسنین (انسان‌های نیکوکار)

هُدًى وَرَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ، الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ^۳.

۱. الاعراف، آیه ۱۷۰

۲. الحج، آیات ۳۴ و ۳۵

۳. لقمان، آیات ۳ و ۴

[که] برای نیکوکاران رهنمود و رحمتی است، [همان] کسانی که نماز برپا می‌دارند و زکات می‌دهند، و [هم] ایشانند که به آخرت یقین دارند.

۶. متوکلین

فَمَا أُوْتِيتُمْ مِّنْ شَيْءٍ فَتَتَّاعُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى لِلَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ..... وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ.^۱

و آنچه به شما داده شده، برخورداری [و کالای] زندگی دنیاست، و آنچه پیش خداست برای کسانی که گرویده‌اند و به پروردگارشان اعتماد دارند بهتر و پایدارتر است، ... و کسانی که [ندای] پروردگارشان را پاسخ [مثبت] داده و نماز برپا کرده‌اند و کارشان در میانشان مشورت است و از آنچه روزیشان داده‌ایم انفاق می‌کنند.

البته واضح است که این صفات نیکو و این قرب به خداوند باسستی در نماز و بی‌قید بودن نسبت به نماز اتفاق نمی‌افتد، بلکه عبادتی می‌تواند فرد را در زمره متقین و متوکلین و امثال آن قرار دهد که برای انسان، مهم باشد. همان طور که خداوند متعال خود به این معنا اشاره فرموده و اعلام می‌کند:

فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ.^۲

۱. الشوری، آیات ۳۶ و ۳۸

۲. الماعون، آیات ۴ و ۵

پس وای بر نمازگزاران * آنان که از نمازشان غافل و نسبت به آن سهل انگارند.

و این گونه است که انسان مؤمنی که علاقه به رشد و تکامل و سیرِ الی الله دارد، با اهمیت دادن و رعایت آداب نماز، تلاش خویش را برای رسیدن به فضائل ایمانی بذل می نماید. نکته قابل توجه دیگر این است که در میان آیات قرآن کریم، چهار اثر برای عبادت مطرح شده است:

اثر اول: شکر

فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ، الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِّنْ جُوعٍ وَءَامَنَهُمْ مِّنْ خَوْفٍ.^١

پس باید خداوند این خانه را بپرستند، همان [خدایی] که در گرسنگی غذایشان داد، و از بیم [دشمن] آسوده خاطرشان کرد

اثر دوم: رشد

إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ.^٢

یقیناً نماز از کارهای زشت، و کارهای ناپسند باز می دارد.

اثر سوم: انس

أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي.^٣

به خاطر یاد من، نماز را اقامه کن.

١. آیات ٣ و ٤

٢. العنکبوت، آیه ٤٥

٣. طه، آیه ١٤

اثر چهارم: قرب

به دلیل سجده دار بودن آیه،^۱ فقط معنای آن را ذکر می‌نماییم که فرمود:

سجده کن تا به خدا قرب پیدا کنی.^۲

البته باید گفت که انسان می‌تواند با نمازی که حائز شرایط باشد، به این ثمرات دست یابد. منظور از شرایط نماز، همان رعایت احکام نماز برای صحت نماز و اول وقت خواندن و به جماعت خواندن و غیره می‌باشد.

آری! سرنوشت زندگی دنیا و آخرت انسان وابسته به نماز است. خداوند متعال حتی یکی از راه‌های بازگشت و توبه به سوی خودش را نماز خواندن اعلام می‌کند و می‌فرماید:

وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهَبْنَ
السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ.^۳

و نماز را در دو طرف روز و ساعات نخستین شب برپا دار که یقیناً نیکی‌ها، بدی‌ها را از میان می‌برند، این برای یادکنندگان تذکر و یادی است.

البته خواندن نماز به جماعت نیز از اهمیت والایی برخوردار است. در اهمیت نماز جماعت همین بس که در جبهه‌ی جنگ با دشمن، حتی با یک رکعت هم برپا می‌شود.

۱. العلق، آیه ۱۹

۲. برگرفته از برنامه درس‌هایی از قرآن حجة الاسلام والمسلمین قرائتی سال ۸۳

۳. هود، آیه ۱۱۴

وَ إِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَ لِيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَ لَتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَ لِيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَ أَسْلِحَتَهُمْ ۱.

و هنگامی که در [عرصه نبرد و خطر] میان آنان باشی، و برای آنان [به جماعت] اقامه نماز کنی، پس باید گروهی از رزمندگان در حالی که لازم است سلاحشان را بگیرند، همراهت به نماز ایستند، و چون سجده کردند [و رکعت دوم را بدون اتصال به جماعت به پایان بردند] باید [برای حفاظت از شما] پشت سرتان قرار گیرند. و آن گروه دیگر که [به خاطر مشغول بودن به حفاظت] نماز نخوانده‌اند بیایند و با تو نماز گذارند. و آنان باید [در حال نماز] از هوشیاری و احتیاط [نسبت به دشمن] غافل نباشند، و سلاحشان را با خود بگیرند.

البته نکته دیگری که از اهمیت بسیاری برخوردار است اقامه نماز در اول وقت است، همان‌گونه که خداوند می‌فرماید:

حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ ۲.

بر تمام نمازها و به خصوص نماز میانه [که بر اساس پاره‌ای از روایات، نماز ظهر است] محافظت و مراقبت کنید، و [در حال طاعت و عبادت] فروتنانه برای خدا پیا خیزید.

آیات بسیاری درباره نماز در قرآن کریم مطرح شده است که مجال بیان همه آن‌ها در این مقال نیست ولی به همین مقدار نیز اهمیت نماز و اهتمام قرآن به اقامه آن مشخص می‌گردد.

۱. النساء، آیه ۱۰۲

۲. البقره، آیه ۲۳۸

رفتارسازی

ابوعثمان می‌گوید: من با سلمان فارسی زیر درختی نشسته بودم، او شاخه خشکی را گرفت و تکان داد، همه برگ‌هایش فروریخت. آن‌گاه به من گفت: نمی‌پرسی چرا چنین کردم؟
گفتم: چرا این کار را کردی؟

در پاسخ گفت: یک وقت زیر درختی در محضر پیامبر ﷺ نشسته بودم؛ حضرت شاخه خشک درخت را گرفت و تکان داد؛ تمام برگ‌هایش فروریخت. سپس فرمود: سلمان! سوال نکردی چرا این کار را انجام دادم؟
گفتم: منظورتان از این کار چه بود؟

پیامبر ﷺ فرمود: وقتی که مسلمان وضویش را به خوبی گرفت، سپس نمازهای پنج‌گانه را به جا آورد، گناهان او فرو می‌ریزد، همچنان که برگ‌های این درخت فروریخت. سپس این آیه را تلاوت فرمود: **وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ**.^۱ (و در دو طرف روز [اول و آخران] و نخستین ساعات شب نماز را برپا دار، زیرا خوبی‌ها بدی‌ها را از میان می‌برد. این برای پندگیرندگان، پندی است)

اولیاء خدا نسبت به نماز خود این‌گونه نگاه می‌کنند و این‌گونه مقید هستند، چنانچه در ماجرای دیگری از حضرت امام خمینی ره نقل شده است:

حجة الاسلام انصاری می‌گوید: امام علیه السلام در روزهای آخر عمرشان می‌خواستند بخوابند؛ به من فرمودند اگر خوابیدم، اول وقتِ نماز، صدایم بزن، گفتم چشم. دیدم اول وقت شد و امام علیه السلام خوابیده‌اند، حیقم آمد صدایشان بزنم؛ عمل جراحی، سرُّم به دست، گفتم صدایشان بزنم بهتر است.

چند دقیقه‌ای از اذان گذشت و امام علیه السلام چشم‌هایشان را باز کردند، گفتند: وقت شده؟ گفتم: بله. فرمودند: چرا صدایم نزدی؟ گفتم: ده دقیقه بیشتر از وقت نگذشته است. گفتند: مگر به شما نگفتم. سپس امام علیه السلام فرزند خود را صدا زدند و فرمودند: ناراحتم. از اول عمرم تا حالا نمازم را اول وقت خوانده‌ام، چرا الان باید ده دقیقه تأخیر بیفتد؟^۱

پرورش احساس

و نیز از علی علیه السلام نقل شده که می‌فرماید: بارسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد در انتظار نماز بودیم که مردی برخاست و عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله من گناهی کرده‌ام. پیامبر صلی الله علیه و آله روی از او برگرداند، هنگامی که نماز تمام شد همان مرد برخاست و سخن اول را تکرار کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا با ما این نماز را انجام ندادی؟ و برای آن به خوبی وضو نگرفتی؟ عرض کرد: آری، فرمود این کفاره گناه تو است!^۲

و نیز از علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: اِنَّمَا مَنزِلَةٌ

۱. روزنامه قدس - علی اکبر طحانیان

۲. تفسیر نمونه، ج ۹، ص: ۲۶۸

الصَّلَوَاتِ الْخُمْسِ لِأُمَّتِي كَنَهْرٍ جَارٍ عَلَى بَابِ أَحَدِكُمْ فَآيُظُنُّ أَحَدُكُمْ لَوْ كَانَ فِي جَسَدِهِ دَرَنٌ ثُمَّ اغْتَسَلَ فِي ذَلِكَ النَّهْرِ خَمْسَ مَرَّاتٍ أَكَانَ يَبْقَى فِي جَسَدِهِ دَرَنٌ فَكَذَلِكَ وَاللَّهِ الصَّلَوَاتُ الْخُمْسُ لِأُمَّتِي.

نمازهای پنجگانه برای امت من همچون یک نهر آب جاری است که بر در خانه یکی از شما باشد، آیا گمان می‌کنید اگر کثافتی در تن او باشد و سپس پنج بار در روز در آن نهر غسل کند، آیا چیزی از آن بر جسد او خواهد ماند؟ (مسلماناً نه). همچنین است، بخدا سوگند، نمازهای پنجگانه برای اُمت من^۱ نماز نه تنها برای پیامبر گرامی اسلام ﷺ دارای اهمیت فراوانی بوده است، بلکه برای انبیاء گذشته نیز به تصریح قرآن کریم، فوق العاده مهم بوده، تا آن جا که نقل شده است:

تفسیر (علی بن ابراهیم) با اسناد به امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌نویسد: وقتی که حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ در وادی شام فرود آمد و اسماعیل از هاجر متولد شد، ساره بسیار غمگین شد، چون او دارای فرزندی نشده بود. به همین دلیل ابراهیم را در خصوص هاجر اذیت می‌کرد و او را غمناک می‌نمود، ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ از این مطلب به درگاه الهی شکایت نمود، لذا خداوند به او وحی نمود: باید اسماعیل و مادرش را از کنار او ببری. ابراهیم گفت: پروردگارا آنها را به کجا ببرم؟ فرمود: به جانب حرم من، آنگاه جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَامُ به همراه بُراق نازل شد و هاجر و اسماعیل را حمل نمود و ابراهیم به هیچ موضع خوش آب و هوا و سرسبزی

۱. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۹، ص: ۲۶۸.

نمی‌رسید جز اینکه از جبرئیل می‌پرسید، همین جاست؟ جبرئیل می‌گفت: نه، از اینجا هم بگذر، تا وقتی که به مکه رسیدند، جبرئیل به براق فرمان داد تا هاجر و اسماعیل را در موضع خانه خدا فرو آورد و ابراهیم به ساره قول داده بود که از مرکب پیاده نشود تا وقتی که به نزد او باز گردد. وقتی در آن محل فرود آمدند در آنجا یک تک درخت بود که هاجر ردای همراه خود را بر آن درخت افکند و آن را سایبان قرار داد و در زیر آن خود و کودکش آرام گرفتند.

وقتی ابراهیم قصد بازگشت نمود، هاجر به او گفت: ای ابراهیم ما را در جایی تنهایی گذاری که نه همنشین داریم، نه آبی و نه کشت و زرع؟ ابراهیم علیه السلام فرمود: آن خدایی که به من دستور داده شما را در اینجا فرود آورم، شما را کفایت خواهد کرد. سپس از آنها روی برگرداند و خطاب به پروردگارش فرمود:

رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ
رَبَّنَا لِتَقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْتِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ
مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ^۱

پروردگارا، من [یکی از] فرزندانم را در دژه‌ای بی‌کشت، نزد خانه محترم تو، سکونت دادم. پروردگارا، تا نماز را به پا دارند، پس دل‌های برخی از مردم را به سوی آنان گرایش ده و آنان را از محصولات [مورد نیازشان] روزی ده، باشد که سپاسگزاری کنند.^۲

۱. ابراهیم، آیه ۳۷

۲. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۶۰

مناجات

الهی به این بنده فرصت بده
 به توفیق بر نفس رخصت بده
 الهی کمیلی ابوحمزه‌ای
 مرا با مناجات عادت بده
 شب چارمی بازهم آمدم
 خودت روز محشر شهادت بده
 عوض کن مزاج مرا با دعا
 به من حس سبز عبادت بده
 سر سفرهات زاهدان سائلند
 به این هم‌نشینی سعادت بده
 اگر اوج انسانیت بندگی‌ست
 به آزادی من اسارت بده
 چه می‌خواهی از من، سرودست و پا
 بهایت چقدر است قیمت بده
 تو که هر قدر داشتی داده‌ای
 مرا با خودم آشتی داده‌ای
 مرا عفو کن تا کمیلت شوم
 ز خود بگذرم باب میلت شوم
 نبینم خودم را خدایی شوم
 شب چارمی کربلایی شوم

۵

روزه در قرآن

انگیزه‌سازی

از امام حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام روایت شده است، که فرمود: تنی چند از یهود به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند، پس دانشمندترین ایشان درباره مسائلی از آن حضرت سؤال کرد، و از جمله سؤال‌هایش این بود که گفت: خدای (عزّ و جلّ) به چه منظوری روز روزه در ساعات روز را بر امت تو واجب ساخته است و بر امت‌های دیگر بیش از این فرض فرموده است؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی آدم عاشی از آن میوه درخت خورد، سی روز اثر آن در شکم او باقی ماند. از این جهت خدای (عزّ و جلّ) سی روز گرسنگی و تشنگی را بر نسل او فرض فرمود و

آنچه در شب می‌خورند تفضلی از جانب خدای (عزّ و جلّ) در باره ایشان است. و کار بر آدم نیز بر همین گونه بوده است، و از این رو خدا آن را بر امت من واجب ساخته است. سپس این آیه را تلاوت فرمود: كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ.^۱ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، روزه بر شما مقرر شده است، همان گونه که بر کسانی که پیش از شما [بودند] مقرر شده بود، باشد که پرهیزگاری کنید.»

مرد یهودی گفت: راست گفتی یا محمّد، پس مزد کسی که این ایام را روزه بدارد چیست؟ فرمود: هیچ مؤمنی نیست که ماه رمضان را به قصد قربت روزه بدارد مگر آنکه خدای (تبارک و تعالی) هفت خصلت را بر او واجب می‌سازد: نخست آنکه حرام را در بدنش ذوب می‌کند، و دوم آنکه او را به رحمت خدای (تبارک و تعالی) نزدیک می‌سازد، و سوم آنکه با این عمل خطای پدرش آدم را جبران می‌کند، و چهارم آنکه فشارهای بیهوش‌کننده‌ی جان دادن را بر او آسان می‌سازد، و پنجم آنکه او را از گرسنگی و تشنگی روز قیامت در امان می‌دارد، و ششم آنکه خدا برات آزادی از آتش جهنّم را به او عطا می‌کند، و هفتم آنکه خدای (عزّ و جلّ) او را از غذاهای پاکیزه بهشت اطعام می‌نماید. گفت: راست گفتی، یا محمّد.^۲

۱. البقره، آیات ۱۸۳ و ۱۸۴

۲. محمد بن علی بن بابویه، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص: ۷۳

اقناع اندیشه

یکی از عبادت‌هایی که انسان را به خداوند متعال بسیار نزدیک می‌گرداند، روزه گرفتن است. چنان‌که رسول مکرم اسلام ﷺ به اسامه توصیه فرمودند:

يَا أَسَامَةَ عَلَيْكَ بِالصَّوْمِ فَإِنَّهُ قُرْبَةٌ إِلَى اللَّهِ.^۱

ای اسامه بر تو باد به روزه! پس همانا روزه باعث نزدیکی به خداست.

پیشینه این عبادت همان‌گونه که قرآن کریم می‌فرماید، به امت‌های قبل از اسلام برمی‌گردد. از تورات و انجیل فعلی نیز برمی‌آید که روزه در میان یهود و نصاری بوده و اقوام و ملل دیگر هنگام مواجه شدن با غم و اندوه، روزه می‌گرفته‌اند، و نیز از تورات برمی‌آید که موسی عليه السلام چهل روز روزه داشته است، و همچنین به هنگام توبه و طلب خشنودی خداوند، یهود روزه می‌گرفتند.

حضرت مسیح عليه السلام نیز چنان‌که از «انجیل» استفاده می‌شود، چهل روز روزه داشته است.

به این ترتیب اگر قرآن می‌گوید: «كَمَا كَتَبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ»^۲ «همان‌گونه که بر پیشینیان نوشته شده بود.» شواهد تاریخی فراوانی دارد که در منابع مذاهب دیگر (حتی بعد از تحریف) به چشم می‌خورد.^۳

۱. نعمان بن محمد مغربی بن حیون، دعائم الإسلام، ج ۱، ص: ۲۷۰.

۲. البقره، آیه ۱۸۳.

۳. احمد علی بابایی، برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۱۶.

اما این نکته قابل توجه است که افتخار و جوب روزه برای امت پیامبر آخر الزمان صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است، همان گونه که در روایتی وارد شده است:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ شَهْرَ رَمَضَانَ لَمْ يَفْرَضِ اللَّهُ صِيَامَهُ عَلَى أَحَدٍ مِنَ الْأُمَمِ قَبْلَنَا فَقُلْتُ لَهُ فَقَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ، قَالَ إِنَّمَا فَرَضَ اللَّهُ صِيَامَ شَهْرِ رَمَضَانَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ دُونَ الْأُمَمِ فَفَضَّلَ بِهِ هَذِهِ الْأُمَّةَ وَجَعَلَ صِيَامَهُ فَرِضًا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعَلَى أُمَّتِهِ^۱.

حفص بن غیاث نخعی روایت کرده است: از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ شنیدم که می فرمود: خدا روزه ی ماه رمضان را بر هیچ یک از امت های پیش از ما واجب نساخته است، گفتم: پس قول خدای (عز و جل) که فرمود: «ای کسانی که ایمان آورده اید، روزه داشتن بر شما واجب شده است، همان طور که بر امت های پیش از شما واجب شده بود.» چگونه توجیه می شود؟ امام فرمود: همانا که خدا روزه ماه رمضان را بر پیامبران واجب کرده بود، نه بر امت ها، ولی این امت را به وسیله آن برتری بخشید و روزه داشتن آن را هم بر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ واجب ساخت و هم بر امتش.

اما چرا می گوییم این خود افتخاری بس بزرگ است؟ با بررسی ثمرات روزه متوجه این خیر عظیم خواهیم شد. در این

۱. محمد بن علی بن بابویه، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۹۹.

بخش برخی از اثرات و فواید روزه را مطرح می‌نماییم:

۱. زیاد شدن تقوا

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ^۱.

۲. جلب نمودن غفران الهی

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مَنْ صَامَ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ يَوْمًا فِي شِدَّةِ الْحَرِّ فَأَصَابَهُ ظَمَأٌ وَكَلَّ اللَّهُ بِهِ أَلْفَ مَلَكٍ يَمْسَحُونَ وَجْهَهُ وَيُبَشِّرُونَهُ حَتَّى إِذَا أَفْطَرَ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ مَا أَطْيَبَ رِيحَكَ وَرَوْحَكَ مَلَائِكَتِي أَشْهَدُوا أَنِّي قَدْ غَفَرْتُ لَهُ^۲.

امام صادق عليه السلام فرمودند: کسی که یک روز را در شدت گرمی، برای خدا روزه بدارد، و آنگاه تشنگی به او اصابت کند، خدا هزار فرشته را بر او می‌گمارد که دست مهر بر صورتش بسایند و او را بشارت دهند، تا چون افطار کرد خدای عز و جل می‌گوید: چه خوش است بوی تو! و روح تو! ای فرشتگان من، گواه باشید که من او را آمرزیده‌ام.

۳. دور شدن از شیطان

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به اصحاب خود فرمود: آیا عملی را بگویم که اگر انجام دهید، شیطان به قدر فاصله مشرق و مغرب از

۱. البقره، آیه ۱۸۳

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۴، ص: ۶۴

شما دور می شود. عرض کردند بفرمائید. فرمود: روزه صورت شیطان را سیاه می کند، صدقه پشت او را می شکند، دوستی در راه خدا و کمک کردن به یکدیگر در کارهای نیک، شیطان را بیچاره می نماید، و توبه و استغفار رگ قلبش را پاره می کند. هر چیزی زکات و پاک کردن دارد و زکات بدن روزه است.^۱

۴. استمداد از خداوند و جلب یاری او

از حضرت صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل شده که در تفسیر آیه شریفه «و استعینوا بالصبر و الصلوة»^۲ فرمود: منظور از صبر، روزه است. هرگاه برای شخصی پیش آمد سختی ایجاد شود، روزه بگیرد؛ زیرا خداوند می فرماید: «از روزه و نماز کمک بگیرید.»^۳

۵. پاداش بی پایان

أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ الصَّوْمُ لِي وَأَنَا أَجْزِي عَلَيْهِ.^۴

خداوند تبارک و تعالی می فرماید: روزه برای من است و من خود، پاداش آن را می دهم.

۶. عبادت دائم

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: الصَّائِمُ فِي عِبَادَةٍ وَإِنْ كَانَ عَلَى فِرَاشِهِ مَا لَمْ

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۴، ص: ۶۲.

۲. البقره، آیه ۴۵.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۴، ص: ۶۲.

۴. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۴، ص: ۶۳.

يَعْتَبُ مُسْلِمًا.^۱

رسول خدا ﷺ فرمود: شخص روزه دار، همه وقت در حال عبادت است، اگر چه که در بستر خود خوابیده باشد، تا هر زمان که مسلمانی را غیبت نکند. و نیز وارد شده است:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: نَوْمُ الصَّائِمِ عِبَادَةٌ وَنَفْسُهُ تَسْبِيحٌ.^۲
امام صادق علیه السلام فرمودند: خواب روزه دار عبادت است و نفس کشیدن او تسبیح خداست.

۷. شادی معنوی

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: لِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ فَرْحَةٌ عِنْدَ إِفْطَارِهِ وَفَرْحَةٌ عِنْدَ لِقَاءِ رَبِّهِ.

امام صادق علیه السلام فرمودند: روزه دار دو شادی دارد، یکی آن گاه که افطار می کند، و دیگر آن گاه که به لقاء پروردگارش (عز و جل) نائل می شود.

۸. تثبیت اخلاص

قَالَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ فِي خُطْبَتِهَا: فَرَضَ اللَّهُ الصِّيَامَ تَثْبِيْتًا لِلْإِخْلَاصِ.^۳

حضرت زهرا علیه السلام در ضمن خطبه خویش فرمودند: خداوند روزه را برای تثبیت اخلاص واجب کرد.

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۴، ص: ۶۴

۲. همان

۳. محمد بن حسن شیخ حرعاملی، وسائل الشیعة، ج ۱، ص: ۲۲

۹. شکستن شهوات

امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام ضمن جواب خود بر مسائل محمد بن سنان برای او نوشت: علّت تشریح روزه، شناختن اثر گرسنگی و تشنگی است، تا آدمی ذلیل و متضرّع و مأجور و اندوزنده ذخیره‌ی عمل صالح و صابر گردد و این سختی‌ها برای او دلیلی بر سختی و شدائد آخرت شود و علاوه بر آن، خاصیتش شکستن صولت و قدرت شهوات است. در این دنیا برای او واعظی و در آخرت دلیلی باشد تا از این طریق، شدّت تأثیر آن سختی‌ها را بر اهل فقر و مسکنت بفهمد و در دنیا و آخرتش مؤثر افتد.^۱

۱۰. سلامتی و صحت بدن

عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: ... صُومُوا تَصِحُّوا.^۲
 امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: روزه بگیرید تا سالم باشید.
 در روایتی از وجود مقدس پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله تعدادی از اثرات روزه مطرح گردیده است که این روایت را در این مجال مطرح می‌نماییم:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ... الصَّوْمُ يُمَيِّتُ مُرَادَ النَّفْسِ وَ شَهْوَةَ الطَّبْعِ وَ فِيهِ صَفَاءُ الْقَلْبِ وَ ظَهَارَةُ الْجَوَارِحِ وَ عِمَارَةُ الظَّاهِرِ وَ الْبَاطِنِ وَ الشُّكْرُ

۱. محمد بن علی بن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص: ۷۳

۲. نعمان بن محمد مغربی بن حیون، دعائم الإسلام، ج ۱، ص: ۳۴۲

عَلَى النَّعْمِ وَالْإِحْسَانِ إِلَى الْفُقَرَاءِ وَزِيَادَةَ التَّضَرُّعِ وَالْخُشُوعِ وَالْبُكَاءِ وَ
حَبْلُ الْإِلْتِجَاءِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَ سَبَبُ انْكِسَارِ الْهَمَّةِ وَتَخْفِيفِ السَّيِّئَاتِ
وَ تَضْعِيفِ الْحَسَنَاتِ وَفِيهِ مِنَ الْفَوَائِدِ مَا لَا يُحْصَى وَ كَفَى بِمَا ذَكَرْنَا
مِنْهُ لِمَنْ عَقَلَهُ وَوَفَّقَ لِاسْتِعْمَالِهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى ۱.

روزه خواست‌های نفسانی و شهوات طبع را از بین می‌برد. آئینه دل را صفا می‌دهد، و اعضاء و جوارح را پاک می‌سازد، و ظاهر و باطن را آباد می‌کند، و انسان را در مقابل نعمت‌های پروردگار متعال سپاسگزار قرار می‌دهد، و موجبات دستگیری از نیازمندان و احسان بر فقراء را فراهم می‌کند، و حالت خضوع و خشوع قلب و گریه و تضرع را ایجاد می‌نماید، و یگانه وسیله توجه و پناه به سوی خداوند مهربان است، و موجب انقطاع و اعراض از مخلوقات بوده و اهتمام انسان را از غیر راه حق مصروف می‌دارد، و سبب می‌شود که بر حسنات و اعمال خیر انسان افزوده شده و به همان نسبت از کارهای بد و ناشایست که مخالف صلاح و روحانیت و سعادت است کاسته شود و در روزه گرفتن فوائد بی‌شمار است و همین اندازه که اشاره شد برای اشخاص عاقل و خردمند که توفیق عمل به این عبادت مهم را پیدا کرده‌اند، کفایت خواهد کرد.

آری! اثرات و فواید روزه به قدری زیاد است که حتی خداوند متعال برای تنبّه بندگان و بازگشت از خطاها و پذیرش توبه انسان در وقتی که گناهی بزرگ را مرتکب شده است، روزه را

۱. منسوب به جعفر بن محمد امام ششم علیه السلام، مصباح الشریعة، ص: ۱۳۶

واجب نموده. چنانچه قرآن کریم می فرماید:

«و هیچ مؤمنی را نسزد که مؤمنی را- جز به اشتباه- بکشد. و هر کس مؤمنی را به اشتباه گشت، باید بنده مؤمنی را آزاد و به خانواده او خون بپا پرداخت کند، مگر اینکه آنان گذشت کنند. و اگر [مقتول] از گروهی است که دشمنان شمایند و [خود] وی مؤمن است، [قاتل] باید بنده مؤمنی را آزاد کند [و پرداخت خون بها لازم نیست]. و اگر [مقتول] از گروهی است که میان شما و میان آنان پیمانی است، باید به خانواده وی خون بها پرداخت نماید و بنده مؤمنی را آزاد کند. و هر کس [بنده] نیافت، باید دو ماه پیایی- به عنوان توبه ای از جانب خدا- روزه بدارد، و خدا همواره دانای سنجیده کار است.»^۱

و نیز می فرماید:

«خدا شما را به سوگندهای بیهوده تان مؤاخذه نمی کند، ولی به سوگندهایی که [از روی اراده] می خورید [و می شکنید] شما را مؤاخذه می کند. و کفارہ اش خوراک دادن به ده بینواست- از غذاهای متوسطی که به کسان خود می خورانید- یا پوشانیدن آنان یا آزاد کردن بنده ای. و کسی که [هیچ یک از این ها را] نیابد [باید] سه روز روزه بدارد. این است کفارہ سوگندهای شما وقتی که سوگند خوردید. و سوگندهای خود را پاس دارید. این گونه خداوند آیات خود را برای شما بیان می کند، باشد که

سپاسگزاری کنید.»^۱

آری! خداوند متعال این عبادت را با این ثمرات و آثار نورانی برای ما واجب نموده است تا راه کمال و سعادت برای ما به عنوان امت پیامبر خاتم بیش از پیش هموار گردد و این گونه لطف و رحمت خویش را بر ما تمام نموده است.

البته در اینجا نکته بسیار مهمی مطرح می‌گردد و آن این است که روزه گرفتن فقط به ترک خوردن نیست، بلکه روزه‌ی واقعی که این ثمرات و برکات را به همراه دارد، عملی است که امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ این گونه به آن دستور می‌فرماید:

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: روزه گرفتن، تنها به خویشتن داری از نوشیدن و خوردن نیست. مریم مادر عیسی عَلَيْهَا السَّلَامُ گفت: «إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا»^۲ «من نذر کرده‌ام که برای خدای رحمان روزه باشم». یعنی، جز به ستایش خدای رحمان، دهان خود را باز نکنم. اگر روزه گرفتید، زبان خود را حفظ کنید. چشم خود را فرو بخوابانید. نزاع نکنید. حسد مورزید. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شنید که یکی از بانوانش با دهان روزه خادم خود را دشنام می‌دهد. فرمود تا برایش خوراکی حاضر کنند و بعد به آن خانم گفت: میل کنید. خانم گفت: من روزه دارم. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به او گفت: «چه گونه روزه‌ای که خادم خود را دشنام می‌دهی؟ روزه گرفتن فقط با دهان

۱. المائده، آیه ۸۹

۲. مریم، آیه ۲۶

بستن از خوراک و آب نیست». امام صادق علیه السلام فرمودند: هرگاه روزه گرفتی و دهان خود را از نوشیدنی و خوردنی بستنی، باید گوش و چشم تو نیز از حرام و ناشایسته بسته شود: بحث و جدل مکن. خادمیت را بانیش زبان آزار مده. آرامش و وقاری که ویژه روزه داری است، از دست مده. مبادا روز روزهات مانند روزهای دیگر باشد.^۱

لذا هر کسی در ماه مبارک رمضان بتواند این دستورات را رعایت نماید، می تواند هرچه بیشتر از برکات این ماه استفاده کند. البته این گونه نیست که بدون ترک گناه، روزه هیچ اثری نداشته باشد؛ ولی به دست آوردن این برکات در اثر تلاش برای تحقق این دستورات است و هرچه بیشتر این فرمایشات را رعایت کنیم، بیشتر از نورانیت این ماه عزیز و آثار روزه بهره مند خواهیم شد.

رفتار سازی

ابن عباس می گوید: حسن و حسین علیه السلام بیمار شدند. پیامبر صلی الله علیه و آله با جمعی از یاران به عیادتشان آمدند و به علی علیه السلام گفتند: ای ابو الحسن! خوب بود نذری برای شفای فرزندان خود می کردی. علی علیه السلام و فاطمه علیهما السلام و فضه که خادمه آنها بود، نذر کردند که اگر آن دو آقازاده شفا یابند، سه روز روزه بگیرند. (طبق بعضی از روایات حسن و حسین علیهما السلام نیز گفتند

۱. محمد بن یعقوب کلینی - محمد باقر بهبودی، گزیده کافی، ج ۳، ص: ۱۳۶

ما هم نذر می‌کنیم روزه بگیریم).

چیزی نگذشت که هر دو شفا یافتند در حالی که از نظر مواد غذایی دست خالی بودند. علی علیه السلام سه من جو قرض نمود و فاطمه علیها السلام یک سوم آن را آرد کرد و نان پخت. هنگام افطار سائلی بر در خانه آمد و گفت: السلام علیکم یا اهل بیت محمد! سلام بر شما ای خاندان محمد! مستمندی از مستمندان مسلمین هستم. غذایی به من بدهید، خداوند به شما از غذاهای بهشتی مرحمت کند. آن‌ها همگی مسکین را بر خود مقدم داشتند و سهم خود را به او دادند و آن شب جز آب ننوشیدند.

روز دوم را هم چنان روزه گرفتند و موقع افطار وقتی که غذا را آماده کرده بودند، (همان نان جوین) یتیمی بر در خانه آمد. آن روز نیز ایشار کردند و غذای خود را به او دادند. (بار دیگر با آب افطار کردند و روز بعد را نیز روزه گرفتند).

در سومین روز اسیری به هنگام غروب آفتاب بر در خانه آمد، باز سهم غذای خود را به او دادند. هنگامی که صبح شد، علی علیه السلام دست حسن و حسین علیهما السلام را گرفته و خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند. هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله آن‌ها را مشاهده کرد، دید از شدت گرسنگی می‌لرزند! فرمود: این حالی را که در شما می‌بینم، برای من بسیار گران است. سپس برخاست و با آن‌ها حرکت کرد، هنگامی که وارد خانه فاطمه علیها السلام شد، دید دخترش در محراب عبادت ایستاده در حالی که از شدت

گرسنگی شکمش به پشت چسبیده و چشم‌هایش به گودی نشسته است. پیامبر ﷺ ناراحت شدند. در همین هنگام جبرئیل نازل گشت و گفت: ای محمد! این سوره را بگیر. همانا خداوند با چنین خاندانی به تو تهنیت می‌گوید، سپس سوره «هل اتی» را بر او خواند. (بعضی گفته‌اند که از آیه «إِنَّ الْأَبْرَارَ» تا آیه «كَانَ سَعِيكُمْ مَشْكُورًا» که مجموعاً هیجده آیه است در این موقع نازل گشت.)^۱

پرورش احساس

امام رضا علیه السلام از پدران بزرگوارشان از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل فرمودند که:

روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سخنرانی کرده و فرمودند: ای مردم! ماه خدا با برکت و رحمت و مغفرت به شما رو کرده است. ماهی که نزد خدا از تمام ماه‌ها برتر است و روزهایش بهترین روزها و شب‌هایش بهترین شب‌ها و ساعاتش بهترین ساعات است؛ و آن ماهی است که در آن ماه به مهمانی خدا دعوت شده‌اید و در آن از اهل کرامت خدا گشته‌اید. نفس‌هایتان در این ماه تسبیح و خوابتان در آن عبادت است و اعمالتان در آن مقبول است و دعایتان مستجاب. پس با نیّت‌های صادق و قلب‌های پاک از خدا بخواهید که شما را به روزه گرفتن و تلاوت آیات قرآن موقّق نماید زیرا بدبخت کسی است که در این ماه عظیم، از غفران

۱. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص: ۳۴۳

خداوند محروم ماند. با گرسنگی و تشنگی این ماه، گرسنگی و تشنگی قیامت را به یاد آورید. به فقراء و مساکین خود صدقه بدهید. بزرگان خود را احترام کنید. به اطفال خود مهربانی کنید. با خویشان خود ارتباط برقرار کنید. زبان هایتان و چشم هایتان را از آنچه نگاه کردنش حلال نیست حفظ کنید و گوش هایتان را از آنچه شنیدنش جایز نیست ببندید. به یتیم‌های مردم مهربانی کنید تا بر یتیم‌های شما مهربانی کنند. از گناهانتان به درگاه خداوند توبه کنید و در اوقات نماز دست به دعا بردارید زیرا آن اوقات بهترین ساعات است و خداوند در آن مواقع با نظر رحمت به بندگان خود می‌نگرد. هرگاه با او مناجات کنند جوابشان می‌دهد. هرگاه او را صدا کنند، پاسخشان می‌دهد و هرگاه از او درخواستی کنند، دعایشان را مستجاب می‌گرداند. ای مردم! جان هایتان در گرو اعمالتان است. با استغفار آن‌ها را آزاد کنید. پشت هایتان از گناهان سنگین شده است، آن‌ها را با سجده‌های طولانی سبک کنید و بدانید که خداوند متعال به عزت خویش قسم خورده است که نمازگزاران و سجده‌کنندگان را در قیامت (که همه برای خداوند جهانیان برمی‌خیزند) عذاب نکند و با آتش نترساند.

ای مردم! هر کس در این ماه روزه دار مؤمنی را افطاری دهد، در مقابل این کار نزد خداوند ثواب آزادسازی یک برده و نیز بخشش گناهان گذشته‌اش را خواهد داشت. مردم گفتند: یا رسول الله! همه‌ی ما توان این کار را نداریم. حضرت فرمودند:

آتش را از خود دفع کنید و لوباتگه‌ای از یک خرما، آتش را از خود دفع کنید و لوبایک جرعه آب.

ای مردم! هر کس در این ماه، خوش خُلق باشد، در روزی که قدم‌ها بر صراط، لرزان است، او از آنجا به امان خواهد گذشت؛ و هر کس در این ماه بر برده‌هایش آسان بگیرد، خداوند در حسابرسی بر او آسان خواهد گرفت؛ و هر کس در این ماه شتر خود را از دیگران دور کند، خداوند در روزی که به ملاقاتش خواهد آمد، غضبش را از او دور می‌کند؛ و هر کس در این ماه، یتیمی را اکرام کند خداوند او را در روزی که به دیدارش خواهد رفت، اکرام خواهد نمود؛ و هر کس در این ماه صلّه رحم کند، خداوند او را در روزی که ملاقاتش می‌کند، به رحمت خود پیوند می‌دهد؛ و هر کس در این ماه قطع رحم کند، خداوند رحمتش را (در روزی که او خدا را ملاقات می‌کند) از او قطع خواهد کرد؛ و هر کس در این ماه یک نماز مستحبی بخواند، خداوند دوری از آتش را بر او حتمی می‌گرداند؛ و هر کس در این ماه فریضه‌ای انجام دهد، ثواب کسی را دارد که در ماه‌های دیگر هفتاد فریضه انجام داده باشد؛ و هر کس در این ماه بر من بسیار صلوات فرستد، کفّه‌ی میزان اعمالش در روزی که ترازوها سبک است، سنگین خواهد بود؛ و هر کس در این ماه آیه‌ای از قرآن بخواند، اجر کسی که قرآن را در ماه‌های دیگر ختم کند خواهد داشت. ای مردم! درهای بهشت در این ماه باز است. از خداوند بخواهید که آن‌ها را بر شما نبندد. درهای جهنم بر شما بسته

است. از خداوند بخواهید که آن‌ها را بر شما باز نکند؛ و شیاطین در بند هستند، از خداوند بخواهید که آنان را بر شما مسلط نکند.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: من برخاستم و گفتم: یا رسول الله! با فضیلت‌ترین کار در این ماه چیست؟ حضرت فرمودند: یا ابا الحسن! افضل اعمال در این ماه، پرهیز از محرمات الهی است و سپس گریستند. عرض کردم: یا رسول الله! چه چیز باعث گریه شما شد؟! حضرت فرمودند: یا علی! به خاطر آن عملی که در این ماه نسبت به تو خواهد شد گریه می‌کنم. گویا تو رامی بینم که مشغول نماز هستی و شقی‌ترین افراد بشر (چه در گذشته و چه در آینده)، برادرو هم مسلک کسی که ناقه ثمود را از پا درآورد، برخاسته و ضربه‌ای برفرق سرت فرود می‌آورد و محاسنت را [با خون] خضاب می‌کند، امیر المؤمنین علیه السلام ادامه دادند: عرض کردم: یا رسول الله! در آن حالت دینم سالم است؟ فرمودند: بله دینت سالم است.^۱

مناجات

وقتی خدا خواهد که دستی را بگیرد
 حتی من آلوده را هم می‌پذیرد
 از درب این خانه نمی‌گردد کسی رد
 پس خوش به حال هر کسی این جا بمیرد

۱. محمد بن علی بن بابویه، الأمالی (للصدوق)، النص، ص: ۹۳

این جا همان جایی کہ دل رامی برند و
بیچاره‌ها را با نگاہی می‌خرند و
از دیدہی آلودہ تا باران می‌آید

۶

آداب دعا در قرآن

انگیزه‌سازی

معاویة بن عمار می‌گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: «مَا تَقُولُ فِي رَجُلَيْنِ دَخَلَا الْمَسْجِدَ جَمِيعًا كَانَ أَحَدُهُمَا أَكْثَرَ صَلَاةٍ وَالْآخَرُ أَكْثَرَ دُعَاءٍ أَيُّهُمَا أَفْضَلُ؟ قَالَ: كُلُّ حَسَنٍ.» چه می‌فرمایی درباره دو نفر که هر دو وارد مسجد شدند، یکی نماز بیشتری به جا آورد و دیگری دعای بیشتری، کدام یک از این دو افضلند؟ امام صادق علیه السلام فرمود: هر دو خوبند.

سؤال کننده مجدداً عرض کرد: «قَدْ عَلِمْتُ ذَلِكَ وَلَكِنْ أَيُّهُمَا أَفْضَلُ؟» «می‌دانم هر دو خوبند، ولی کدام یک افضل است؟» امام صادق علیه السلام فرمود: «أَكْثَرُهُمَا دُعَاءً، أَمَا تَسْمَعُ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى: ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي

سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ»^۱

آن کسی که بیشتر دعا می‌کند افضل است. آیا فرمایش خداوند متعال را نشنیده‌ای که می‌فرماید: «مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم. در حقیقت، کسانی که از پرستش من کبر می‌ورزند به زودی خوار در دوزخ درمی‌آیند.»

و نیز امام صادق علیه السلام فرمودند: دعا عبادت بزرگتر است.^۲ البته دعا دارای آداب و شرایط خاصی می‌باشد، چنانچه نقل شده است:

عثمان بن عیسی از کسی که برای او حدیث کرده نقل می‌کند که به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: دو آیه در کتاب خداست که آن دورا می‌جویم و نمی‌یابیم. امام صادق علیه السلام فرمود: کدام است آن دو آیه؟

عرض کردم: گفتار خداوند (عز و جل): «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»^۳ «مرا بخوانید تا برای شما اجابت کنم» و ما اورا می‌خوانیم و اجابتی نمی‌بینیم؟

فرمود: آیا تو پنداری که خداوند خلاف وعده خود کرده؟ عرض کردم: نه، فرمود: پس این (به اجابت نرسیدن دعاها) از چیست؟ عرض کردم: نمی‌دانم، فرمود، ولی من تو را آگاه کنم: هر که خدای (عز و جل) را در آنچه به او فرمان داده اطاعت

۱. غافر، آیه ۶۰

۲. عبد علی بن جمعه عروسی حویزی، تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص: ۵۲۸

۳. غافر، آیه ۶۰

کند سپس او را از جهت دعا بخواند، خداوند او را اجابت کند. عرض کردم: جهت دعا چیست؟ فرمود: در آغاز، خدا را حمد و ستایش می‌کنی، و نعمت‌هایی که به تو داده است به یاد می‌آوری و سپس او را شکر می‌کنی. سپس بر محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صلوات می‌فرستی و بعد از آن گناهان خود را یادآوری شوی و بدان‌ها اعتراف می‌کنی و از آن‌ها به خدا پناه می‌بری، این است جهت (وراه) دعا.

سپس فرمود: آیه دیگر کدام است؟ عرض کردم: گفتار خدای (عز و جل): «وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ»^۱ و آنچه بدهید از چیزی، پس خداوند عوضش را بدهد و اوست بهترین روزی دهندگان. «و من انفاق کنم ولی عوضی (برای آن) نیبیم. امام فرمود: آیا پنداری که خدای (عز و جل) خلاف وعده خود کند؟

عرض کردم: نه، فرمود: پس این از چیست؟ عرض کردم: ندانم، فرمود: اگر هر آینه یکی از شماها مالی را از راه حلالش به دست آورد، و آن را در راه حلالش انفاق کند هیچ درهمی از آن انفاق نکند جز اینکه بر آن عوض داده شود.^۲

اقناع اندیشه

یکی از بهترین روش‌های عبادت، دعا نمودن به درگاه

۱. سبأ، آیه ۳۹

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۴۸۶

خداوند متعال است؛ چنانچه امام باقر ع فرموده‌اند:

أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الدُّعَاءُ^۱.

دعا بهترین عبادت است.

و نیز پیامبر گرامی اسلام ص فرمودند:

الدُّعَاءُ مَعَ الْعِبَادَةِ وَلَا يَهْلِكُ مَعَ الدُّعَاءِ [أَحَدٌ]^۲.

دعا مغز عبادت است و با دعا هیچ کس هلاک نمی‌شود.

در ماه مبارک رمضان نیز، دعا از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده و به استجابت نزدیک‌تر است. چنانچه پیامبر گرامی اسلام ص در خطبه‌ای که در اواخر ماه شعبان ایراد نمودند، مردم را نسبت به آمدن ماه رمضان مژده داده و فرمودند:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ بِالْبِرَّةِ وَالرَّحْمَةِ وَالْمَغْفِرَةِ شَهْرُهُ وَعِنْدَ اللَّهِ أَفْضَلُ الشُّهُورِ وَأَيَّامُهُ أَفْضَلُ الْأَيَّامِ وَلَيَالِيهِ أَفْضَلُ اللَّيَالِيِ وَ سَاعَاتُهُ أَفْضَلُ السَّاعَاتِ ... وَ دَعَاؤُكُمْ فِيهِ مُسْتَجَابٌ فَاسْأَلُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ بِنِيَّاتٍ صَادِقَةٍ وَقُلُوبٍ طَاهِرَةٍ أَنْ يُؤَفِّقَكُمْ لِصِيَامِهِ وَتِلَاوَةِ كِتَابِهِ»^۳.

«ای مردم! همانا ماه خداوند با برکت و رحمت و مغفرت به شما روی آورده است. ماهی که در نزد خداوند، برترین ماه‌هاست و روزهایش برترین روزها و شب‌هایش برترین شب‌ها و ساعت‌هایش برترین ساعت‌ها هستند ... و دعای

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۴۶۶

۲. سعید بن هبة الله (قطب الدین راوندی)، الدعوات (لراوندی)، ص ۱۸

۳. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، الأمالی، ص ۹۳

شما در این ماه مستجاب است. پس با نیتی خالص و قلبی پاک از خداوند بخواهید تا به شما توفیق روزه گرفتن در این ماه و تلاوت کتابش (قرآن) را بدهد.»

پس می بایست از برکت معنوی این روزها و شب‌ها استفاده کرده و از درگاه خداوند، بهترین و بالاترین درخواست‌های خود را مطرح نماییم، که در صدر آنها ظهور فرج امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى است.

اما به صورت کلی، دعا نمودن ثمرات و نکات مهمی در دل خویش دارد که در قرآن کریم به آن‌ها اشاره شده است. برخی از این نکات را در این مجال ذکر می نمایم:

۱. گفتگو با خداوند، کلید رشد و تربیت انسان است، زیرا خداوند می فرماید: «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ»^۱ (رب به معنای پرورش دهنده است).^۲

۲. میان دعای انسان و ربوبیت خداوند، رابطه‌ای تنگاتنگ است. (اکثر دعاهای قرآن همراه «رَبَّنَا» آمده است). «رَبُّكُمْ ادْعُونِي»

۳. خداوند، از ما خواسته که به درگاه او دعا کنیم. «قَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي»

۴. خداوند نیازهای ما را می داند، ولی دستور دعا نشانه‌ی

۱. غافر، آیه ۶۰

۲. فواد افرام بستانی، فرهنگ ابجدی، ص ۴۱۹

آن است که درخواست ما آثاری دارد. «ادْعُونِي»

۵. بین دعا و استجابت هیچ فاصله‌ای نیست. «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ» (حتی حرف «فاء» یا «ثم» نیامده است. اگر می‌فرمود: «فاستجب» یعنی بعد از مدّت کمی مستجاب می‌کنم و اگر می‌فرمود: «ثم استجب» یعنی بعد از مدّت طولانی.)

۶. در دعا و اجابت واسطه‌ای در کار نیست. «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ»

۷. استجابت دعا وعده الهی است. «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»

۸. اگر دعایی مستجاب نشد لابد به سود ما نبوده است، چون فرمود: «أَسْتَجِبْ لَكُمْ» آنچه راه نفع شما باشد مستجاب می‌کنم.

۹. دعا نکردن، نشانه‌ی تکبر است. «يَسْتَكْبِرُونَ»

۱۰. دعا، درمان تکبر است. «يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي»

۱۱. دعا، خود عبادت است. «يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي»

۱۲. دعا عبادتی مخصوص و الهی است. «عِبَادَتِي»

۱۳. مجازات خداوند عادلانه و متناسب با نوع رفتار و کردار آدمی است. استکبار امروز، سرافکندگی فردا را به دنبال دارد.

«يَسْتَكْبِرُونَ - دَاخِرِينَ»^۱

با توجه به اهمیت دعا باید بگوییم که نحوه دعا نمودن در استجابت دعا نیز مؤثر است. به عبارت دیگر می‌توان گفت که رعایت آداب دعا برای تأثیرگذاری کامل دعا بسیار اهمیت دارد

۱. محسن قرائتی، تفسیر نور (۱۰ جلدی)، ج ۸، ص: ۲۸۰

و چه بسا اثری که در اذهان مؤمنین است، بدون رعایت این آداب محقق نشود.

رعایت آداب دعا آن قدر دارای اهمیت است که خداوند در قرآن کریم تعدادی از این آداب را بیان نموده و بقیه آداب نیز مؤکداً به وسیله اولیاء خدا مطرح شده است. آدابی را که در کلام الهی آمده است با هم مرور می‌نماییم:

۱. دعا همراه ایمان و عمل صالح باشد. «يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»^۱ و [درخواست] کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند اجابت می‌کند.

۲. با اخلاص باشد. «فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»^۲ «پس خدا را پاکدلانه فراخوانید، هر چند کافران را ناخوش افتد.»

۳. با تضرع و مخفیانه باشد. «ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعاً وَ خُفْيَةً»^۳ «پروردگار خود را به زاری و نهانی بخوانید.»

۴. با بیم و امید باشد و به عبارت دیگر با حالت خوف و رجاء باشد. «وَادْعُوهُ خَوْفًا وَ طَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ»^۴ «با بیم و امید او را بخوانید که رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است.»

۱. الشوری، آیه ۲۶

۲. غافر، آیه ۱۴

۳. الأعراف، آیه ۵۵

۴. الأعراف، آیه ۵۶

۵. در ساعاتی خاص باشد. «يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ»^۱
 «کسانی که پروردگار خود را بامدادان و شامگاهان می خوانند.»
 ۶. در دعا فقط خدا را بخوانیم، نه خدا و دیگران را در کنار هم، و کلید حل مشکلات و برآورده شدن حاجاتمان را فقط خداوند بدانیم. «ادْعُونِي»^۲ (البته شفیع قرار دادن پیامبر و اهل بیت عصمت علیهم السلام شراکت در دعا نیست، بلکه در اینجانب نیز فقط خداوند خوانده می شود و تنها از خداوند تقاضا می گردد ولی شفیع آورده می شود.)

۷. دعا کننده از اسمای الهی بهره بگیرد. «و لله الاسماء الحسنی فادعوه بها.»^۳

۸. با ناله و زاری از خداوند طلب کنیم.
 «إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ.»^۴

[به یاد آورید] زمانی را که پروردگار خود را به فریاد می طلبیدید، پس دعای شما را اجابت کرد که: «من شما را با هزار فرشته پیاپی، یاری خواهم کرد.»

۹. قبل از دعا مدح و ثناء خداوند را بگوییم.
 «وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ *

۱. الأنعام، آیه ۵۲

۲. غافر، آیه ۶۰

۳. الأعراف، آیه ۱۸۰

۴. محسن قرآنتی، تفسیر نور (۱۰ جلدی)، ج ۸، ص: ۲۸۰

۵. الأنفال، آیه ۹

فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرِّوْءٍ أَتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ
رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا وَذِكْرَىٰ لِلْعَابِدِينَ^۱.

و ایوب را [یاد کن] هنگامی که پروردگارش راندا داد که: «به من آسیب رسیده است و تویی مهربانترین مهربانان.» * پس [دعای] او را اجابت نمودیم و آسیب وارده بر او را برطرف کردیم و کسان او و نظیرشان را همراه با آنان [مجدداً] به وی عطا کردیم [تا] رحمتی از جانب ما و عبرتی برای عبادت‌کنندگان [باشد].
۱۰. قبل از دعا به خطا و معاصی خویش در پیشگاه خداوند

اقرار نماییم:

وَذَا النُّونِ إِذ ذَّهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَن لَّنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَىٰ فِي الظُّلُمَاتِ أَن لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ*
فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ^۲.

و «ذوالنون» را [یاد کن] آن‌گاه که خشمگین رفت و پنداشت که ما هرگز بر او قدرتی نداریم، تا در [دل] تاریکی‌ها ندا درداد که: «معبودی جز تو نیست، منزهی تو، راستی که من از ستمکاران بودم.» * پس [دعای] او را برآورده کردیم و او را از اندوه رهانیدیم، و مؤمنان را [نیز] چنین نجات می‌دهیم.

۱۱. دعا را رو به قبله انجام دهیم:

قُلْ أَمْرِي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ
مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ^۳.

۱. الأنبياء، آیات ۸۳ و ۸۴

۲. الأنبياء، آیات ۸۷ و ۸۸

۳. الأعراف، آیه ۲۹

بگو: «پروردگرم به دادگری فرمان داده است، و [اینکه] در هر مسجدی روی خود را مستقیم [به سوی قبله] کنی، و در حالی که دین خود را برای او خالص گردانیده‌اید وی را بخوانید، همان‌گونه که شما را پدید آورد [به سوی او] برمی‌گردید.»

در روایت در تفسیر این آیه وارد شده است:
 عن أحدهما عليه السلام في قول الله: وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ، قال: «هو إلى القبلة».^۱

البته آداب دیگری نیز از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و امامان بزرگوارمان به ما رسیده است:

۱. دعا را با «بسم الله الرحمن الرحيم» شروع نماییم:

قال رسول الله صلی الله علیه و آله: لَا يُرَدُّ دُعَاءٌ أَوْلَهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.^۲
 «دعایی که با بسم الله الرحمن الرحيم شروع شود رد نمی‌شود.»
 ۲. یاد نمودن پیامبر صلی الله علیه و آله:

امام صادق علیه السلام فرمود: هر که دعائی کند و نام پیغمبر صلی الله علیه و آله را نبرد، آن دعا بالای سرش (چون پرنده‌ای) بچرخد، و چون نام پیغمبر صلی الله علیه و آله را برد، دعا بالا رود.^۳

۳. ابتداء و انتهای دعا، صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام بفرستد.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که به درگاه خدای (عزوجل) حاجتی دارد، باید به صلوات بر محمد و آلش علیهم السلام شروع کند، و

۱. سیدهاشم بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۵۲۸.

۲. سعید بن هبة الله قطب الدین راوندی، الدعوات (للاوندی) / سلوة الحزین، النص، ص: ۵۲.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۴۹۱.

سپس حاجت خود را بخواهد و در آخر هم به صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام پایان دهد، زیرا که خدای (عز و جل) کریم تر از آن است که دو طرف (دعا) را بپذیرد، و وسط (دعا) را واگذارد (و به اجابت نرساند) زیرا صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام محبوب نیست (و بدون برخورد به حاجبی بالا رود و قبول شود).^۱

۴. دو رکعت نماز، قبل از حاجت خواستن بخواند:

امام صادق علیه السلام فرمود: هر که نیکو وضو بگیرد و دو رکعت نماز بخواند و رکوع و سجود آن‌ها را به طور کامل به جا آورد سپس سلام گوید و خداوند (عز و جل) را بستاید و بر رسول خدا صلی الله علیه و آله صلوات بفرستد و آن‌گاه حاجتش را بخواهد، هر آینه خیر را در جایی که گمان آن خیر هست خواسته است و کسی که خیر را در جای خودش بخواهد ناامید نمی‌شود.^۲

آری! اگر کسی این آداب را رعایت نماید، امید است که به آثار مذکور دست یابد و روز به روز بر قرب خویش به خالق این عالم بیافزاید، چه اینکه اصل عبادت را انجام داده است.

رفتار سازی

حضرت امام باقر علیه السلام در تفسیر گفتار خدای تبارک و تعالی:
 «وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ»^۳

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۴۹۴

۲. احمد بن محمد بن خالد برقی، المحاسن، ج ۱، ص: ۵۲

۳. الشوری، آیه ۲۶

«و می‌پذیرد از آنان که ایمان آوردند و کردار نیک کردند، و بیفزاید برای ایشان از فضل خویش» فرمود:

مقصود، مؤمنی است که برای برادر (دینی) خود در پشت سر او دعا کند، پس فرشته برای دعای او آمین گوید و خدای عزیز جبار فرماید: برای تو است دو برابر آنچه (برای برادرت) درخواست کردی، و آنچه (نیز برای او) درخواست کردی، به خاطر اینکه او را دوست داشتی به تو داده شد (و دعایت در حق او مستجاب شد).

لذا از اصحاب امامان بزرگوار ما همین مطلب دیده شده است؛ چنانچه نقل شده است:

علی بن ابراهیم از پدرش حدیث کند که: عبد الله بن جنذب را در موقف (عرفات) دیدم و وقوفی بهتر از وقوف او ندیدم. پیوسته دست‌هایش به سوی آسمان بلند بود و اشک‌هایش بر گونه‌اش روان بود، به طوری که به زمین می‌ریخت. پس همین که مردم (از عرفات) برگشتند، من به وی گفتم: ای ابامحمد! من وقوفی بهتر از وقوف تو ندیدم؟ گفت: به خدا سوگند من جز برای برادران (دینی) خود دعائی نکردم و این برای این بود که حضرت ابوالحسن امام کاظم علیه السلام به من خبر داد که هر که برای برادر دینی خود پشت سرش دعا کند، از عرش به او ندا شود: برای تو باد صد هزار برابر (آنچه برای برادران دینیت درخواست کردی) پس من خوش نداشتم که صد هزار دعای تعهد شده را به خاطر یک دعا از دست بدهم،

که نمی دانم آن یک دعا هم به اجابت برسد یا نه.^۱

پرورش احساس

احمد بن محمد بن ابی نصر گوید: به حضرت ابی الحسن علیه السلام (امام رضا) عرض کردم: قربانت شوم! من چند سال است که از خدا حاجتی درخواست کرده ام و از تأخیر اجابتش دردم شبیهه و نگرانی آمده است؟

فرمود: ای احمد! مبادا شیطان بر (دل) تو راهی باز کند تا تو را ناامید کند. همانا امام باقر علیه السلام می فرمود: هر آینه مؤمن حاجتی از خدا بخواهد و اجابت آن به تأخیر افتد، برای محبوبیت آوازش (نزد خداوند) و شنیدن صدای گریه اش است. سپس فرمود: به خدا سوگند آنچه خدای (عز و جل) برای مؤمنین از خواسته هایشان تأخیر اندازد، بهتر است برای ایشان از آنچه زود به آنها عطا فرماید؛ و اصلاً دنیا مگر چیست؟ امام باقر علیه السلام می فرمود: سزاوار است برای مؤمن که دعایش در حال آسایش همانند دعای او در حال خستگی باشد، و چون (آنچه درخواست کرده) به او داده شد (از دعا) سست نشود. پس تو از دعا خسته مشو، زیرا که دعا نزد خدای (عز و جل) منزلتی دارد (بس بزرگ) و بر تو باد به شکیبائی، و دنبال روزی حلال رفتن، و صله رحم کردن و مبادا با مردم اظهار دشمنی کنی، زیرا که ما خاندانی هستیم که پیوند کنیم با هر که از

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۵۰۸.

ما بپرَد، و نیکی کنیم به هر که به ما بدی کند. پس به خدا سوگند در این کار سرانجام نیکوئی ببینیم (چه در دنیا و چه در آخرت). همانا کسی که در این دنیا دارای نعمت است اگر هرگاه درخواست (چیزی از خدا) کند و به او داده شود (حرصش زیاد گردد) و جز آن را نیز بخواهد و (در نتیجه) نعمت خدا در چشم او کوچک و خوار گردد و از هیچ چیز سیر نشود و چون نعمت فراوان شود مسلمان از این راه به خطر افتد (و این خطر) به خاطر آن حقوقی (است) که بر او واجب شود و به خاطر آن چیزی است که بیم آن رود به واسطه این حقوق در فتنه و آزمایش افتد (و در آداء آن‌ها کوتاهی کند).

بگو بدانم که اگر من به تو چیزی گفتم، بدان و ثوق و اعتماد داری؟ عرض کردم: فدایت گردم! اگر من به گفته شما اعتماد نکنم، پس به گفتار چه کسی اعتماد کنم، با اینکه شما حجت خداوند بر خلق او هستی؟ فرمود: پس تو به خدا (و وعده‌ها و گفتارهای او) اعتمادت بیشتر باشد، زیرا خداوند به تو وعده اجابت داده است (یا اینکه اجابت دعای تو به موعدی واگذار شده) آیا خدای (عز و جل) نفرموده: «وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ» «و هرگاه بندگان من، از تو درباره من بپرسند، [بگو] من نزدیکم، و دعای دعاکننده را به هنگامی که مرا بخواند، اجابت می‌کنم، پس [آنان] باید فرمان مرا گردن نهند

و به من ایمان آورند، باشد که راه یابند.»^۱
 و فرموده است: «لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ»^۲ «نومید نباشید
 از رحمت خدا.» و نیز فرموده است: «وَاللَّهُ يَعِدُّكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ
 وَفَضْلًا»^۳ «و خدا نویدتان دهد به آمرزش و فضل.» پس توبه
 خدای (عزو جل) اعتمادت بیشتر باشد از دیگران، و در دل خود
 جز خوبی راه ندهید، که شما آمرزیده‌اید.^۴

مناجات

دل ما معتکف کوی خدا شد الحمد
 در این ماه به روی همه وا شد الحمد
 رحمت و مغفرت از لطف خدا می بارد
 دعوت عام ز هر شاه و گدا شد الحمد
 به گنهکار بگو ماه دعا شد برگرد
 حاجت عبدِ خطاکار روا شد الحمد
 آری یک عمر اگر توبه شکستی بازآی
 توبه این جاست که پر قدر و بها شد الحمد

۱. البقره، آیه ۱۸۶

۲. الزمر، آیه ۵۳

۳. البقره، آیه ۲۶۸

۴. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۴۸۸

۷

مغفرت در قرآن

انگیزه‌سازی

خداوند متعال در قرآن کریم، به دفعات از رحمت و مغفرت خویش نسبت به بندگانش سخن گفته است؛ مثل این آیه که می‌فرماید: «نَبِيُّ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»؛ به بندگانم خبر ده که یقیناً من [نسبت به مؤمنان] بسیار آمرزنده و مهربانم. این مغفرت در ماه مبارک رمضان به اوج خود می‌رسد، چنانچه رسول مکرم اسلام ﷺ می‌فرماید:

شَهْرُ رَمَضَانَ شَهْرُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ شَهْرٌ يُضَاعَفُ فِيهِ الْحَسَنَاتِ وَيَمْحُوفُ فِيهِ السَّيِّئَاتِ وَهُوَ شَهْرُ الْبِرِّ وَهُوَ شَهْرُ الْإِنَابَةِ وَهُوَ شَهْرُ التَّوْبَةِ وَهُوَ شَهْرُ الْمَغْفِرَةِ وَهُوَ شَهْرُ الْعِتْقِ مِنَ النَّارِ وَالْفَوْزِ بِالْجَنَّةِ.^۲

۱. الحجر، آیه ۴۹

۲. محمد بن علی بن بابویه، فضائل الأشهر الثلاثة، ص: ۹۵

ماه رمضان، ماه خداست و آن ماهی است که خداوند در آن حسنات را می‌افزاید و گناهان را پاک می‌کند و آن ماه برکت است و ماه بازگشت به سوی خداوند به وسیله توبه است و ماه بخشش و ماه آزاد شدن از آتش و رستگاری به وسیله رفتن به بهشت است.

درباره مغفرت الهی و توبه و بازگشت به سوی خداوند متعال، داستانی را از زمان پیامبر گرامی اسلام ﷺ نقل می‌نماییم:
ابن عباس می‌گوید:

رسول خدا ﷺ بین دو نفر مرد انصاری و ثقفی برادری و اخوت برقرار کرد، و آن دو از یکدیگر جدا نمی‌شدند، تا آنکه جنگی پیش آمد. آن مرد ثقفی با پیغمبر ﷺ برای جنگ از مدینه خارج شد، مرد انصاری ماند تا مخارج اهل خود و آن مرد ثقفی را تأمین کند و وسائل زندگانی آنان را تهیه نماید. روزی مرد انصاری به خانه دوست خود آمد. همسر او را دید که دارد خود را می‌شوید و موهای او بر صورتش ریخته بود. هوای نفس بر او غلبه کرد. اجازه نگرفته داخل خانه شد و به آن زن رسید. رفت تا او را ببوسد ولی زن دست خود را بر صورتش نهاد، مرد دست او را بوسید، بعد پشیمان شد و حیا کرد و برگشت.

زن گفت: سبحان الله، به امانتی که به تو سپرده شده بود، خیانت کردی و خدای را نافرمانی نمودی! حاجت تو برآورده نشد. انصاری گوید: من از کرده خود پشیمان شدم و از شدت

پشیمانی و اندوه از مدینه خارج گردیدم و به کوه‌های مدینه پناه بردم و به توبه و انابه پرداختم، تا آن که مرد ثقفی از جنگ برگشت و به خانه آمد و همسرش، او را از جریان امر آگاه ساخت. مرد ثقفی از خانه خارج شد تا او را پیدا کند. پس از جستجو در میان کوه‌ها، او را یافت در حالی که در سجود بوده و می‌گفت: گناه من بس عظیم است، چون به برادر خود خیانت کردم. ثقفی به او گفت: فلانی برخیز تا خدمت رسول الله ﷺ برویم و گناه خود را برای ایشان توضیح ده. شاید خداوند برای توفرجی سازد و توبه تو را قبول کند. پس آن دو به سوی مدینه روان شدند و هنگام نماز عصر خدمت رسول الله ﷺ رسیدند. جبریل بر حضرت فرود آمد که خداوند توبه او را قبول کرده است و این آیه را بر پیغمبر ﷺ خواند:

وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُ فَمَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ * أُولَئِكَ جَزَاءُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ^۱.

و آنان که چون کار زشتی کنند، یا بر خود ستم روا دارند، خدا را به یاد می‌آورند و برای گناهانشان آمرزش می‌خواهند و چه کسی جز خدا گناهان را می‌آمرزد؟ و بر آنچه مرتکب شده‌اند، با آنکه می‌دانند [که گناه است]، پافشاری نمی‌کنند. * آنان، پاداششان آمرزشی از جانب پروردگارشان، و بوستان‌هایی است

که از زیر [درختان] آن جویبارها روان است. جاودانه در آن بمانند، و پاداش اهل عمل چه نیکوست.
یکی از اصحاب گفت: ای رسول خدا، این آیه مخصوص این مرد است یا عمومیت دارد و همه را در بر می‌گیرد؟ حضرت فرمود: عمومیت دارد و شامل همه می‌شود.^۱

اقناع اندیشه

خداوند متعال بارها در قرآن کریم درباره مغفرت و بخشش بندگان سخن گفته است. کلمه «عفو» بنا به گفته راغب به معنای قصد است.^۲ البته این معنا، معنای جامعی است که از موارد استعمال آن به دست می‌آید، - وقتی گفته می‌شود: «عفا» و یا «اعتفاه» یعنی قصد فلانی را کرد تا آنچه نزد او است بگیرد، و وقتی گفته می‌شود: «عفت الريح الدار» معنایش این است که نسیم قصد خانه کرد و آثارش را از بین برد.

گویا اینکه در مورد کهنه شدن خانه می‌گویند: «عفت الدار» عنایتی لطیف در آن دارند و کأنه می‌خواهند بگویند خانه قصد آثار خودش کرد، و زینت و زیبایی خودش را گرفت و از انظار ناظران پنهان ساخت و به این عنایت است که عفو را به خدای تعالی نسبت می‌دهند، گویا خدای تعالی قصد بنده اش می‌کند و گناهی که در او سراغ دارد از او می‌گیرد و او را بی‌گناه می‌سازد.

۱. محمد جعفر اسلامی، شأن نزول آیات، ص: ۱۳۸

۲. حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، ص: ۵۷۴.

از اینجا روشن می‌شود که مغفرت (که عبارت از پوشاندن است) به حسب اعتبار متفرع و نتیجه عفو است، چون هر چیزی اول باید گرفته شود، بعد پنهان گردد. خدای تعالی هم اول گناه بنده‌اش را می‌گیرد و بعد می‌پوشاند و گناه‌کار را نه در نزد خودش و نه در نزد دیگران برملا نمی‌کند. همچنان که فرمود: «وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا»^۱ و نیز فرمود: «وَكَانَ اللَّهُ عَفْوًا غَفُورًا»^۲

که اول عفو را ذکر می‌کند، بعد مغفرت را و در تمام ده باری که عفو و غفران در آیات الهی با هم آمده‌اند، عفو بر غفران به همین صورت پیشی گرفته است.

البته باید متذکر شویم که معنای عفو و مغفرت، منحصر در آثار تشریحی و اخروی نیست، بلکه شامل آثار تکوینی و دنیایی نیز می‌شود. به شهادت اینکه در قرآن کریم در همین موارد استعمال شده است. از آن جمله فرموده: «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ» و این آیه به طور قطع شامل آثار و عواقب سوء دنیایی گناهان نیز هست.^۳

خداوند متعال در قرآن کریم برای مغفرت عواملی را مطرح نموده است که به آن‌ها اشاره می‌نماییم:

۱. البقره، آیه ۲۸۶

۲. النساء، آیه ۹۹

۳. سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۵۱

۱. ایمان

إِنَّا آمَنَّا بِرَبِّنَا لِيَغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ وَاللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى.^۱

ما به پروردگارمان ایمان آوردیم، تا گناهان ما و آن سحری که ما را بدان واداشتی بر ما ببخشاید، و خدا بهتر و پایدارتر است.

۲. تقوا

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ.^۲

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر از خدا پروا دارید، برای شما [نیروی] تشخیص [حق از باطل] قرار می‌دهد و گناهانتان را از شما می‌زداید و شما را می‌آمرزد و خدا دارای بخشش بزرگ است.

۳. پیروی از انبیاء

قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ.^۳

بگو: «اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد و گناهان شما را بر شما ببخشاید، و خداوند

۱. طه، آیه ۷۳

۲. الأنفال، آیه ۲۹

۳. آل عمران، آیه ۳۱

آمرزنده مهربان است.»

۴. عفو و گذشت از مردم

وَلَا يَأْتَلِ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولَى الْقُرْبَىٰ وَ
الْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ
يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ^۱

و سرمایه داران و فراخ دولتان شما نباید از دادن [مال] به
خویشاوندان و تهیدستان و مهاجران راه خدا دریغ ورزند، و باید
عفو کنند و گذشت نمایند. مگر دوست ندارید که خدا بر شما
بخشاید؟ و خدا آمرزنده مهربان است.

۵. انفاق در راه خدا

إِنْ تَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُّضَاعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ شَكُورٌ
حَلِيمٌ^۲

اگر خدا را وامی نیکو دهید، آن را برای شما دو چندان
می گرداند و بر شما می بخشاید، و خدا سپاس پذیر بردبار است.

۶. جهاد در راه خدا با جان و مال

تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ
ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ * يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ
جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِينَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَٰلِكَ

۱. النور، آیه ۲۲

۲. التباين، آیه ۱۷

الفَوْزُ الْعَظِيمُ^۱

به خدا و فرستاده او بگروید و در راه خدا با مال و جانتان جهاد کنید. این [گذشت و فداکاری] اگر بدانید، برای شما بهتر است * تا گناهانتان را بر شما ببخشاید، و شما را در باغ‌هایی که از زیر [درختان] آن جویبارها روان است و [در] سراهایی خوش، در بهشت‌های همیشگی درآورد. این [خود] کامیابی بزرگ است.

۷. عبادت خداوند متعال

أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُوا * يَغْفِرَ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرْكُمْ
إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنْ أَجَلَ اللَّهُ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُونَ^۲

خدا را بپرستید و از او پروا دارید و مرا فرمان برید * [تا] برخی از گناهانتان را بر شما ببخشاید و [اجل] شما را تا وقتی معین به تأخیر اندازد. اگر بدانید، چون وقت مقرر خدا برسد، تأخیر برنخواهد داشت.

۸. پرهیز از گناهان کبیره

إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُهَمُّونَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ
مُدْخَلَ كَرِيمًا^۳

اگر از گناهان بزرگی که از آن [ها] نهی شده‌اید دوری گزینید، بدی‌های شما را از شما می‌زداییم، و شما را در جایگاهی ارجمند درمی‌آوریم.

۱. الصف، آیات ۱۱ و ۱۲

۲. نوح، آیات ۳ و ۴

۳. النساء، آیه ۳۱

۹. دعا و استغفار و انابه

قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرْتَهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ.^۱
 موسی علیه السلام گفت: «پروردگارا، من بر خویشتن ستم کردم،
 مرا ببخش.» پس خدا از او درگذشت که وی آمرزنده مهربان
 است.

و نیز در آیه دیگری آمده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ
 عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا
 يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ
 يَقُولُونَ رَبَّنَا أَنْتُمْ لَنَا نُورٌ وَآغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.^۲

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به درگاه خدا توبه‌ای راستین
 کنید. امید است که پروردگارتان بدی‌هایتان را از شما بزداید و
 شما را به باغ‌هایی که از زیر [درختان] آن جویبارها روان است
 درآورد. در آن روز خدا پیامبر [خود] و کسانی را که با او ایمان
 آورده بودند خوار نمی‌گرداند. نورشان از پیشاپیش آنان، و
 سمت راستشان، روان است. آن‌گاه می‌گویند: «پروردگارا، نور
 ما را برای ما کامل گردان و بر ما ببخشای، که تو بر هر چیز
 توانایی.»

۱. القصص، آیه ۱۶

۲. التحريم، آیه ۸

۱۰. دعای اولیاء خدا برای انسان

قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ * قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ.^۱

گفتند: «ای پدر، برای گناهان ما آمرزش خواه که ما خطا کار بودیم.» * یعقوب علیه السلام گفت: «به زودی از پروردگارم برای شما آمرزش می خواهم، که او همانا آمرزنده مهربان است.»^۲
در مقابل این عوامل، موانعی نیز برای غفران در قرآن کریم مطرح شده است.

۱۱. شرک به خداوند

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ لِمَن يَشْرِكُ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَن يَشَاءُ وَمَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا.^۳

مسلماً خدا، این را که به او شرک ورزیده شود نمی بخشد و غیر از آن را برای هر که بخواهد می بخشد، و هر کس به خدا شرک ورزد، به یقین گناهی بزرگ بر یافته است.

۱۲. نفاق

ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ * سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَن يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ.^۴

۱. یوسف، آیه ۹۷ و ۹۸

۲. محسن قرائتی، تفسیر نور (۱۰ جلدی)، ج ۸، ص ۲۱۱

۳. النساء آیه ۴۸

۴. المنافقون، آیات ۳ و ۶

این بدان سبب است که آنان ایمان آورده، سپس به انکار پرداخته‌اند و در نتیجه بر دل‌هایشان مهر زده شده و [دیگر] نمی‌فهمند.... برای آنان یکسان است، چه برایشان آمرزش بخواهی یا برایشان آمرزش نخواهی. خدا هرگز برایشان نخواهد بخشود. خدا فاسقان را راهنمایی نمی‌کند.

۱۳. کفر

اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ^۱

چه برای آنان آمرزش بخواهی یا برایشان آمرزش نخواهی [یکسان است، حتی] اگر هفتاد بار برایشان آمرزش طلب کنی هرگز خدا آنان را نخواهد آمرزید، چرا که آنان به خدا و فرستاده‌اش کفر ورزیدند، و خدا گروه فاسقان را هدایت نمی‌کند.

البته این موانع تا قبل از توبه واقعی است، وگرنه همان‌طور که در آیاتِ عوامل مغفرت عرض شد، توبه واقعی باعث جلب غفران الهی می‌گردد، فلذا کفار و مشرکین هم موقعیت توبه و ایمان آوردن به خداوند متعال و پیامبر گرامی اسلام ﷺ را داشته و دارند، چرا که قرآن می‌فرماید:

وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ

أَبْلِغُهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ.^۱

و اگر یکی از مشرکان از تو پناه خواست پناهش ده تا کلام خدا را بشنود سپس او را به مکان امنش برسان، چرا که آنان قومی نادانند.

از مطالب مذکور می‌توان فهمید که خداوند متعال راه‌های فراوانی را برای غفران و بخشوده شدن انسان قرار داده است. گویا او منتظر است تا انسان‌ها به سوی او بازگردند و مسیر بندگی و اطاعت او را در پیش گیرند و این ماه مبارک که ماه میهمانی خداوند است، یکی از بهترین زمان‌ها برای جلب رحمت و مغفرت الهی است، چرا که شیاطین در بند هستند و با انجام عباداتی مثل روزه و قرائت قرآن، شرایط بازگشت انسان به سوی پروردگار و انتخاب درست که همان مسیر بندگی است بیشتر و بهتر فراهم است. لذا با انجام هر چه بیشتر و بهتر عواملی که ذکر شد می‌توان به مغفرت الهی دست یافت.

رفتارسازی

یکی از عواملی که در روایات برای پذیرفته شدن توبه و قرار گرفتن در حیطه غفران الهی مطرح شده، دوستی و پذیرش ولایت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ و امامان بزرگوار عَلَيْهِمُ السَّلَامُ است، چنانچه در تاریخ نقل شده:

عبدالله بن عباس می‌گوید:

۱. التوبه، آیه ۶

پیامبر خدا ﷺ در جمع اصحابشان در منا فرمود: «ای مسلمانان، این علی بن ابی طالب، سرور و مهتر عرب و بزرگترین وصی پیامبران است. جایگاه او نزد من همانند جایگاه هارون نزد موسی است، و تنها فرق علی با او این است که هارون بعد از موسی پیامبر بود اما بعد از من پیامبری نمی آید. خداوند توبه هیچ کس را نمی پذیرد، مگر توبه کسی که دوستی و محبت علی علیه السلام را در دل داشته باشد.»

آن گاه رسول خدا به حسان بن ثابت فرمود: «در این باره شعری بگو.»

و حسان بن ثابت چنین سرود:

«لا تقبل التوبة من تائب *** إلا بُحِبَّ ابنِ ابي طالبٍ»

«توبه ی هیچ توبه کننده ای جز با دوستی و محبت پسر

ابوطالب پذیرفته نیست.»^۱

در منابع روایی شیعه، درباره پذیرش توبه و مغفرت خداوند متعال، مطالب دیگری نیز مطرح شده که نشان می دهد آنچه را که قرآن به عنوان گناهان کبیره معرفی نموده و شرط بخشش گناهان صغیره را دوری از این کبائر اعلام می کند، تماماً گناهانی است که مربوط به اولیاء خدا و امامان معصوم علیهم السلام می باشد، چنانچه در روایتی نقل شده:

امام صادق علیه السلام فرمودند: بزرگ ترین گناهان بزرگ، هفت

۱. عماد الدین ابی جعفر محمد بن ابی القاسم طبری آملی، بشارة المصطفی لشيعة المرتضى (ط - القديمة)، ج ۲، ص: ۱۴۷

گناه است.

اول: شرک به خداوند با عظمت است.

دوم: کشتن کسی است که خداوند کشتنش را حرام کرده است مگر به حق. چنانچه قرآن می فرماید: «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ»؛ و انسانی را که خدا محترم شمرده جز به حق نکشید.»

سوم: خوردن اموال یتیمان.^۲

چهارم: نافرمانی از والدین و عاقل والدین شدن.^۳

پنجم: تهمت زدن به زنان پاکدامن و عقیفه.^۴

ششم: فرار از جهاد و مواجهه با دشمن.^۵

هفتم: انکار آنچه که خداوند (عزو جل) نازل کرده است.^۶

اما شرک به خدای بزرگ: پس همانا آنچه را که خداوند درباره ما نازل کرده است و آنچه که رسول خدا ﷺ درباره ما گفته است به شما رسیده است. پس بعضی کلام خدا و پیامبر را نپذیرفتند و رد کردند، پس شرک به خدا همین است.

۱. الأنعام، آیه ۱۵۱

۲. إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا (النساء، آیه ۱۰)

۳. وَبَرِّاِبْوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا (مریم، آیه ۱۴)

۴. وَالَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شَهَدَاءَ فَأَجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (النور، آیه ۴)

۵. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا الْقِيَمَةُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَخَفًا فَلَا تُولُوهُمْ الْأَدْبَارَ (الأنفال، آیه ۱۵)

۶. بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بَغْيًا أَنْ يَنْزِلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ فَبَاؤُا بِعَصَابٍ عَلَىٰ عَصَبٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ (البقره، آیه ۹۰)

اما کشتن نفس محرمه، پس کشتن حسین علیه السلام و اصحاب او بود.

اما خوردن اموال یتیمان همین است که حقوق مالی را از روی ظلم ندادند و آن را بردند.

اما نافرمانی والدین پس همانا خداوند (عزو جل) در کتابش فرمود: «التَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَ أَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ؛ پیامبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است و همسرانش مادران ایشانند.» پس پیامبر پدر ایشان است ولی پیامبر را در مورد فرزندان و در مورد خویشان نزدیک پیامبر نافرمانی کردند.

اما تهمت ناروا به زنان مؤمنه زدن پس به فاطمه علیها السلام بر منبرهایشان تهمت ناروا زدند.

اما درباره فرار از جهاد: با امیرالمؤمنین علی علیه السلام از روی خواست خودشان و بدون اجبار بیعت کردند، سپس از آن بیعت فرار کرده و علی علیه السلام را تنها گذاشتند.

و اما انکار آنچه خدا نازل کرده است: پس همانا حق ما را انکار کردند و این از چیزهایی است که هیچ کس نسبت به آن ناآگاه و بی اطلاع نیست.

و خداوند می فرماید:

إِنْ تَجْتَنِبُوا كِبَائِرَ مَا تُهَمُّونَ عَنْهُ نُكْفِرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ نُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا.^۲

۱. الأحزاب، آیه ۶

۲. النساء، آیه ۳۱

اگر از گناهان بزرگی که از آن [ها] نهی شده اید دوری گزینید، بدی‌های شما را از شما می‌زداییم، و شما را در جایگاهی ارجمند درمی‌آوریم.^۱

آری! کسی که در مذهب و مکتب اهل بیت عصمت علیهم‌السلام نباشد و مسیر زندگی او در مسیر امامان بزرگوار شیعه نباشد و در صراط ولایت قدم نگذارد، مغفرت الهی را از دست خواهد داد. فلذا غفران الهی زمانی شامل انسان می‌گردد که در کنار تلاش برای جلب غفران خداوند متعال، ولایت اهل بیت عصمت علیهم‌السلام را پذیرفته باشیم.

پرورش احساس

از آنچه گفتیم، واضح شد که مغفرت خداوند متعال، بسیار وسیع بوده و اگر از بزرگترین گناهان نیز توبه‌ی واقعی صورت پذیرد، امید به عفو و مغفرت خداوند هرگز قطع نمی‌گردد. اما نکته‌ای که قابل توجه می‌باشد آن است که در صورت تداوم گناهان، به مرور قلب افراد دچار بیماری شده و دیگر به سوی خداوند رو نکرده و حتی درخواست بخشش و مغفرت نیز نمی‌نمایند، بلکه تدریجاً نفاق در قلب‌هایشان جانشین ایمان گردیده و راه هرگونه بازگشت را بر خود می‌بندند. در این زمینه، حکایتی شنیدنی از صدر اسلام را خدمتتان نقل می‌کنیم:

۱. محمد بن الحسن طوسی، تهذیب الأحكام (تحقیق خراسان)، ج ۴، ص: ۱۴۹.

بعد از غزوه بنی المصطلق^۱، دو نفر از مسلمانان، یکی از طایفه انصار و دیگری از مهاجران به هنگام گرفتن آب از چاه با هم اختلاف پیدا کردند. یکی قبیله انصار را به یاری خود طلبید، و دیگری مهاجران را. یک نفر از مهاجران به یاری دوستش آمد و «عبد الله بن اُبی» که از سرکرده‌های معروف منافقان بود به یاری مردانصاری شتافت و مشاجره لفظی شدیدی در میان آن دو در گرفت.

عبد الله بن اُبی سخت خشمگین شد و در حالی که جمعی از قومش نزد او بودند گفت: ما این گروه مهاجران را پناه دادیم و کمک کردیم اما کار ما شبیه ضرب المثل معروفی است که می‌گوید: سَمِّنْ كَلْبَكَ يَا كَلْبُكَ! (سگت را فربه کن تا تو را بخورد!) و الله لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ^۲. «به خدا سوگند اگر به مدینه بازگردیم، عزیزان، ذلیلان را بیرون خواهند کرد.» و منظورش از عزیزان، خود و اتباعش بود و از ذلیلان مهاجران.

سپس رو به اطرافیان‌ش کرد و گفت: این نتیجه کاری است که شما به سر خودتان آوردید. این گروه را در شهر خود جای دادید و اموالتان را با آن‌ها قسمت کردید. اگر باقیمانده غذای خودتان را به مثل این مرد (اشاره به مرد مهاجری که طرف دعوی بود) نمی‌دادید، برگردن شما سوار نمی‌شدند، بلکه از

۱. جنگی که در سال ششم هجرت در سرزمین «قدید» واقع شد.

۲. المنافقون، آیه ۸

سرزمین شما می رفتند و به قبائل خود ملحق می شدند!
 در اینجا زید بن ارقم که در آن وقت جوانی نوخاسته بود،
 رو به عبد الله بن اُبی کرد و گفت: به خدا سوگند ذلیل و قلیل
 تویی! و محمد ﷺ در عزت الهی و محبت مسلمین است و
 به خدا قسم من بعد از این تو را دوست ندارم. عبد الله صدا
 زد: خاموش باش. تو باید بازی کنی ای کودک! زید بن ارقم
 خدمت رسول خدا ﷺ آمد و ماجرا را نقل کرد.

پیامبر ﷺ کسی را به سراغ عبد الله فرستاد و فرمود: این
 چیست که برای من نقل کرده اند؟ عبد الله گفت: به خدایی
 که کتاب آسمانی بر تو نازل کرده من چیزی نگفتم! وزید دروغ
 می گوید.

جمعی از انصار که حاضر بودند عرض کردند: ای رسول
 خدا ﷺ عبد الله بزرگ ما است. سخن کودکی از کودکان انصار
 را بر ضد او نپذیر. پیامبر عذر آن ها را پذیرفت. در این هنگام
 طائفه انصار، زید بن ارقم را ملامت کردند.

پیامبر ﷺ دستور حرکت داد. یکی از بزرگان انصار به نام
 اسید، خدمت ایشان آمد و عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ!
 در ساعت نامناسبی حرکت کردی! فرمود: بله! آیا نشنیدی
 رفیقتان عبد الله چه گفت؟ او گفته است هر گاه به مدینه
 بازگردد، عزیزان، ذلیلان را خارج خواهند کرد.

اسید عرض کرد: تو ای رسول خدا! اگر اراده کنی او را بیرون
 خواهی راند. و الله تو عزیز می و او ذلیل است، سپس عرض کرد:

یا رسول الله ﷺ با او مدارا کنید.

سخنان عبد الله بن اُبی به گوش فرزندش رسید. خدمت رسول خدا ﷺ آمد و عرض کرد: شنیده‌ام می‌خواهید پدرم را به قتل برسانید. اگر چنین است به خود من دستور دهید سرش را جدا کرده برای شما می‌آورم! زیرا مردم می‌دانند کسی نسبت به پدر و مادرش از من نیکوکارتر نیست. از این می‌ترسم دیگری او را به قتل برساند و من نتوانم بعد از آن به قاتل پدرم نگاه کنم و خدای ناکرده او را به قتل برسانم و مؤمنی را کشته باشم و به دوزخ بروم!

پیغمبر ﷺ فرمود: مسأله کشتن پدرت مطرح نیست. مادامی که او با ما است با او مدارا و نیکی کن.

سپس پیامبر ﷺ دستور داد تمام آن روز و تمام شب را لشکریان به راه ادامه دهند. فردا هنگامی که آفتاب برآمد دستور توقف داد. لشکریان به قدری خسته شده بودند که همین که سربه زمین گذاشتند به خواب عمیقی فرو رفتند (و هدف پیغمبر این بود که مردم ماجرای دیروز و حرف عبد الله اُبی را فراموش کنند).

سرانجام پیامبر ﷺ وارد مدینه شد. زید بن ارقم می‌گوید: من از شدت اندوه و شرم در خانه ماندم و بیرون نیامدم. در این هنگام، سوره منافقین نازل شد و زید را تصدیق و عبد الله را تکذیب کرد. پیامبر ﷺ گوش زید را گرفت و فرمود: ای جوان! خداوند سخن تو را تصدیق کرد. همچنین آنچه را به گوش

شنیده بودی و در قلب حفظ نموده بودی، خداوند آیاتی از قرآن را درباره آنچه تو گفته بودی نازل کرد.

در این هنگام «عبدالله بن اُبی» نزدیک مدینه رسیده بود. وقتی خواست وارد شهر شود، پسرش آمد و راه را بر پدر بست و گفت: وای بر تو چه می‌کنی؟ پسرش گفت: به خدا سوگند جز به اجازه رسول خدا ﷺ نمی‌توانی وارد مدینه شوی و امروز می‌فهمی عزیز و ذلیل کیست؟!!

«عبدالله» شکایت پسرش را خدمت رسول خدا فرستاد. پیامبر ﷺ به پسرش پیغام داد که بگذار پدرت داخل شهر شود. فرزندش گفت: حالا که اجازه رسول خدا ﷺ آمد مانعی ندارد.

عبدالله وارد شهر شد اما چند روزی بیشتر نگذشت که بیمار گشت و از دنیا رفت! (و شاید دق مرگ شد.)

نکته دیگر این است که هنگامی که این آیات نازل شد و دروغ عبد الله ظاهر گشت، بعضی به او گفتند: آیات شدیدی درباره تو نازل شده. خدمت پیامبر ﷺ برو تا برای تو استغفار کند. عبد الله سرش را تکان داد گفت: به من گفتید ایمان بیاور آوردم. گفتید: زکات بده دادم. چیزی باقی نمانده که بگوئید برای محمد ﷺ سجده کن! و در اینجا آیه «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّارُؤُسَهُمْ وَ رَأْيَهُمْ يَصُدُّونَ وَ هُمْ مُسْتَكْبِرُونَ»^۱ نازل گردید.^۲

۱. المنافقون، آیه ۵

۲. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص: ۱۵۶

مناجات

بساط عاشقی ما به پاست این شب‌ها
زمان آشتی با خداست این شب‌ها
گناهکار قدیمی دوباره برگشته
صدای زمزمه‌ها آشناست این شب‌ها
زمان بده به زمین خورده‌ای اله کریم
اگر مرا بزنی هم رواست این شب‌ها
خوشا به حال گدایی که چشم تر دارد
که گریه‌های سحر کیمیاست این شب‌ها
کنار سفره‌ی افطار، زیر لب گفتم
نگفته‌ای به خود، آقا کجاست این شب‌ها
قسم به خاک نشسته به چادر زهرا (س)
مرا ببخش، ببخشی رواست این شب‌ها



امیدبخش ترین آیه قرآن

انگیزه سازی

روزی امام علی علیه السلام رو به سوی مردم کرده و فرمود:

«به نظر شما امیدبخش ترین آیه قرآن کدام آیه است؟».

بعضی گفتند: این آیه از سوره مبارکه «نساء» که می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ»^۱ «همانا

خدا این [گناه] را که به او شرک ورزیده شود نمی آمرزد و غیر از

آن را برای هر که بخواهد می آمرزد». امام علی علیه السلام فرمودند:

«خوب است، ولی آنچه من می خواهم نیست».

بعضی به آیه ۱۱۰ سوره مبارکه «نساء» اشاره کردند و گفتند:

امیدبخش ترین آیه قرآن این آیه است «وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ

۱. سوره ی نساء، آیه ۴۸

يُظْلِمُ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُوراً رَحِيماً» «و هر که کار بدی کند یا به خود ستم کند، سپس از خدا آمرزش طلبد، خدا را آمرزنده و مهربان خواهد یافت»؛ امام علی علیه السلام فرمود: «خوب است، ولی آنچه را می خواهم نیست».

بعضی دیگر گفتند: آیه ۵۳ سوره مبارکه «زمر» که می فرماید: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» «بگو ای بندگان من که در اثر گناه، بر خویشتن زیاده روی کرده اید، از رحمت خدا مأیوس نشوید، در حقیقت خدا همه گناهان را می آمرزد که او خود آمرزنده مهربان است». حضرت امیرالمومنین علیه السلام فرمود: «خوب است، اما آنچه می خواهم نیست!»

بعضی دیگر گفتند که آیه «وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ» «پرهیزکاران کسانی هستند که هنگامی که کار زشتی انجام می دهند یا به خود ستم می کنند به یاد خدا می افتند، از گناهان خویش آمرزش می طلبند و چه کسی است جز خدا که گناهان را بیامرزد.» امیدبخش ترین آیه قرآن است، اما امام علی علیه السلام فرمودند: «خوب است، ولی آنچه می خواهم نیست».

در این هنگام مردم از هر طرف به سوی امام متوجه شدند و همه هم کردند که ایشان فرمودند: «چه خبر است ای مسلمانان؟»، آن ها گفتند: «به خدا سوگند ما آیه دیگری در این

زمینه سراغ نداریم».

در این هنگام امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: «از حیب خود رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شنیدم که فرمود: امیدبخش‌ترین آیه قرآن این آیه است: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي الْتَهَارِ وَزُلْفَاءَ مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ»^۱ «در دو طرف روز و اوایل شب، نماز را برپا دار؛ چرا که حسنات، سیئات و آثار آن‌ها را از بین می‌برند؛ این تذکری است برای کسانی که اهل تذکرند.» و فرمود: ای علی! آن خدایی که مرا به حق مبعوث کرده و بشیر و نذیرم قرار داده، زمانی که یکی از شما برمی‌خیزد برای وضو گرفتن، گناهایش از جوارحش می‌ریزد، و وقتی باروی خود و با قلب خود متوجه خدامی شود، از نمازش کنار نمی‌رود مگر آنکه از گناهایش چیزی نمی‌ماند و مانند روزی که متولد شده پاک می‌شود و اگر بین هر دو نماز گناهی بکند، نماز بعدی پاکش می‌کند.

آن‌گاه نمازهای پنج‌گانه را شمرد و بعد فرمود: یا علی! جز این نیست که نمازهای پنج‌گانه برای امت من، حکم نهر جاری را دارد که درخانه آن‌ها واقع باشد. حال چگونه است وضع کسی که بدنش آلودگی داشته باشد و خود را روزی پنج نوبت در آن آب بشوید؟ نمازهای پنج‌گانه هم به خدا سوگند برای امت من همین حکم را دارد.»^۲

۱. هود، آیه ۱۱۴

۲. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۳۰۷

البته در حدیث دیگری امیرالمؤمنین علی علیه السلام محبوب‌ترین آیه قرآن در نزدشان را آیه ۴۸ سوره مبارکه «نساء» اعلام می‌کنند، آن‌جا که خداوند متعال فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ» «همانا خداوند هرگز شرک را نمی‌بخشد و پایین‌تر از آن را برای هر کس که بخواهد می‌بخشد».

اقناع اندیشه

خداوند متعال در قرآن کریم بارها به رحمت و غفران خویش اذعان می‌کند و بندگانش را به سوی مسیر رحمت خود می‌خواند. در آیات متعددی خداوند به انسان امیدواری می‌بخشد تا انسان خطاکار از رحمت بی‌پایان خداوند ناامید نشود و با وسوسه‌های شیاطین مسیر خویش را از صراط مستقیم تغییر ندهد چه اینکه شیطان سعی در ناامید نمودن انسان خطاکار دارد تا او را از درگاه خداوند دور کند و با ناامید کردن انسان قَسَم خود را عملی سازد که گفت:

قَالَ فِيمَا أُغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ * ثُمَّ لَا يَتَّبِعُهُم مِّن بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ^۱

گفت: به سبب اینکه مرا به بیراهه و گمراهی انداختی، یقیناً بر سر راه راست تو [که رهروانش را به سعادت ابدی می‌رساند]

در کمین آنان خواهیم نشست * سپس از پیش رو و پشت سرو از طرف راست و از جانب چپشان بر آنان می تازم و [تا جایی آنان را دچار وسوسه و اغواگری می کنم که] بیشترشان را سپاس گزار نخواهی یافت.

از امام باقر علیه السلام روایت شده که شیطان گفت: منظور از حمله پیش رو این است که آخرت را در نظرشان بی ارزش می کنم و منظور از حمله پشت سر این است که آن ها را به جمع مال و بخل از ادای حقوق واجب تشویق می کنم تا مال برای ورثه باقی بماند و مقصود از حمله سمت راست این است که دین آن ها را فاسد می کنم و گمراهی را در نظرشان نیکو جلوه می دهم و منظور از حمله سمت چپ این است که لذت ها و شهوات را بر دل های ایشان غالب می کنم.

در حالی که خداوند متعال با صدای رسا می فرماید:

نَبِيِّ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ^۱

به بندگان من خبر ده که منم آمرزنده مهربان.

آری! رحمت الهی شامل همه موجودات است مگر کسی که خودش را از رحمت خداوند محروم کند و رحمت الهی را پس بزند. این گونه افراد همان افرادی هستند که ولایت خداوند و اولیاء او را نپذیرفته اند و در نتیجه تحت ولایت شیطان قرار گرفته اند، چنانچه خداوند این مطلب را در سوره مبارکه بقره می فرماید:

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ^۱.

خداوند ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند. آنان را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی به درمی‌برد. ولی کسانی که کفر ورزیده‌اند، سرورانشان [همان عصیانگران] طاغوتند، که آنان را از روشنایی به سوی تاریکی‌ها به درمی‌برند. آنان اهل آتشند که خود، در آن جاودانند.

آری! کسی که اهل تقوا باشد و ولایت خداوند و انبیاء و اوصیاء علیهم‌السلام را پذیرفته باشد، حتماً رحمت خداوند را جلب می‌نماید، همان‌طور که خداوند در پاسخ حضرت موسی علیه‌السلام می‌فرماید:

قَالَ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَلْتُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ الَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ^۲.

«عذاب خود را به هر کس بخواهم می‌رسانم، و رحمتم همه چیز را فرا گرفته است و به زودی آن را برای کسانی که پرهیزگاری می‌کنند و زکات می‌دهند و آنان که به آیات ما ایمان می‌آورند، مقرر می‌دارم.»

همچنین خداوند کسانی را که در زیر سایه رحمت الهی هستند و خود را از محدوده رحمت خداوند خارج ننموده‌اند،

۱. البقره، آیه ۲۵۷

۲. الأعراف، آیه ۱۵۶

معرفی می‌نماید و می‌فرماید:

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ
ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ^۱.

«و اما کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، پس پروردگارش آنان را در جوار رحمت خویش داخل می‌گرداند. این همان کامیابی آشکار است.»

آری! شرط خارج نشدن از رحمت الهی، پذیرش ولایت خداوند و پیامبران و اهل بیت عصمت علیهم‌السلام است و بدون پذیرش ولایت، فرد خود را از دایره رحمت خداوند خارج می‌نماید؛ چنانچه در روایات وارد شده است:

ابن ابی یعفور گوید: به امام صادق علیه‌السلام گفتم: من با مردم رفت و آمد می‌کنم و بسیار شگفتم از مردمانی که پیرو و دوست شما نباشند و به دنبال فلان و فلان افتند، با این که خود امانت‌دار و راستگو و باوفا هستند و در شگفتم از مردمی که پیرو و دوست شما نیستند و آن درجه از امانت و راستی و وفاداری را ندارند، گوید: امام آماده نشست و به من رو کرد، مانند مردی خشم‌آلود و سپس فرمود: کسی که به وسیله پیروی امام جائز که از طرف خدا نیست، برای خدا دین‌داری کند، اصلاً دین ندارد و کسی که پیرو و دوست امام عادل از طرف خدا باشد بر او ملامتی نیست.

من گفتم: نه آنان دین دارند و نه اینان سرزنش شوند؟ امام علیه‌السلام فرمود: آری نه آنان دین دارند و نه اینان سرزنش شوند.

سپس فرمود: مگر نشنیده‌ای قول خدای عز و جل را: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ؛ خدا ولی آن کسانی است که ایمان آورده و گرویدند؛ از تیرگی‌ها آن‌ها را برآورد و در روشنی وارد کند.» یعنی از تیرگی گناهان به روشنی توبه و بازگشت و آمرزش برای پیرویشان از هرامام عادل منصوب از طرف خدا. و فرمود: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُوهُمْ مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ^۲؛ و آن کسانی که کافرنند، دوستانشان شیاطین سرکش هستند و از روشنی برآرندشان و در تیرگی‌ها واردشان کنند.» همانا مقصود این است که در پرتو نور اسلام بودند و چون به امامان جائروستمکار گرائیدند که از طرف خدای (عز و جل) نبودند، لذا به وسیله پیروی آنان از نور مسلمانی بیرون شدند و به درون تیرگی‌های کفر افتادند و خدا آن‌ها را مستحق دوزخ ساخت به همراه کفار و «آنان یارانِ دوزخند و هم در آن جاوید بمانند.»^۳

لذا کسی که ولایت امامان معصوم علیهم‌السلام را نپذیرد، خود را از دایره رحمت خداوند خارج نموده است. البته این نکته بسیار مهم است که انسان، تشییع را با اعمال و رفتارش بپذیرد و روز به روز سعی در نزدیک تر شدن به اولیاء خداوند و قرب الهی داشته باشد و اعتقادات و اعمالش را بر همین اساس تنظیم نماید.

۱. البقره، آیه ۲۵۷

۲. همان

۳. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۳۷۵

رفتار سازی

ابوالیسر عمرو بن غزیه الانصاری مردی بود خرما فروش. روزی زنی نزد وی آمد که از او خرما بخرد. ابوالیسر به آن زن گفت: خرمای بهتر از این در خانه خود دارم، اگر می خواهی بیا و ببین سپس اگر خواستی خریداری کن. زن قبول کرد و به خانه ابوالیسر درآمد. پس از داخل شدن زن در خانه، ابوالیسر او را بغل کرد و بوسید. زن گفت: ای ابوالیسر، از خدا بترس و از من دور شو. ابوالیسر از تذکران زن به خود آمد و به کنار رفت، در حالی که از فعل بد خود سخت نادم و پشیمان بود. نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: یا رسول الله! اگر مردی با زنی مراوده و معاشرتی پیدا کند و او را بغل بنماید و خود را به او بچسباند ولی با وی نزدیکی و جماع نکند، درباره چنین مردی چه قضاوت خواهی نمود؟ یکی از اصحاب که در آن میان حضور داشت، به ابوالیسر گفت: اگر این رفتار را مستور و پوشیده می داشتی و به رسول خدا نمی گفتی بهتر بود، زیرا خداوند این عیوب را می پوشاند. پیامبر ﷺ به ابوالیسر فرمود: منتظر دستور خداوند باش. سپس پیامبر برای ادای نماز عصر به مسجد رفت. پس از فراغ از نماز، جبرئیل آمد و این آیه را نازل نمود. پیامبر ﷺ فرمود: ابوالیسر کجاست؟ ابوالیسر که در نماز جماعت حاضر بود نزدیک رسول خدا آمد. پیامبر به او فرمود: آیا نماز عصر را با ما به جای آورده ای یا نه؟ گفت: بلی یا رسول الله. پیامبر

به او فرمود: برو، همین نماز کفاره‌ی رفتار بدی بود که انجام داده‌ای. آن صحابی گفت: یا رسول الله! این کفاره مخصوص ابوالیسراست یا از برای همه ما به طور عموم است؟ پیامبر ﷺ فرمود: برای همه به طور عموم است.^۱

پرورش احساس

سعید بن مسیب نقل می‌کند که ابن عباس و عبدالله بن عمر باهم قرار گذاشته بودند که در مکانی همدیگر را ملاقات کنند و ما در آن زمان جوان بودیم. پس یکی از آن دو به دیگری گفت: کدام آیه در کتاب خدا برای این امت امیدبخش تر است؟ پس عبدالله بن عمر گفت: آیه «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ».^۲ «بگو: ای بندگان من که بر خویشتن زیاده‌روی روا داشته‌اید، از رحمت خدا نومید مشوید. در حقیقت، خدا همه گناهان را می‌آمرزد، که او خود آمرزنده مهربان است.»

پس ابن عباس گفت: تو این آیه را می‌گویی در حالی که امیدبخش تر از این آیه برای این امت، گفتار ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام است که گفت: «رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُخَيِّ الْمَوْتَى قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنِ قَالَ بَلَىٰ وَلَكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قُلُوبِي».^۳ ابن عباس ادامه داد: در قلب ابراهیم آنچه که در قلب مردم می‌آید آمده است. پس گفت: «رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُخَيِّ

۱. نمونه بینات در شأن نزول آیات، ص: ۴۵۹

۲. الزمر، آیه ۵۳

۳. البقره، آیه ۲۶۰

الموتى قال أو لم تؤمن قال بلى... قال فخذ أربعة من الظير فصرهن
إليك ثم اجعل على كل جبل منهن جزءاً ثم ادعهن يأتينك سعياً و
اعلم أن الله عزيز حكيم»^۱

این گفتار کسانی است که تبعیت از ولایت نمودند و امامان
خویش را تنها گذاشتند، در حالی که نظر امامان بزرگوار ما غیر از
این است. همان گونه که در روایت دیگری می بینیم:

در تفسیر «فرات کوفی» از «حرب بن شریح بصری» نیز
نقل شده که می گوید: «روزی از امام باقر علیه السلام پرسیدم که
امیدبخش ترین آیه قرآن کدام آیه است؟ حضرت فرمودند:
«اطرافیان شما در این باره چه نظری دارند؟» گفتم: آن ها
معتقدند آیه ۵۳ سوره مبارکه «زمر» یعنی «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ
أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً
إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» «بگو ای بندگان من که بر خود اسراف و
ستم کرده اید، از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همه
گناهان را می آمرزد، زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است.»
امیدوارکننده ترین آیه قرآن است.

حضرت فرمود: «اما ما اهل بیت چنین نظری نداریم.»
پرسیدم: پس نظر شما در این مورد چیست؟ فرمودند: آیه ۵
سوره مبارکه «ضحی» یعنی: «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ»
«و به زودی پروردگارت آن قدر به تو عطا خواهد کرد که خشنود
شوی.» امیدبخش ترین آیه قرآن است و منظور از آن، شفاعت
است. به خدا شفاعت است. به خدا شفاعت است.

مناجات

باید دری برای مناجات وا شود
تا درد بی دواى گناهم دوا شود
باید کسی که نزد خدا دارد آبرو
وقت سحر به یاد دلم در دعا شود
باید ز آبروی خودش خرچ من کند
تا واسطه میان من و کبریا شود
بی واسطه خدا، به خدا رد کند مرا
بی واسطه، دعای سحر بی بها شود

۹

رهبری الهی در قرآن

انگیزه‌سازی

یکی از مسائلی که در قرآن ذکر شده و از اهمیت بالایی برخوردار است، شناختن و پیروی از رهبران الهی می‌باشد. قرآن در این باره، بارها تذکر داده و از سرپیچی نسبت به فرمان پیامبر ﷺ به عنوان رهبر الهی، نهی می‌کند. در این مورد ماجرای به این شرح نقل شده است:

در تفسیر قمی در ذیل آیه «وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً وَ لَكِنْ كَرِهَ اللَّهُ انْبِعَاثَهُمْ فَثَبَّطَهُمْ وَقِيلَ اقْعُدُوا مَعَ الْقَاعِدِينَ»^۱ «و اگر [به راستی] اراده بیرون رفتن داشتند، قطعاً برای آن سازو برگ تدارک می‌دیدند، ولی خداوند راه افتادن آنان را خوش نداشت،

۱. التوبه، آیه ۴۶

پس ایشان را منصرف گردانید و [به آنان] گفته شد: (با ماندگان بمانید). «آمده است:

زمانی که مسلمانان برای جنگ تبوک عازم بودند، عده‌ای از رسول خدا ﷺ تخلف کردند که دارای نیت صادق و بصیرت در دین بودند و هیچ شک و تردیدی در عقائدشان رخنه نکرده بود؛ لیکن پیش خود گفته بودند که ما بعد از آنکه رسول خدا ﷺ حرکت کردند به او ملحق می‌شویم.

از آن جمله ابوخیثمه بود که مردی قوی و دارای دو همسر و دو آلاچیق بود. همسران وی آلاچیق‌هایش را آب‌پاشی کرده، در آن آب آشامیدنی خنکی فراهم نموده و طعمی تهیه کرده بودند. در همین بین که رسول خدا ﷺ مسلمانان را دستور حرکت داد، او سری به آلاچیق‌های خود زد و در جوابِ هوای نفس خود که او را به استفاده از آن‌ها دعوت می‌کرد، گفت: نه، به خدا سوگند این انصاف نیست که رسول خدا ﷺ با اینکه خدای تعالی از گذشته و آینده او در گذشته، حرکت کند و در شدت حرارت و گرد و غبار و با سنگینی سلاح راه بپیماید و در راه خدا جهاد کند، آن‌گاه ابوخیثمه که مردی نیرومند است، در سایه آلاچیق و در کنار همسران زیبای خود به عیش و لذت پردازد؛ نه به خدا سوگند که از انصاف به دور است.

این را گفت و از جا برخاست. شتر خود را آورده و اثاث سفر را بر آن سوار کرد و به رسول خدا ﷺ ملحق شد.

ابو ذر نیز سه روز از رسول خدا ﷺ تخلف کرد. جریان کار او

این بود که شترش ضعیف و لاغر بود و در بین راه از پای درآمد و ابوذر ناگزیر شد اثاث خود را از پشت شتر پائین آورده به دوش خود بکشد. بعد از سه روز مسلمانان دیدند مردی از دور می‌رسد، لذا به رسول خدا ﷺ گزارش دادند. حضرت فرمود: باید ابوذر باشد. گفتند: آری، ابوذر است. حضرت فرمود: به استقبالش بروید که او بسیار تشنه است. مسلمانان آب برداشته، به استقبالش شتافتند.

ابوذر خود را به رسول خدا ﷺ رسانید، در حالی که ظرفی آب همراه داشت. رسول خدا ﷺ فرمود: آب داشتی و تشنه بودی؟ عرض کرد: بلی.

فرمود: چرا؟ عرض کرد: در میان راه به سنگ گودی برخوردم که در گودی آن، آب باران جمع شده بود. وقتی از آن چشیدم دیدم آب بسیار گوارایی است. با خود گفتم از این آب نمی‌خورم مگر بعد از آن که رسول خدا ﷺ از آن بیاشامد. در این هنگام پیامبر ﷺ در حق او دعا کردند.

راوی سپس اضافه کرده: در میان کسانی که از آن جناب تخلف ورزیدند، عده‌ای از منافقین بودند و عده‌ای هم از نیکان که سابقه نفاق از ایشان دیده نشده بود. از آن جمله، کعب بن مالک شاعر و مرارة بن ربیع و هلال بن أمیه رافعی بودند. بعد از آنکه خداوند توبه‌شان را قبول کرد، کعب گفته بود: من از خودم در تعجبم؛ زیرا هرگز به یاد ندارم که روزی به مثل آن ایامی که رسول خدا ﷺ حرکت می‌کرد، سر حال و نیرومند بوده باشم و

هیچ وقت جز در آن ایام دارای دو شتر نبودم. با خود می‌گفتم فردا به بازار می‌روم و لوازم سفر را خریداری می‌کنم، بعداً خود را به رسول خدا ﷺ می‌رسانم. به بازار می‌رفتم ولیکن حاجت خود را بر نمی‌آوردم تا آنکه به هلال بن امیه و مرارة بن ربیع برخوردیم. آن دو نیز از رسول خدا ﷺ تخلف کرده بودند، باز هم متنبه نشدم. با آن دو قرار گذاشتم که فردا به بازار برویم. فردا به بازار رفتیم ولی کاری صورت ندادیم.

خلاصه در این مدت کار ما این بود که مرتب می‌گفتیم فردا حرکت می‌کنیم و حرکت نمی‌کردیم تا یک وقت خبردار شدیم که رسول خدا ﷺ بر می‌گردد، آن وقت دچار ندامت و شرمساری شدیم.

پس از پایان جنگ، وقتی که رسول خدا ﷺ به مدینه نزدیک شد، به استقبالش شتافتیم تا او را تهنیت بگوییم که بحمدالله به سلامت برگشته ولیکن با کمال تعجب دیدیم که جواب سلام ما را نداد و از ما روی گردانید. آن گاه متوجه برادران دینی خود شده به ایشان سلام کردیم، ایشان هم جواب ما را ندادند. این مطلب به خانواده‌های ما رسید. وقتی به خانه آمدیم دیدیم زن و بچه‌های ما نیز با ما حرف نمی‌زنند. به مسجد آمدیم، دیدیم احدی نه به ما سلام می‌کند و نه هم کلام می‌شود. به ناچار زنان ما نزد رسول خدا ﷺ مشرف شده و به عرض رسانیدند: شنیده‌ایم که شما بر شوهران ما غضب فرموده‌ای! آیا وظیفه ما نیز این است که آنان را به خانه‌های

خویش راه ندهیم؟ حضرت فرمود: نه، این کار را نکنید ولیکن مواظب باشید با شما نزدیکی نکنند.

وقتی کار کعب بن مالک و دو رفیقش به اینجا کشید، گفتند: دیگر مدینه جای ما نیست، زیرا نه رسول خدا ﷺ با ما حرف می‌زند و نه احدی از برادران و قوم و خویشان. پس بیائید به بالای این کوه رفته و به دعا و زاری پردازیم. بالاخره یا خدا از تقصیرات ما می‌گذرد و یا آنکه همان جا از دنیا می‌رویم.

این سه نفر از شهر بیرون شده و به بالای کوه ذباب رفتند و در آنجا به عبادت و روزه پرداختند. زن و فرزندانشان برایشان طعام آورده و به زمین می‌گذاشتند و بدون اینکه حرفی بزنند برمی‌گشتند و این برنامه تا مدتی طولانی ادامه داشت.

روزی کعب به آن دو نفر دیگر گفت: رفقا! حال که به چنین رسوایی و گرفتاری مبتلا شده‌ایم و خدا و رسولش و به پیروی از رسول خدا ﷺ خانواده‌های ما و برادران دینیمان بر ما خشم گرفته‌اند و احدی با ما هم‌کلام نمی‌شود، ما خود چرا به یکدیگر خشم نگیریم؟! ما نیز مسلمانیم و باید دستور پیغمبر را پیروی نموده با یکدیگر هم‌کلام نشویم. اینک هریک از ما به گوشه‌ای از این کوه برود و سوگند بخورد که دیگر با رفیقش حرفی نزند تا بمیرد و یا آنکه خدا از تقصیرش درگذرد.

مدت سه روز هم بدین منوال گذرانیدند و یکه و تنها در کوه به سر بردند. پس از سه روز یعنی در شب سوم، رسول خدا ﷺ در خانه‌ی أم سلمه بود که آیه توبه و مژده مغفرت ایشان نازل

شد، و آن آیه: «لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ فَرِيقٍ مِنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رُؤُوفٌ رَحِيمٌ»^۱ بود. امام صادق عليه السلام فرمود: آیه شریفه این طور نازل شده و مقصود از مهاجرین و انصار، ابوذر، ابو خيثمه و عمير بن وهب بود که از رسول خدا صلى الله عليه وآله تخلف ورزیده، و سپس به وی ملحق شدند.^۲

اقناع اندیشه

قرآن کریم درباره رهبران الهی، صفاتی را ذکر می نماید. اگرچه برخی از این صفات درباره پیامبر گرامی اسلام صلى الله عليه وآله آمده است، اما در وجود همه رهبران الهی باید وجود داشته باشد، چرا که غیر از پیامبر اسلام صلى الله عليه وآله بقیه رهبران الهی نیز دنباله روی آن حضرت بوده و لذا باید در این صفات نیز به رسول خدا صلى الله عليه وآله شبیه باشند. برای آشنایی بیشتر با رهبران الهی، برخی از این اوصاف را که در حد گنجایش این نوشتار باشد بیان می نمایم:

دلسوزی فوق العاده رهبران الهی

لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ * إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ.^۳

شاید تو از اینکه [مشرکان] ایمان نمی آورند، جان خود را

۱. التوبه، آیه ۱۱۷

۲. سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۰۲

۳. الشعراء، آیات ۳ و ۴

تباه سازی * اگر بخواهیم، معجزه‌ای از آسمان بر آنان فرود می‌آوریم، تا در برابر آن، گردن‌هایشان خاضع گردد.

تواضع و مهربانی رهبران الهی

وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ.^۱

و پرو بال [فروتنی و تواضع] خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند بگستر.

شکیبایی و استقامت رهبران الهی

وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بآيَاتِنَا يُوقِنُونَ.^۲
و برخی از آنان را چون [در برابر مشکلات، سختی‌ها و حادثه‌های تلخ و شیرین] صبر کردند و همواره به آیات ما یقین داشتند، پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما [مردم را] هدایت می‌کردند.

صداقت رهبران الهی

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا.^۳
بگو: جز این نیست که من هم بشری مانند شمایم که به من وحی می‌شود که معبود شما فقط خدای یکتاست.

۱. الشعراء، آیه ۲۱۵

۲. السجده، آیه ۲۴

۳. الکهف، آیه ۱۱۰

پس کسی که دیدار [پاداش و مقام قرب] پروردگارش را امید دارد، باید کاری شایسته انجام دهد و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نکند.

گرفتن تصمیمات با توکل بر خداوند در عین مشورت با دیگران
 وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ.^۱

[ای پیامبر!] در کارها با آنان مشورت کن، و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن زیرا خدا توکل کنندگان را دوست دارد.

داشتن شرایط علمی و جسمی مناسب و متمایز از دیگران

خداوند درباره حضرت داوود عَلَيْهِ السَّلَامُ که در مقام رهبری قرار گرفته است می فرماید: «قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلَكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ.»^۲
 گفت: خدا او را بر شما برگزیده و وی را در دانش و نیروی جسمی فزونی داده و خدا زمامداریش را به هر کس که بخواهد عطا می کند و خدا بسیار عطا کننده و داناست.

برخورد با شرح صدر با دیگران

وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرَكَ بِمَا يَقُولُونَ.^۳
 ما می دانیم که تواز آنچه [مشرکان] می گویند، دلتنگ می شوی.

۱. آل عمران، آیه ۱۵۹

۲. البقره، آیه ۲۴۷

۳. الحجر، آیه ۹۷

و نیز خداوند به پیامبرش خطاب می‌کند: «أَمْ نَشْرَحُ لَكَ صَدْرَكَ»^۱

آیا سینه‌ات را [به نوری از سوی خود] گشاده نکردیم؟
با این اوصاف می‌توان رهبر الهی را از رهبران غیر الهی و شیطانی تشخیص داد. البته باید بگوییم وظیفه همه مؤمنین این است که این اوصاف را در خویش تقویت نمایند چرا که با تقویت این صفت‌ها در وجود انسان‌های با ایمان، اختلاف نظرها با رهبر الهی مرتفع می‌گردد و درک مناسبی از تصمیمات او ایجاد می‌شود و در نتیجه دل‌های مؤمن برای یاری حکومت الهی آماده می‌شود.

از طرف دیگر برای ما که در زمان غیبت امام زمان عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى وَرَحِمَهُ الشَّرِيفُ به سر می‌بریم، با تقویت این صفات در خود می‌توانیم هر چه بیشتر برای حکومت عدل مهدوی آماده شویم.

رفتارسازی

یکی از شئون بسیار مهم در بحث ولایت و رهبری الهی، پذیرفتن احکام و قضاوت‌های رهبر در مسائل مورد اختلاف می‌باشد. خداوند متعال نیز در قرآن کریم، شرط ایمان واقعی را پذیرش کامل قضاوت‌های رهبر الهی از صمیم قلب مطرح نموده است، چنانچه می‌فرماید:

«فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا

يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيماً^۱
 به پروردگارت سوگند که آنها مؤمن نخواهند بود، مگر اینکه
 در اختلافات خود، تو را به داوری طلبند و سپس از داوری تو، در
 دل خود احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند.
 در این زمینه، حکایتی شنیدنی نقل شده است، که خدمتتان
 تقدیم می‌کنیم.

میان یکی از مسلمین به نام «قیس» و مردی یهودی، در
 موضوعی اختلاف ایجاد شد و برای حل و فصل آن به کاهنی
 در مدینه مراجعه کرده و خدمت پیغمبر اکرم ﷺ نرسیدند.
 مرد یهودی می‌گفت: مراغه خود را نزد پیامبر خدا ﷺ ببریم
 زیرا می‌دانم که ایشان به حق قضاوت می‌کند. قیس با وجود
 اینکه به گمان خود مسلمان بود، از قبول این کار سرباز می‌زد
 و می‌گفت مراغه خویش را نزد ابو برده اسلمی که همان کاهن
 یهودی بوده و مراعات یهودیان را برطرف می‌کرد، ببریم. پس
 خداوند متعال آیه‌ای نازل کرد و قیس را که ادعای مسلمانی
 داشت ولی از قبول قضاوت پیامبر خدا ﷺ سرباز می‌زد و
 همچنین عده‌ای از یهودیان و اهل کتاب را مورد سرزنش قرار
 داد و فرمود:

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ...» تا قول
 خداوند: «...لَوْ جَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيماً»^۲

۱. النساء، آیه ۶۵

۲. النساء، آیات ۶۰ الی ۶۴

(آیا ندیده‌ای کسانی را که می‌پندارند به آنچه به سوی تو نازل شده و [به] آنچه پیش از تو نازل گردیده، ایمان آورده‌اند [با این همه] می‌خواهند داوری میان خود را به سوی طاغوت ببرند، با آنکه قطعاً فرمان یافته‌اند که بدان کفر ورزند، و [لی] شیطان می‌خواهد آنان را به گمراهی دوری دراندازد. و چون به ایشان گفته شود: «به سوی آنچه خدا نازل کرده و به سوی پیامبر [او] بیاوید»، منافقان را می‌بینی که از تو سخت، روی برمی‌تابند.

پس چگونه، هنگامی که به [سزای] کار و کردار پیشینشان مصیبتی به آنان می‌رسد، نزد تو می‌آیند و به خدا سوگند می‌خورند که ما جز نیکویی و موافقت قصدی نداشتیم؟ اینان همان کسانی‌اند که خدامی داند چه در دل دارند. پس، از آنان روی برتاب، و [لی] پندشان ده، و با آنها سخنی رسا که در دلشان [مؤثر] افتد، بگویی.

و ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر آنکه به توفیق الهی از او اطاعت کنند. و اگر آنان وقتی به خود ستم کرده بودند، پیش تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند و پیامبر [نیز] برای آنان طلب آمرزش می‌کرد، قطعاً خدا را توبه‌پذیر مهربان می‌یافتند.)^۱

آری! همان‌طور که خداوند متعال در این آیات فرموده است، اطاعت از پیامبر در همه‌ی زمینه‌ها لازم است و کسی که

از این امر روی گردان شده و با ظاهر سازی، قصد فریب دیگران را داشته باشد، در زمره منافقین خواهد بود.

پرورش احساس

گفتیم که یکی از صفات اصلی در رهبران الهی، مشورت با مردم در امور مهم و سپس تصمیم‌گیری و توکل بر خداوند است. در قرآن نیز به پیامبر چنین فرمان داده شده است: «و شاورهُمْ فِي الْأَمْرِ»^۱

حال این سؤال مطرح می‌شود که اگر انبیاء و معصومین، به علم بی‌کران الهی متصل می‌باشند، دیگر چه نیازی به مشورت باقی می‌ماند؟ و آیا این مشورت با اطاعت و تبعیت محض از رهبر الهی منافات ندارد؟

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قبل از آغاز جنگ احد، درباره چگونگی مواجهه با دشمن، با یاران خود مشورت کردند و نظر اکثریت بر این شد که اردوگاه، در دامنه کوه احد باشد و دیدیم که این نظر، محصول رضایت بخشی نداشت. در اینجا این فکر به نظر بسیاری می‌رسید که در آینده، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نباید با کسی مشورت کند. قرآن به این طرز تفکر پاسخ گفته و دستور می‌دهد که باز هم با آن‌ها مشورت کن، هر چند نتیجه مشورت در پاره‌ای از موارد، سودمند نباشد. زیرا پس از بررسی کلی، متوجه می‌شویم که برای رهبران غیر معصوم، منافع مشورت، روی هم رفته به

۱. آل عمران، آیه ۱۵۹

مراتب بیش از زیان های آن است و در مورد رهبران معصوم نیز، اجرای این فرمان الهی سبب می گردد تا اثری تربیتی در تک تک افراد و همچنین جامعه اسلامی ایجاد شده و این شیوهی معقول و پسندیده در رفتار مؤمنین تثبیت گردد.

البته بخشی از پاسخ نیز در این مطلب نهفته است که بینیم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در چه اموری با مردم مشورت می کردند.

گرچه کلمه «الامر» در «شاورهُمْ فِي الْأَمْرِ» مفهوم وسیعی دارد و همه کارها را شامل می شود، ولی مسلم است که پیامبر صلی الله علیه و آله هرگز در موضوع احکام الهی با مردم مشورت نمی کردند، بلکه در آن موارد صرفاً تابع وحی بودند.

بنابراین، مورد مشورت، تنها طرز اجرای دستورات و نحوه پیاده کردن احکام الهی بود و به عبارت دیگر، پیامبر صلی الله علیه و آله در قانون گذاری، هیچ وقت مشورت نمی کرد و تنها در طرز اجرای قانون، نظر مسلمانان را می خواست و لذا گاهی که پیامبر صلی الله علیه و آله پیشنهادی را طرح می کرد، مسلمانان نخست سؤال می کردند که آیا این یک حکم الهی و دستوری غیر قابل تغییر است، و یا مربوط به چگونگی تطبیق قوانین می باشد. اگر از قبیل دوم بود اظهار نظر می کردند و اگر از قبیل اول بود تسلیم می شدند.

چنان که در جنگ بدر، لشکر اسلام طبق فرمان پیغمبر صلی الله علیه و آله می خواستند در نقطه ای اردو بزنند. یکی از یاران به نام «حباب بن منذر» عرض کرد: ای رسول خدا! این محلی را که برای لشکرگاه انتخاب کرده اید، طبق فرمان خدا است که تغییر آن

جایز نباشد و یا صلاح دید خود شما می باشد؟
 پیامبر ﷺ فرمود: فرمان خاصی در آن نیست. حباب بن
 منذر عرض کرد: اینجا به این دلیل و آن دلیل جای مناسبی
 برای اردوگاه نیست و دستور دهید لشکر از این محل حرکت
 کرده و در نزدیکی آب برای خود محلی انتخاب نماید. پیغمبر
 اکرم نظر او را پسندیده و مطابق رأی او عمل کرد.^۱

مناجات

آمدم سوی تو راهی واکنم، تا وقت هست
 آمدم شاید تو را پیدا کنم، تا وقت هست
 تا شب احیای تو کارم تو سل کردن است
 قصد دارم خویش را احیا کنم، تا وقت هست
 نامه‌ی اعمال من رامی دهی در دست راست؟
 زود باید برگه را امضاء کنم، تا وقت هست
 من امان می خواهم از یومَ یَعْصُ الظَّالِمُ
 تا سحر مولایِ یا مولایِ کنم، تا وقت هست

۱۰

صلح و آشتی در قرآن

انگیزه‌سازی

می‌دانیم که در دوران جاهلیت، دو قبیله‌ی بزرگ در مدینه به نام «اوس» و «خزرج» وجود داشتند که بیش از یکصد سال! جنگ و خون‌ریزی و اختلاف در میان آن دو جریان داشت؛ و هر چند وقت ناگهان به جان یکدیگر می‌افتادند و خسارات جانی و مالی فراوانی به یکدیگر وارد می‌کردند.

یکی از موفقیت‌های بزرگ پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پس از هجرت به مدینه، این بود که به واسطه‌ی اسلام، صلح و صفا در میان آن دو ایجاد کرد و با اتحاد آن‌ها، جبهه‌ی نیرومندی در مدینه به وجود آمد.

اما از آنجا که ریشه‌های اختلاف، فوق‌العاده زیاد و نیرومند

بوده، و اتحاد تازه و جوان بود، گاه و بی‌گاه بر اثر عواملی، اختلافات فراموش شده شعله‌ور می‌شد که به زودی در پرتو تعلیمات اسلام و تدبیر پیامبر ﷺ خاموش می‌گشت. یکی از مواردی که اختلاف و نزاع بین این دو قبیله صورت گرفت، این جریان است:

می‌گویند روزی دو نفر از قبیله «اوس» و «خزرج» به نام «ثعلبة بن غنم» و «اسعد بن زراره» در برابر یکدیگر قرار گرفتند و هر کدام افتخاراتی را که بعد از اسلام نصیب قبیله او شده بود بر می‌شمرد.

ثعلبه گفت: خزیمه بن ثابت (ذوالشهادتین) و حنظله (غسیل الملائکه) که هر کدام از افتخارات مسلمانانند، از ما هستند؛ و همچنین عاصم بن ثابت، و سعد بن معاذ از ما می‌باشند.

در برابر او اسعد بن زراره که از طایفه خزرج بود گفت: چهار نفر از قبیله ما در راه نشر و تعلیم قرآن خدمت بزرگی انجام دادند: ابی بن کعب و معاذ بن جبل و زید بن ثابت و ابوزید. به علاوه «سعد بن عباد» رئیس و خطیب مردم مدینه از ما است.

کم‌کم کار به جای باریک کشید و دو قبیله از جریان آگاه شدند و دست به اسلحه کرده، در برابر یکدیگر قرار گرفتند. بیم آن می‌رفت که بار دیگر آتش جنگ بین آن‌ها شعله‌ور گردد و زمین از خون آن‌ها رنگین شود! خبر به پیامبر ﷺ رسید. حضرت فوراً به محل حادثه آمد و با بیان و تدبیر خاص خود به آن وضع خطرناک پایان داد و صلح و صفا را در میان آن‌ها

برقرار نمود.

این آیات در اینجا نازل گردید و به صورت یک حکم عمومی، همه مسلمانان را با بیان مؤثر و مؤکدی دعوت به اتحاد نمود:

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ.^۱

و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید، و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود یاد کنید: آن گاه که دشمنان [یکدیگر] بودید، پس میان دل‌های شما الفت انداخت تا به لطف او برادران هم شدید و بر کنار پرتگاه آتش بودید که شما را از آن رهانید. این گونه، خداوند نشانه‌های خود را برای شما روشن می‌کند، باشد که شما راه یابید.^۲

اقناع اندیشه

اصلاح ذات‌البین از مطالب بسیار مهم و مورد تأکید خداوند متعال و پیامبر اسلام ﷺ و امامان بزرگوار علیهم‌السلام است، تا جایی که بارها خداوند در قرآن کریم به این مطلب اشاره فرموده است.

در قرآن، واژه‌های صلح، «وَالصُّلْحُ خَيْرٌ»^۳، اصلاح، «وَأَصْلِحُوا

۱. آل عمران، آیه ۱۰۳

۲. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۳، ص: ۲۵

۳. النساء، آیه ۱۲۸

ذاتَ بَيْنِكُمْ»^۱، تألیف قلوب، «فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ»^۲ و سلم، «ادخلوا في السلم كافة»^۳ نشان دهنده‌ی توجه اسلام به صلح و صفا و زندگی مسالمت آمیز و شیرین است.

از نعمت‌های الهی که خداوند در قرآن مطرح کرده، اُلفت میان دل‌های مسلمانان است. چنانکه خداوند خطاب به مسلمانان می‌فرماید: «كُنْتُمْ أَغْدَاءَ فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ»^۴ «به یاد آورید که شما قبل از اسلام با یکدیگر دشمن بودید، پس خداوند میان دل‌های شما اُلفت برقرار کرد». چنانکه میان قبیله‌ی اوس و خزرج یکصد و بیست سال درگیری و فتنه بود و اسلام میان آنان صلح برقرار کرد.

اصلاح و آشتی دادن، سبب دریافت بخشودگی و رحمت از جانب خداوند شمرده شده است، همان‌طور که قرآن کریم می‌فرماید: «إِنْ تُصَلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً»^۵ «و اگر سازش نمایید و پرهیزگاری کنید، یقیناً خدا آمرزنده مهربان است». همچنین هر کس واسطه‌گری خوبی میان مسلمانان انجام دهد، پاداشِ در شأن دریافت خواهد کرد. «مَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا»^۶

۱. الأنفال، آیه ۱

۲. آل عمران، آیه ۱۰۳

۳. البقره، آیه ۲۰۸

۴. آل عمران، آیه ۱۰۳

۵. النساء، آیه ۱۲۹

۶. النساء، آیه ۸۵

اسلام برای اصلاح میان مردم، احکام ویژه‌ای قرار داده است، از جمله:

۱. دروغ که از گناهان کبیره است، اگر برای آشتی و اصلاح گفته شود، جرم و گناهی ندارد، چنانچه در حدیثی وارد شده است:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا كَذَبَ عَلَى مُصْلِحٍ ثُمَّ تَلَا «أَيُّهَا الْعِيزُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ»^۱ ثُمَّ قَالَ وَاللَّهِ مَا سَرَقُوا وَمَا كَذَبَ ثُمَّ تَلَا «بَلْ فَعَلَهُ كَيْبَرُهُمْ هَذَا فَسُئِلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ»^۲ ثُمَّ قَالَ وَاللَّهِ مَا فَعَلُوهُ وَمَا كَذَبَ.^۳

حضرت صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده: بر فرد اصلاح‌کننده (و سازش دهنده) دروغی نیست، سپس این آیه را تلاوت فرمود: «ای کاروانیان، هرآینه شما دزدان». سپس فرمود: به خدا سوگند دزدی نکردند و یوسف هم دروغ نگفت. سپس این آیه را نیز تلاوت فرمود: «بلکه بزرگ آنان این کار را کرده است، پیرسید از ایشان اگر سخن می‌گویند». آن‌گاه فرمود: به خدا آن‌ها نکرده بودند و ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز دروغ نگفت.

۲. نجوا و درگوشی سخن گفتن که از اعمال شیطان و مورد نهی است،^۴ ولی اگر برای اصلاح و آشتی دادن باشد، نه تنها منعی ندارد بلکه در پیشگاه خداوند دارای پاداش عظیمی

۱. یوسف، آیه ۷۰.

۲. الأنبياء، آیه ۶۳.

۳. محمد بن یعقوب الكلینی، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۳۴۳.

۴. المجادله، آیه ۱۰.

است، چنانچه در قرآن کریم آمده است:

«لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا» (در بسیاری از رازگویی‌های ایشان خیری نیست، مگر کسی که [بدین وسیله] به صدقه یا کار پسندیده یا سازشی میان مردم، فرمان دهد. و هر کس برای طلب خشنودی خدا چنین کند، به زودی او را پاداش بزرگی خواهیم داد.)

۳. با این که عمل به سوگند، واجب و شکستن آن حرام است اما اگر کسی سوگند یاد کند که دست به اصلاح و آشتی دادن میان دو نفر نزند، اسلام شکستن این سوگند را مجاز می‌داند و این سوگند کَانَ لَمْ یکن است.

وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصَلِّحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ.^۲

و خدا را در معرض سوگندهایی که می‌خورید قرار ندهید، به اینکه سوگند بخورید که نیکی نکنید، و تقوا پیشه نسازید، و میان مردم آشتی ندهید [خدا رضایت ندارد که نامش وسیله خودداری از کارهایی شود که خودش به انجام آن‌ها فرمان داده است] و خدا [نسبت به همه گفته‌های شما] شنوا، [و نسبت به تمام کارهای شما] داناست.

۴. با این که عمل به وصیت، واجب و ترک آن حرام است،

۱. النساء، آیه ۱۱۴

۲. البقره، آیه ۲۲۴

اما اگر وصیت نامه به گونه ای باشد که عمل به آن، سبب ایجاد نزاع و فساد و خونریزی می گردد، اسلام اجازه می دهد تا تحت نظر حاکم شرع وصیت نامه اصلاح شود و از این طریق باعث دوام صلح در میان مسلمین می شود.^۱ چنانچه خداوند متعال فرموده:

«فَنَ خَافَ مِنْ مُوصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»^۲

پس کسی که از انحراف وصیت کننده [در مورد حقوق ورثه] یا از گناه او [که به کار نامشروع و ناحقی وصیت کند] بترسد، و میان ورثه [با تغییر دادن وصیت بر اساس احکام دین] اصلاح دهد، گناهی بر او نیست یقیناً خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

این نکته نیز در اینجا قابل ذکر است که همان طور که برقرار نمودن صلح بین دو مؤمن بسیار ارزشمند است، ولی قهر نمودن با دیگر مؤمنین عواقب بسیار خطرناکی به دنبال دارد، چنانچه در روایت شریفی وارد شده است:

عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ قَالَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَيُّمَا مُسْلِمِينَ تَهَاجَرْنَا فَكَثْنَا ثَلَاثًا لَا يَصْطَلِحَانِ إِلَّا كَانَا خَارِجِينَ مِنَ الْإِسْلَامِ وَلَمْ يَكُنْ بَيْنَهُمَا وَلَايَةٌ.^۳

۱. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۶۱۸

۲. البقره، آیه ۱۸۲

۳. محمد بن یعقوب الكلینی، الکافی (ط - الإسلامیة)، ج ۲، ص: ۳۴۵

داود بن کثیر گوید: شنیدم حضرت صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرمود: پدرم فرمود: که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است: هر دو نفر مسلمانی که از همدیگر قهر کنند و سه روز بر آن حال بمانند و با هم آشتی نکنند، هر دو از اسلام بیرون روند، و میان آن‌ها پیوند و دوستی دینی نباشد.

چنانچه آشتی نمودن و پیش قدم شدن برای این کار مهم، ارزش بسیاری دارد. همان‌طور که در ادامه روایت مذکور می‌فرماید:

فَأَيُّهُمَا سَبَقَ إِلَى كَلَامِ أَخِيهِ كَانَ السَّابِقَ إِلَى الْجَنَّةِ يَوْمَ الْحِسَابِ.

پس هر کدام از آن دو به سخن گفتن با برادرش پیشی گرفت، او در روز حساب پیشرو به بهشت باشد.

قهر نمودن آن‌قدر مورد مذمت واقع شده است که حتی کسی که قطع رابطه نکرده و به ظاهر مقصر نیست نیز به خاطر اصرار نکردن به ایجاد رابطه با برادر دینی خود مقصر شمرده شده است چنانچه در روایت شریفی از امام صادق (علیه السلام) وارد شده است:

لَا يَفْتَرِقُ رَجُلَانِ عَلَى الْهَجْرَانِ إِلَّا اسْتَوْجَبَ أَحَدُهُمَا الْبِرَاءَةَ وَاللَّعْنَةَ، وَرُبَّمَا اسْتَحَقَّ ذَلِكَ كِلَاهُمَا، فَقَالَ لَهُ مُعْتَبَرٌ: جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ، هَذَا الظَّالِمُ فَمَا بِالْمُظْلُومِ؟ قَالَ: لِأَنَّهُ لَا يَدْعُو أَخَاهُ إِلَى صَلَاتِهِ وَلَا يَتَغَامَسُ لَهُ عَنِ كَلَامِهِ، سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ: إِذَا تَنَازَعَ اثْنَانِ فَعَارَ أَحَدُهُمَا الْآخَرَ فَلْيَرْجِعِ الْمُظْلُومُ إِلَى صَاحِبِهِ حَتَّى يَقُولَ لِصَاحِبِهِ: أَيُّ أَخِي أَنَا الظَّالِمُ، حَتَّى يَقْطَعَ الْهَجْرَانَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ صَاحِبِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ

تعالی حَكَمٌ عَدْلٌ يَأْخُذُ لِلْمَظْلُومِ مِنَ الظَّالِمِ.^۱

هیچ‌گاه دو مرد با حالت قهر از یکدیگر جدا نشوند مگر این که یکی از آن دو سزاوار بیزاری (خدا و رسولش از او) و لعنت باشد و چه بسا که هر دوی آن‌ها سزاوار این امر باشند. معتب عرض کرد: خدا مرا فدایتان گرداند. ظالم، درست (مستحق این کیفر هست) اما مظلوم چرا؟

حضرت فرمود: برای آن که برادرش را به آشتی با خود دعوت نمی‌کند و از سخن او چشم نمی‌پوشد. شنیدم پدرم می‌فرمود: هرگاه دو نفر با هم ستیزه کردند و یکی از آن دو برد دیگری چیره آمد، باید آن که در حق او ستم شده نزد آن دیگری برود و به او بگوید: ای برادر، ستمکار (و مقصّر) من هستم، تا قهر و جدایی میان او و رفیقش برطرف شود؛ زیرا خداوند تبارک و تعالی داوری عادل است و حق ستمدیده را از ستمگر می‌ستاند. فلذا مؤمنین باید به شدت از قهر نمودن و قطع رابطه با مؤمن دیگر بپرهیزند تا دچار خشم خداوند نگردند.

رفتاری سازی

از «ابن عباس» چنین نقل شده که پیامبر ﷺ در روز جنگ «بدر» برای تشویق جنگجویان اسلام، جوائزی برای آن‌ها تعیین کرد و مثلاً فرمود کسی که فلان فرد دشمن را اسیر کند و نزد من آورد، چنین پاداشی را به او خواهم داد. این تشویق

۱. محمد بن یعقوب الكلینی، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۳۴۴

(علاوه بر روح ایمان و جهاد که در وجود آن‌ها شعله‌ور بود) سبب شد که سربازان جوان پیامبر ﷺ در یک مسابقه افتخارآمیز با سرعت به سوی هدف بشتابند ولی پیرمردان و افراد سالخورده در زیر پرچم‌ها توقف کردند. هنگامی که جنگ «بدر» پایان پذیرفت، جوانان برای گرفتن پاداش‌های افتخارآمیز خود به خدمت پیامبر ﷺ شتافتند. اما پیرمردان به آن‌ها گفتند که ما نیز سهمی داریم، زیرا ما تکیه‌گاه و مایه دلگرمی شما بودیم و اگر کار بر شما سخت می‌شد و عقب‌نشینی می‌کردید، حتماً به سوی ما می‌آمدید. در این موقع میان دو نفر از انصار مشاجره لفظی پیدا شد و راجع به غنائم جنگ با یکدیگر گفتگو کردند. لذا این آیه نازل شد و صریحاً غنائم را متعلق به پیغمبر ﷺ معرفی کرد که هرگونه بخواهد با آن رفتار کند.

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ
أَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ^۱

از تو درباره انفال (غنائم و هرگونه مال بدون مالک مشخص) سؤال می‌کنند. بگو: انفال مخصوص خدا و پیامبر ﷺ است، پس از (مخالفت فرمان) خدا پرهیزید و میان برادرانی را که با هم ستیزه دارند، آشتی دهید و اطاعت خدا و پیامبرش را کنید اگر ایمان دارید.

پیامبر ﷺ نیز آن را به طور مساوی در میان همه جنگجویان تقسیم کرد و دستور داد که میان برادران دینی صلح و اصلاح شود.^۲

۱. الأنفال، آیه ۱

۲. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۷۹

پرورش احساس

مفضل بن عمر از اصحاب امام صادق علیه السلام بود. روزی دو تن از شیعیان را دید که بر سر ارث دعوایی دارند. آن دو نفر را به منزل خود برد و معلوم شد که اختلاف بر سر چهارصد درهم است. صندوق خود را آورد. از پول خودش چهارصد درهم برداشت و به آن کس که ادّعی طلب داشت داد و دعوات تمام شد. بعد گفت: خیال نکنید این پول مال من بود. این پول متعلق به امام صادق علیه السلام است. ایشان پولی نزد من گذاشته اند که هر وقت دیدم دو نفر شیعه با هم منازعه ای دارند، نگذارم کارشان به محاکم طاغوت بکشد و از پول امام بدهم و اصلاح کنم.^۱

آری! آشتی دادن مؤمنین یا همان اصلاح ذات البین آن قدر مهم است که مولای ما امیرالمؤمنین علیه السلام وقتی در شب بیست و یکم ماه مبارک رمضان با فرقی شکافته، در بستر شهادت افتاده بود و گاه بی هوش می شد و گاه به هوش می آمد، جملاتی می فرمود و به فرزندانش وصیت می کرد و در ضمن وصیتش چنین جملاتی فرمود: وَ صَلَاحُ ذَاتِ بَيْنِكُمْ؛ این پیام من به همه ی شما برسد، صلاح ذات البین داشته باشید. عوامل ارتباط را صالح قرار بدهید. دنیا می گذرد، شما فردا در عالم آخرت زندگی خواهید کرد، حیات ابدی خواهید داشت، سرمایه ی شما این هاست. می فرمود: من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: اصلاح ذات البین (روابط را احسنه کردن، عامل ارتباط را صالح قرار دادن) در پیشگاه خدا از

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۲۰۹.

انواع نمازها و روزه‌های مستحبی برتر و بافضیلت‌تر است.^۱

مناجات

بساط عاشقیِ ما به پاست این شب‌ها
 زمان آشتی با خداست این شب‌ها
 گناهکار قدیمی دوباره برگشته
 صدای زمزمه‌ها آشناست این شب‌ها
 زمان بده به زمین خورده، ای الهِ کریم
 اگر مرا بزنی هم رواست این شب‌ها
 خوشا به حال گدایی که چشم تر دارد
 که گریه‌های سحر کیمیاست این شب‌ها

۱. محمد بن حسین شریف الرضی، - علی نقی فیض الاسلام اصفهانی، نهج البلاغه، نامه ۴۷